

اجماع اهل علم و ایمان بر بطلان دین رافضیان

گردآوی:

صادق کرخی

شعبان ۱۴۲۷ هـ.ق.

عنوان کتاب: اجماع اهل علم و ایمان بر بطلان دین رافضیان
گردآوری: صادق کرخی
موضوع: بررسی عقاید مذهبی شیعه
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
سخن اول	۱
مقدمه	۵
فصل اول: مجموعه‌ای از سخنان راجع به نقل اجماع امت اسلامی بر تکفیر رافضی‌ها.....	۹
فصل دوم: مجموعه‌ای از سخنان علما در خصوص نقل خلاصه‌ای از احکام فقهاء درباره رافضی‌ها.....	۱۵
فصل سوم: مجموعه‌ای از حوادث تاریخی که حکم فقهاء را در خصوص رافضی‌ها تبیین و روشن می‌سازد.....	۲۵
فصل چهارم: پاسخ به این ادعا که فقهاء راجع به حکم بر رافضی ها اختلاف نظر دارند.....	۳۵
فصل پنجم: مجموعه‌ای از سخنان سلف در خصوص رافضی‌ها.....	۴۷
فصل ششم: مجموعه‌ای از سخنان امامان اهل بیت در خصوص رافضی‌ها.....	۶۳

فصل هفتم: مجموعه‌ای از سخنان علمای حنبلی درباره رافضی‌ها	۷۵
فصل هشتم: مجموعه‌ای از سخنان علمای مالکی درباره رافضی‌ها	۸۷
فصل نهم: مجموعه‌ای از سخنان علمای شافعی درباره رافضی‌ها	۹۵
فصل دهم: مجموعه‌ای از سخنان علمای حنفی درباره رافضی‌ها	۱۰۹
سخن پایانی	۱۱۷

سخن اول

«هنگامی که از تشیع سخن می‌گوییم، منظورمان تشیعی است که: حب و دوستی اهل بیت را به گونه‌ای در آورده که به صورت دینی تازه جانشین دین اسلام تبدیل گشته است.

همان تشیعی که میان پیامبر ﷺ و یارانش ﷺ فرق قائل شده، و سپس میان یاران و اصحاب پیامبر فرق قائل شده است: دست‌های را کافر و مرتد دانسته، که اینان اصحاب پیامبر ﷺ هستند، و دست‌های را تقدیس کرده و معبود خود قرار داده، که اینان اهل بیت‌اند. سپس میان خود اهل بیت نیز فرق قائل شده: پس همه‌ی همسران پیامبر ﷺ را محو کرده تا جایی که آنان را از خانه‌هایشان بیرون کرده و داد و فریاد و غوغا را در میان آنان به پا کرده است. سپس قصد دیگران کرده و آنان را به دو گروه علویان و عباسیان تقسیم نمود. و پس از آنکه عباسیان را تکفیر کرده، علویان را به گروه‌های فاطمیان، حنفیان، بدویان و دیگران تقسیم نمود. سپس کار تقسیم و قطعه قطعه کردن پیوسته در جهت بازیچه قرار دادن دین و بیرون ریختن کینه نهفته در درون ادامه داشت تا جایی که همه حسنیان را جز نه نفر که یکی از آنها موهوم و معدوم است، تکفیر نموده است. به نظر تو آیا تشیع به این بسنده نموده و به آمال خود رسیده؟ نه، هرگز! همانا شمشیر خود را برکشیده تا سه دختر پاک و خوب پیامبر ﷺ را پاره پاره کند و زهر خود را بریزد و بگوید: اینان دختر پیامبر ﷺ نیستند بلکه دختران زن اولش می‌باشند. آنان را بی‌دلیل بیرون کردند، پس از اهل بیت چه چیزی مانده است؟!.

* منظورمان از تشیع، تشیعی است که همه احادیث پیامبر ﷺ را رد می‌کند. با این حجت که از طریق صحابه پیامبر ﷺ روایت شده و صحابه هم در نظر اهل تشیع مرتد و بیعت شکن و کافرند و به جای آن، آیات ساختگی و سخنان باطل جایگزین کرده، سخنان باطلی که به ناحق به حضرت جعفر بن محمد رضی الله عنه نسبت داده، در حالی که او از این سخنان میرا و به دور است. همانا این تشیع، تشیع بدون کتاب و سنت و اصحاب است.

* تشیعی که اصحاب پیامبر ﷺ را کافر می‌داند و درباره‌شان می‌گوید که آنان جماعتی طمع‌کارند و بجز شکم و فرج و بستر راحت چیزی نمی‌شناسند.

* تشیعی که از عرب بدش می‌آید و هر گونه عیب و پستی را به قوم عرب نسبت می‌دهد و خود را به امت بزرگ عرب که خداوند متعال آنان را برای حمل دین خود و رساندن رسالتش به همه جهان برگزیده، نسبت نمی‌دهد.

* تشیعی که معتقد است عمر فاروقی که کسری را ذلیل و خوار نمود و بینی متکبران و ظالمان را شکست، - العیاذ باللہ - کرم داشت و در دُبرش نزدیکی می‌شد. همانا مادرش زناکار بوده، و علی رضی الله عنه با خواهرش در خانه‌اش زنا کرده، و از طریق متعه از شب تا صبح، پیش او خوابیده است. و به همین خاطر عمر رضی الله عنه متعه را حرام نمود. این تشیع می‌گوید: همانا دائی رسول الله، سعد بن ابی وقاص، از بین برنده پادشاهان و کسراها و فاتح عراق، زنازاده ابن سفاح است. البته نه تنها سعد بن ابی وقاص این چنین است بلکه همه پسران زهره، دائی‌های پیامبر ﷺ نیز چنین وضعیتی را دارند. عمرو بن عاص رضی الله عنه، فاتح فلسطین و آزادکننده مصر نیز زنازاده است و عبدالله بن زبیر،

پسر اسماء دختر ابوبکر، قهرمان هجرت، امیر المؤمنین و خلیفه مسلمانان، از طریق نکاح متعه به دنیا آمده است.

* تشیعی که ابوبکر صدیق و عمر فاروق، دو وزیر رسول الله ﷺ، را غاصبان منصب خلافت، می‌داند و علیؑ را به مردی تبدیل کرده که حق را کتمان نموده و در برابر آن سکوت اختیار کرده و به غضب راضی شده است. بلکه اصلاً نسبت به دین و آبرو و مالش غیرتی ندارد. او از این کار میرا و به دور است.

* تشیعی که همسران پیامبر ﷺ را بدگویی و سرزنش می‌کند و آنان را به کفر و فاحشه متهم می‌کند و تهمت زنا به آنان می‌زند.

* تشیعی که اباحه‌گری و زنا را زیر پوشش «متعه» رواج می‌دهد.

* تشیعی که دانشمندان و فقهای عظیم‌الشان ما را قبول ندارد و ائمه اربعه و دیگر بزرگان دین را بدگویی می‌کند.

* تشیعی که ولاء و دوستی علی در نظرش معنایی ندارد مگر با برائت و بیزاری از عمرؓ، اگر عمر را دوست داشتی باشی، دیگر از دوستان علی نیستی هر چند به پروردگار آسمان‌های هفتگانه سوگند بخوری و آن سوگند را با طلاق مؤکد سازی که علی را دوست داری. بلکه تو مجرمی و مستحق کشتن هستی و مالت، حلال است، چون عمر را دوست داری.

* تشیعی که سنگ‌ها و درختان و پرنده‌ها و آتش را به نام «اهل بیت» تقدیس می‌نماید.

* تشیعی که قبرهای اولیا و بزرگان و زیارتگاه‌هایشان را فرصتی برای شکار اموال و بازی با عقل و آبروی مردم، قرار داده است.

* تشیعی که زیر قضیه مزخرف «تقیه»، دروغ را واجب می‌داند و نفاق و دورویی و نیرنگ را مباح می‌داند و انسان را بدان ملزم می‌نماید. با زبانش به تو می‌گوید: میان ما فرقی وجود ندارد، چون ما تنها در مسائل فرعی و فقهی

با هم اختلاف داریم و دارای مذاهب مختلفی هستیم و اختلاف در این گونه مسائل هم طبیعی است در حالی که در قلبش تو را نفرین می کند و بانگ بر می آورد: کی فرصت می رسد تا تو را نابود کند؟

* تشیعی که قم ناپاک را فضایی برای دل های مسلمانان قرار داده و آن را مکانی مقدس می نامد و کعبه، بزرگترین و مقدس ترین سرزمین ها، را ناچیز و بی ارزش می داند.

* تشیعی که مساجد را تعطیل، و مرقدها و بارگاهها را آباد می کند و آنها را خانه های عبادت خود و مساجد ضرار و تفرقه و جدایی میان مؤمنان قرار می دهد.

از چنین تشیعی سخن می گوئیم و آن تشیعی است که ما امروزه با آن زندگی می کنیم»^۱.

ابو انس شامی

۱- گوشه هایی از سخنرانی «شبه و اباطیل».

مقدمه

«به نام خداوندی که حکم و فرمان همه از اوست و بازگشت همه به سوی اوست. و سپاس و ستایش برای خدایی که جدایی این امت را در قالب فرقه‌هایی قرار داده که هیچگاه به هم نزدیک نمی‌شوند. و درود و سلام بر تنها فرقه واحدی که از این فرقه‌ها نجات یافته و دشمن دیگر فرقه‌هاست».

اما بعد.....

اخیراً دعوت‌های تقریب میان مسلمانان و رافضه سر بر آورده، پس از آنکه گمان اکثر مردم بر این بود که این دعوت نابود و پنهان شده و دیگر راه بازگشتی ندارد و ماهیت رافضه هم برای همگان آشکار شده است.^۱

۱- شناخت مقصود فقها از اصطلاح «رافضه» - و جهت فهم درست آن، عدم اکتفا به معنای لغوی و تاریخی‌اش - برای شناخت منظور از احکامشان بر رافضه مهم است: امام شافعی رافضه را این چنین تعریف می‌کند: «هرکس معتقد باشد که ابوبکر و عمر، امام نیستند، رافضی است». [کتاب «السیر» اثر ذهبی، در بخش زندگانی امام شافعی]. امام احمد می‌گوید: «رافضه کسانی‌اند که از اصحاب و یاران محمد ﷺ بیزار می‌جویند و آنان را ناسزا می‌گویند و آنان را مورد طعنه و سرزنش و ایراد قرار می‌دهند». [کتاب «السنة» اثر خلیل]. خوشی می‌گوید: «لقب رافضه برای هر کسی که در این مذهب غلو و زیاده روی می‌کند و طعنه و سرزنش را برای صحابه جایز می‌داند، استعمال شده است». [شرح مختصر خلیل] و کرمانی اجماع همه علما و اهل سنت را نقل کرده که: «هرکس اصحاب رسول الله ﷺ یا یکی از آنان را دشنام دهد یا وی را مورد نقص یا مورد طعن و سرزنش قرار دهد یا از صحابه یا یکی از آنان عیب و ایراد گیرد، او رافضی است».

و این دعوت‌ها اخیراً به صورت کنفرانس و سخنرانی‌ها و کتاب‌ها در آمده که همه آنها سعی می‌کنند یک اندیشه را به عامه مسلمانان القا کنند که خلاصه‌اش چنین است: میان دین مسلمانان و دین شیعه رافضی هیچ فرقی نیست و هرکس تلاش کند که میان این دو طایفه تفرقه ایجاد کند، وی جداکننده صف واحد جماعت مسلمانان، تکفیری و دیگر اوصافی است که داعیان تقریب بر مخالفانشان اطلاق می‌کنند.

در راستای تلاش برای فریب عامه مسلمانان، داعیان این تفکر گمان می‌کنند که چنین تفکری موضع‌گیری صحیح اسلامی است که جمهور فقهای مسلمانان بر آنند.

در این کتاب، موضع‌گیری حقیقی فقهای مسلمان را در برابر گروه روافض می‌بینیم تا حقیقت دعوت ترویج‌کنندگان اندیشه تقریب بر همگان معلوم گردد.

این کتاب در بر دارنده بیش از نود متن نقل شده از سخنان فقهای مذاهب مختلف فقهی اسلامی^۱ در خصوص رافضه، و در بر دارنده وقایع متعدد تاریخی که بر موضع‌گیری مسلمانان از میان مذاهب مختلف اسلامی، گواهی می‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

۱- زندگی‌نامه اغلب این فقها بیان شده تا خواننده منزلتشان را دریابد و معلوم شود که امروزه هرکس که خود را عالم می‌داند با آنان مخالفت کند، نمی‌گوییم که وی از کوچکترین شاگردان آنان است، بلکه وی اهلیت و شایستگی این را ندارد که حتی در حلقه‌های آنان بنشیند. و گفته شده که: «این علم، دین است، دقت کنید که دینتان را از چه کسی می‌گیرید».

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۵].

«کسی که با پیغمبر دشمنی کند، بعد از آنکه (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می‌شود و) دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم (و با همان کافرانی همدم می‌نمائیم که ایشان را به دوستی گرفته است) و به دوزخش داخل می‌گردانیم (و با آن می‌سوزانیم)، و دوزخ چه بد جایگاهی است.»

فصل اول: مجموعه‌ای از سخنان راجع به نقل اجماع امت

اسلامی بر تکفیر رافضی‌ها^۱

۱- این اجماع، اجماع بر کفر گروه روافض است.

اما راجع به فرد یا افراد معینی از روافض، ابن تیمیه می‌گوید: «راجع به تکفیر و جاودان ماندنشان در جهنم، علماء دو قول مشهور دارند و در این زمینه دو روایت از امام احمد آمده است». سپس می‌افزاید: «صحیح آن است که این سخنانی که روافض می‌گویند، سخنانی که معلوم است با دین اسلام مخالف است، کفر می‌باشد و همچنین افعال و کردارشان که از جنس افعال کفار با مسلمانان است، نیز کفر می‌باشد اما تکفیر فرد معینی از آنان و حکم به جاودان ماندنش در جهنم، بستگی به ثبوت شرایط تکفیر و انتقای موانع تکفیر دارد. همانا ما نصوص وعد و وعید و تکفیر و تفسیق را به طور مطلق می‌گوییم و حکم نمی‌کنیم که فرد معینی از آنان داخل این مفهوم عام می‌شود تا اینکه مقتضی‌ای که هیچ‌گونه معارضی ندارد، اقامه شود». [مجموع الفتاوی، مسأله‌ای درباره امامیه رافضی] عبدالقادر بن عبدالعزیز در کتاب «الجامع» - پس از سخن درباره گمراهی‌های رافضه - می‌گوید: «و با این وجود احدی قائل به تکفیر فرد یا افراد معینی از روافض نبوده است و این قول تنها در سال‌های اخیر به خاطر اسباب سیاسی همراه با ظهور حکومتی برای شیعه در ایران در سال ۱۳۹۹ ه.ق. شایع شده است. که دولت‌های ضعیف و صاحب نفت خلیج احساس رعب و ترس نمودند و هرکس را که بر ضد شیعه مطلب می‌نویسد، تشویق نمودند، در نتیجه بعضی قائل به کفر شیعیان شدند و این قول اهل سنت نیست». سپس می‌گوید: «و بدان که کفر همان کفر است و آنچه که شیعه رافضی بدان کافر می‌شود، سنی هم بدان کافر می‌شود، با این تفاوت که شیعه - بر خلاف سایر فرقه اسلامی - سخنان کفر آمیزی دارند که جزو خصائص و ویژگی‌های آنان شده و در میان آنان بیشتر رواج دارند».

- ۱- ابو زرعه^۱ و ابو حاتم رازیان^۲ می‌گویند: «دانشمندان همه مناطق، از حجاز و عراق و شام و یمن را دیده‌ایم که باورشان بر این بوده که رافضی‌ها، از اسلام به دورند»^۳.
- ۲- ابن حزم ظاهری^۴ می‌گوید: «در بین هیچیک از فرقه‌های منتسب به اسلام اختلافی نیست که عمل به آنچه در قرآن آمده واجب است ...

۱- ذهبی راجع به وی می‌گوید: «او امام، سرور حافظان، عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ، محدث ری است». در سال ۲۰۰ هجری به دنیا آمده است. امام احمد درباره‌اش می‌گوید: «این جوان ششصد هزار حدیث را حفظ کرده است» وی در سال ۲۶۴ هجری وفات یافت.

۲- ذهبی راجع به وی می‌گوید: «او محمد بن ادريس بن منذر، امام، حافظ، ناقد، شیخ محدثان، حنظلی، غطفانی است او از جمله علمای متبحر بود، به سرزمین‌ها و شهرهای مختلف مسافرت نمود، کتاب‌های مختلفی را گردآوری و تصنیف نمود، راویان را جرح و تعدیل نمود و روایات را صحیح و معلول دانست». در سال ۱۹۵ هجری به دنیا آمد. خطیب می‌گوید: «ابو حاتم، یکی از امامان حافظ بود». وی در سال ۲۷۷ هجری وفات یافت.

۳- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» هنگام ذکر عقیده امام ابو حاتم و امام ابوزرعه نقل کرده است.

۴- ذهبی می‌گوید: «او امامی بی‌نظیر، متبحر، آگاه به فنون و معارف اسلامی، ابو محمد، علی ابن احمد بن سعید بن حزم، فارسی الاصل، سپس اندلسی، قرطبی، فقیه، حافظ، متکلم، ادیب، وزیر، ظاهری و صاحب تصانیف متعددی است... او دارای ذکاوت و هوشی سرشار، ذهنی تیز، و کتاب‌های باارزش زیادی است». در سال ۳۸۴ پا به عرصه وجود گذاشت. عز بن عبدالسلام درباره‌اش می‌گوید: «در میان کتاب‌های اسلامی هیچ کتابی را به مانند «المحلی» ابن حزم در علم ندیده‌ام». وی در سال ۴۵۶ هجری از دنیا رفت.

و تنها عده‌ای از غلات رافضی در این زمینه مخالفت نموده‌اند. آنان کافر به آن هستند و در نزد همه مسلمانان مشرک‌اند.^۱

۳- ابو سعد سمعانی^۲ می‌گوید: «امت اسلامی بر تکفیر امامیه اتفاق نظر دارند، زیرا آنان معتقد به گمراهی صحابه‌اند و اجماع آنان را انکار می‌نمایند و صحابه را به چیزهایی منسوب می‌کنند که در شأن ایشان نیست»^۳.

۴- ابن کثیر^۴ می‌گوید: «در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است: از

۱- الأحكام في أصول الأحكام، باب دهم، در خصوص عمل به آنچه در قرآن آمده است.
۲- ذهبی می‌گوید: «او امام و حافظ و بزرگ، بی‌نظیر، ثقه و مورد اطمینان، محدث خراسان، ابو سعد عبدالکریم ... تمیمی، سمعانی، خراسانی، مروزی، و صاحب تصنیفات زیادی است». در سال ۵۰۶ هجری به دنیا آمد. ابن نجار درباره‌اش می‌گوید: «از افراد معتمد شنیده‌ام که تعداد استادان ابو سعد، هفت هزار نفر بود». وی به سال ۵۶۲ هجری وفات یافت.

۳- الانساب، باب زای و یاء، زیدی.

۴- ابن قاضی شبهه راجع به وی می‌گوید: «او اسماعیل بن کثیر بن ضوء ... قریشی، اهل بصره و دمشق است. داماد حافظ ابوالحجاج مزی بود و با او همراهی و ملازمت نمود و از او علم کسب نمود. وی به علم حدیث روی آورد. و از ابن تیمیه زیاد متأثر بود و آراء و نظرات زیادی را از وی شنید. پس از مرگ ذهبی سرپرستی «دانشگاه ام صالح» را به عهده گرفت و پس از مرگ سبکی سرپرستی «دانشگاه دار الحدیث الأشرافیه» را برای مدت کمی به عهده گرفت. او علاقه زیادی به ابن تیمیه داشت و از وی حمایت و جانبداری می‌کرد و در بسیاری از آراء و نظرات ابن تیمیه، از وی پیروی می‌کرد. و به سبب آن مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفت». در سال ۷۰۱ هجری به دنیا آمد. استادش، ذهبی درباره وی می‌گوید: «او فقیهی صاحب فن، محدثی بزرگ و مفسری نقال است. و تصانیف مفیدی دارد». به سال ۷۷۴ هجری وفات یافت.

ابراهیم تیمی از پدرش روایت شده که وی گفت: علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند و گفت: «هر کس گمان کند که در نزد ما چیزی هست که آن را می‌خوانیم و در قرآن و این صحیفه (صحیفه‌ای که به شمشیرش آویزان بود و در آن راجع به دندان‌های شتر و بعضی از احکام جنایات بود) نیست، قطعاً دروغ گفته است». این حدیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتاب‌های حدیثی از علی علیه السلام ثابت است، ردی است بر ادعای رافضه که گمان می‌کنند رسول الله صلی الله علیه و آله علی را برای خلافت تعیین نمود. اگر قضیه آن چنان می‌بود که اینان گمان می‌کنند، هیچیک از صحابه آن را رد نمی‌کردند، چون آنان از همه کس بیشتر مطیع خدا و رسول خدا چه در حال حیاتش و چه بعد از وفاتش بودند و آنان بسیار برتر از این‌اند که باعث رنجش و دل شکستگی پیامبر صلی الله علیه و آله شوند و در نتیجه بر وی پیشی گیرند و از راهی غیر از راه او پیروی نمایند. اصلاً هرگز! و هرکس چنین گمانی را راجع به صحابه داشته باشد، همه آنان را به فجور و نافرمانی و توافق بر دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفتشان با پیامبر صلی الله علیه و آله در حکم و دستورات صریح وی نسبت داده است. و هرکس از انسان‌ها به این درجه برسد، از دایره اسلام خارج می‌شود و به اجماع علما و ائمه بزرگوار کافر می‌شود»^۱.

۵- ملاعلی قاری^۲ می‌گوید: «... رافضه، خوارج زمان ما هستند، چون

۱- البدایة والنہایة، ماجرای سقیفه بنی ساعده.

۲- شوکانی می‌گوید: «او شیخ ملاعلی قاری بن سلطان بن محمد هروی، حنفی است. در شهر هرات به دنیا آمد و سپس به مکه هجرت نمود و در آنجا سکنی گزید. و از جماعتی از محققان مانند ابن حجر هیتمی کسب علم نمود». عصامی راجع به او

آنان معتقد به کفر اکثر صحابه صرف نظر از سایر اهل سنت و جماعت‌اند. آنان بنا به اجماع علما کافرند»^۱.

۶- ابو سعود عمادی^۲ می‌گوید: «دانشمندان مناطق مختلف بر مباح بودن قتلشان (یعنی قتل روافض) اتفاق نظر دارند، و هرکس در کفرشان شک نماید، کافر است. از نظر امام اعظم (ابوحنیفه) و سفیان ثوری و اوزاعی آنان هر گاه توبه کنند و از کفر به سوی اسلام باز گردند، از قتل نجات می‌یابند. و امید است که مورد عفو و بخشش قرار گیرند همانند دیگر کفار که وقتی توبه می‌کنند، اما از نظر امام مالک و شافعی و احمد بن حنبل و لیث بن سعد و سایر علمای بزرگ، توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود و اسلام آوردنشان هیچ اعتباری ندارد و به عنوان حد کشته می‌شوند»^۳.

می‌گوید: «وی جامع علوم نقلی و عقلی است. متبحر و آگاه در سنت نبوی است. یکی از علمای برجسته و مشهور می‌باشد». وی به سال ۱۰۱۴ هجری وفات یافت.

۱- مرقاة المفاتیح، حدیث «أیما رجل قال لأخیه: کافر، فقد باء بها أحدهما».

۲- ابوسعود، محمد بن محمد بن مصطفی عمادی، از دانشمندان ترک است که بعداً عرب شده است. در نزدیکی قسطنطنیه به سال ۸۹۸ هجری به دنیا آمد. و در شهرهای متعددی درس خوانده و تدریس نموده است. در شهر «بروسه» و سپس در قسطنطنیه مسئولیت قضاوت را به عهده گرفت و همچنین فتوا می‌داد. وی در نزد سلاطین عثمانی ابهت و منزلت خاصی داشت. ابو سعود عمادی به سال ۹۸۲ درگذشت.

۳- العقود الدریه فی الفتاوی الحمدانیة، اثر ابن عابدین، باب «الردة والتعزیر».

۷- ابوثناء آلوسی^۱ می‌گوید: «آنچه که امروزه از شیعه می‌دانیم این است که آنان به کفر صحابه تصریح می‌کنند، چون به گمان آنان صحابه نص پیامبر ﷺ را کتمان نموده و پس از وفات پیامبر ﷺ با حضرت علی^ع بیعت نکردند آنگونه که با ابوبکر^ع بیعت کردند. همچنین آنان به بغض و دشمنی با صحابه و جایز دانستن اذیت و آزار و ناسزاگویی به آنان، و انکار خلافت خلفای راشدین و سب و لعن آنان تصریح می‌کنند. و همه مذاهب چهارگانه یعنی احناف و مالکی‌ها و شافعی‌ها و حنبلی‌ها متفق‌اند که هرکس چنین اوصافی داشته باشد، کافر است»^۲.

در فصول بعدی سخنان دیگر علمایی که به این اجماع اشاره کرده‌اند، می‌آید.

۱- ابوثناء، شهاب الدین محمود آلوسی (آلوسی منسوب به یکی از روستاهای انبار است) بغدادی، حسنی، صاحب تفسیر «روح المعانی» است. او شافعی مذهب بود اما در مسائل زیادی از ابوحنیفه تقلید می‌کرد. از طرف دولت عثمانی به عنوان مفتی احناف تعیین شد. سال ۱۲۱۷ هجری به دنیا آمد و به سال ۱۲۷۰ هجری وفات یافت.

۲- الأجوبة العراقية علی الأسئلة اللاهوتية، فصل سوم.

فصل دوم: مجموعه‌ای از سخنان علما در خصوص نقل

خلاصه‌ای از احکام فقهاء درباره رافضی‌ها

۱- قاضی ابویعلی^۱ می‌گوید: «عده‌ای از فقهای کوفه و دیگران به کشتن هرکس که صحابه را سب و لعن نماید، و به کفر رافضی‌ها حکم کرده‌اند»^۲.

۲- تقی الدین سبکی^۳ می‌گوید: «در کتاب «الفتاوی البدیعیة» از کتاب‌های احناف دیده‌ام که رافضی‌ها را به کافر و غیر کافر تقسیم

۱- ذهبی درباره وی می‌گوید: «او امام، علامه، شیخ حنبلی‌ها، قاضی ابویعلی، محمد بن حسین...، بغدادی، حنبلی، و ابن فراء است. وی فتوا می‌داد و تدریس می‌کرد. علمای زیادی در محضرش فارغ التحصیل شدند. امامت و پیشوایی در فقه به وی ختم شد. او در زمان خود عالم عراق بود. و علاوه بر فقهت، آگاه به علوم و تفسیر قرآن و آگاه به استدلال و اصول فقه بود... وی انسانی پاک دامن، وارسته، بزرگ، پرهیزگار و اهل ورع بود». در سال ۳۸۰ هجری به دنیا آمد و به سال ۴۵۸ هجری وفات یافت.

۲- فتاوی السبکی، باب جامع، فصل «سب النبی ﷺ».

۳- ابن قاضی شهبه درباره وی می‌گوید: «او علی بن عبدالکافی بن علی ... انصاری، خزرچی، شیخ، امام، فقیه، محدث، حافظ، مفسر، قاری، اصولی، متکلم، نحوی، لغوی، ادیب، حکیم، منطق‌دان، آگاه به علم جدل و مسائل اختلافی، تیز بین، شیخ الاسلام، تقی الدین، ابوالحسن بن قاضی زین الدین ابومحمد سبکی است». در سال ۶۸۳ هجری به دنیا آمد. سیوطی می‌گوید: «وی به تألیف و فتوا روی آورد و بیشتر از ۱۵۰ کتاب را تصنیف کرد. و تصنیفاتش نشانگر مهارت و تبحرش در حدیث و غیره، و نشانگر توانایی است که برای علوم دینی صرف نموده است. و دانشمندان بزرگ

نموده و اختلاف را درباره بعضی از گروه‌های روافض و درباره کسانی که امامت ابوبکر و عمر را انکار کرده، ذکر نموده که بنا بر قول صحیح، اینان کافرند و در کتاب «المحیط» از جمله کتاب‌های احناف از محمد بن حسن شیبانی نقل شده که نماز پشت سر رافضی‌ها جایز نیست. سپس سبکی علت آن را چنین بیان می‌کند: «زیرا آنان خلافت ابوبکر را انکار کرده در حالی که همه صحابه بر خلافت ابوبکر اجماع نموده‌اند». و در کتاب «الخلاصة» که از کتاب‌های احناف است چنین مطلبی آمده است. سپس می‌گوید: «هرکس خلافت ابوبکر صدیق را انکار نماید، کافر است». و در «تممة الفتاوی» آمده است: «و رافضی اهل غلو که خلافت ابوبکر را انکار می‌نماید نماز خواندن پشت سرش جایز نیست.» در کتاب «الغایة» اثر سروجی رحمته الله و در کتاب «مرغینانی» آمده است: «نماز پشت سر صاحب بدعت و دنبالرو هوای نفسانی مکروه است و پشت سر رافضی جایز نیست». سپس سبکی می‌گوید: «حاصل سخن این است که اگر این هوای نفسانی طوری باشد که فرد به خاطر آن کافر شود، نماز پشت سرش جایز نیست در غیر این صورت جایز اما مکروه است». و در کتاب «شرح المختار» اثر ابن بلدجی از علمای حنفی آمده است: «سب و سرزنش یکی از صحابه و بغض و دشمنی با وی، کفر نیست اما فرد به خاطر آن گمراه است، چون علی رضی الله عنه مخالفان و سرزنش کنندگانش را تکفیر ننمود حتی آنان را نکشت». و در کتاب

زمانش در محضر وی فارغ التحصیل شدند». وی به سال ۷۵۶ هجری دار فانی را وداع گفت.

«الفتاوی البدیعیة» از جمله کتاب‌های احناف آمده است: «هرکس امامت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را انکار نماید، کافر است. بعضی از علمای حنفی می‌گویند که او مبتدع است، اما صحیح آن است که او کافر می‌باشد».

سبکی در ادامه می‌گوید: «فائیلین به عدم تکفیر کسانی که صحابه را سب و لعن می‌نمایند، اتفاق نظر دارند که آنان فاسق‌اند».

همچنین می‌گوید: «... به طور خلاصه سب و سرزنش ابوبکر رضی الله عنه بنا به مذهب ابوحنیفه و یکی از دو وجه علمای شافعی مذهب، کفر است. اما از نظر امام مالک مشهور آن است که وی تازیانه زدن را واجب کرده و این مقتضی آن است که چنین عملی کفر نیست، و خلاف آن را نزد وی ندیده‌ام بجز درباره خوارج که از این رأی عدول کرده و قائل به کفر اعمال آنان است. بنابراین مسأله سب و سرزنش ابوبکر [یا هریک از صحابه] در نزد امام مالک دو حالت دارد: اگر فرد تنها به سب و سرزنش اکتفا نماید و متعرض تکفیر نشود، کفر نورزیده و اگر متعرض تکفیر شود، کفر ورزیده است ... پس این رافضی^۱ - لعنت خدا بر او باد! - تنها به سب و سرزنش صحابه اکتفا نکرده بلکه آنان را نیز تکفیر نموده است، از این رو چنین فردی از نظر مالک و ابوحنیفه و یکی از دو وجه علمای شافعی مذهب، کافر است و از نظر احمد بن حنبل زندیق است چون از عمل عثمان ایراد و انتقاد گرفته و این در بردارنده خطاکار دانستن مهاجرین و انصار است»^۲.

۱- داستانش در فصل بعدی می‌آید.

۲- فتاوی السبکی، باب جامع، فصل «سب النبی صلی الله علیه و آله».

۳- جلال الدین سیوطی^۱ می‌گوید: «بدان که هرکس ابوبکر و عمر را سب و سرزنش نماید، اصحاب ما (یعنی علمای شافعی مذهب) راجع به وی دو وجه دارند. - قاضی حسین^۲ و دیگران آن را نقل کرده‌اند - بنا به وجه اول، چنین فردی کافر است. «محملی» در کتاب «اللباب» بدان جرم نموده است. بنا به وجه دوم، او فاسق است. که فتوای علمای شافعی مذهب بر آن است. و هرکس به خاطر بدعتش کافر نشود، حال و وضعیتش از این دو امر خارج نیست: یا کفر و یا فسق»^۳.

۴- ابوالمعالی آلوسی^۴ می‌گوید: «آنچه از امام ابوحنیفه و سائر ائمه اهل سنت ثابت است، اینکه اهل قبله کافر نیستند مادامی که آنچه

۱- ابوالفضل، عبدالرحمن بن ابوبکر بن محمد سیوطی، در شهر قاهره به سال ۸۴۹ هجری متولد شد. تعداد اساتیدش در حدود ۱۵۰ نفر است، از آن جمله می‌توان بلقینی، جلال محلی، مناوی و ابن قطلوبغا را نام برد. تصنیفاتش بیشتر از ۵۰۰ تصنیف می‌باشد. او به سال ۹۱۱ هجری درگذشت.

۲- ابن قاضی شهبه درباره وی می‌گوید: «او حسین بن محمد بن احمد، قاضی، ابوعلی مروزی، صاحب «تعلیقه» مشهور در مذهب است. از قفال کسب علم نمود. او و شیخ ابوعلی، نجیب‌ترین و فقیه‌ترین و مشهورترین و محقق‌ترین شاگردان قفال بودند ... و هر گاه کلمه «قاضی» در کتاب‌های متأخرین اطلاق شود، منظور، اوست». رافعی راجع به وی می‌گوید: «وی انسانی بزرگ، ژرف‌نگر و باریک بین، از افراد نورانی و مبارک، و ملقب به «حبر الأمة» (دانشمند امت) بود». وی به سال ۴۶۲ هجری وفات یافت.

۳- إلیق‌ال‌حجر لمن زکی ساب ابی بکر و عمر، فصل سوم.

۴- محمود شکری بن عبدالله بن شهاب الدین محمود آلوسی، حسینی - نوه علامه ابو ثناء آلوسی صاحب تفسیر - است در شهر «رصافه» به سال ۱۲۷۳ هجری متولد شد. وی حنفی مذهب بود و بر اهل بدعت زیاد سخت‌گیری می‌نمود تا جایی که وی را

ضرورتاً در دین معلوم است را انکار ننمایند در غیر این صورت محکوم به کفر هستند مانند غلات شیعه، قرامطه و دوازده امامی، که اغلب علمای ماوراء النهر (یعنی رود جیحون) آنان را تکفیر نموده و به مباح بودن خون و مال و آبرویشان حکم کرده‌اند، چون آنان صحابه رضی الله عنهم به ویژه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما که گوش و چشم پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، را سب و لعن می‌نمایند و درستی خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را انکار می‌نمایند و همه‌شان علی رضی الله عنه را بر فرشتگان و همه پیامبران جز پیامبران الوالعزم برتری می‌دهند و بعضی از آنان علی را بر همه پیامبران جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله برتری می‌دهند. و سالم ماندن قرآن از زیادت و نقصان و تحریف را انکار می‌نمایند و دیگر کارهای ناپسند و ناروای دیگری که دارند»^۱.

۵- ابوثناء آلوسی می‌گوید: «قاضی حسین بر این باور است که سب و سرزنش ابوبکر و عمر کفر است هر چند این سب مقتضی تکفیر آنان نباشد. اکثر علمای حنفی مذهب چنین نظری را دارند. و قول اصح مذهب شافعی‌ها این است که سب و ناسزاگویی به صحابه که مقتضی تکفیرشان باشد، کفر است. و این همان سب و سرزنش

نزد دولت عثمانی منفور کردند در نتیجه دولت عثمانی وی را به «اناضول» تبعید نمود و سپس با پادرمیانی بعضی از دوستدارانش وی را بخشود. و زمانی که جنگ جهانی اول شروع شد، و پس از اشغال بغداد توسط صلیبیان به سال ۱۳۳۵ هجری منصب قضاوت را به او پیشنهاد کردند، اما او علی‌رغم فقر و تنگ دستی آن را به شدت رد نمود و در خانه و مسجد ماند و وقت خود را به تدریس و تألیف گذراند. در حدود ۵۰ کتاب و رساله از خود تألیف به جای گذاشت. سرانجام به سال ۱۳۴۳ هجری دار فانی را وداع گفت.

۱- صب العذاب علی من سب الأصحاب.

است که شیعیان زمان ما برای خود عبادت می‌دانند، بنابراین شایسته نیست که کسی در کفرشان شک نماید بر این اساس که سب و سرزنش صحابه توسط آنان که در آن تکفیر و بغض آنان است، که این هم کفر است آنگونه که طحاوی و دیگران بدان تصریح نموده‌اند. در کتاب «الأنوار» آمده است: اگر کسی اذیت و آزار صحابه را جایز بداند، کفر است. و در کتاب «الاعلام» آمده است: جایز دانستن اذیت و آزار مسلمانان غیر صحابه، موجب کفر است، پس به گمان تو جایز دانستن اذیت و آزار صحابه چگونه باید باشد؟! و در کتاب «البزازیة» آمده است: هرکس خلافت ابوبکر رضی الله عنه را انکار نماید بنا به قول صحیح کافر است، و هرکس خلافت عمر رضی الله عنه را انکار نماید بنا به قول اصح کافر است. در کتاب «التتارخانیة» نیز چنین مطلبی آمده است. و در کتاب «الغنیة» منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی قدس سره، ایشان صراحتاً رافضی‌ها - خداوند متعال با عدالت خود با آنان رفتار نماید! - را به یهود و نصاری تشبیه نموده و از ظاهر کلامش بر می‌آید که رافضی‌ها را تکفیر نموده است»^۱.

در جای دیگری می‌گوید: «به خاطر اینکه آنان بدعقیده‌ترین و گستاخ‌ترین و گمراه‌ترین مردم هستند. در کتاب «تبصرة الحقائق» می‌خوانیم: «هرکس در کفر رافضی‌ها شک نماید - یعنی شک نماید که آیا سخنان و عقایدشان فاسد است یا نه؟ - کافر است. و اگر بداند که سخنان و عقایدشان گمراهی و بدعت است اما در کفر بودن آن شک نماید، در این صورت راجع به تکفیر چنین فردی اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای وی را

۱- الأجوبة العراقية علی الأسئلة اللاهوتية، فصل سوم.

کافر دانسته و عده‌ای وی را کافر ندانسته‌اند. از جمله کسانی که به کفر شیعیان و ملحق کردن سرزمین و کاشانه‌شان به دارالحراب حکم نموده‌اند، جماعتی از متأخران مانند علامه ابن کمال و شیخ الاسلام ابوسعود و دیگران می‌باشد»^۱.

۶- زین العابدین بن یوسف کردی^۲ می‌گوید: «راجع به فتوای علما به کفر شیعیان، امام مالک و شافعی بدان فتوا داده‌اند و بسیاری از ائمه اسلامی با آن دو موافق‌اند. و قاضی عیاض کیفیت عقوبت و مجازات شیعیان اعم از قتل و غیره را از امام مالک نقل نموده است. شیخ طاهر بخاری، از کبار اصحاب امام ابوحنیفه رحمته در کتاب «الخلاصة» می‌گوید: رافضی هر گاه ابوبکر و عمر را سب و لعن نماید، کافر است. و در نوع سوم از فصل سوم کتاب «الإسلام والکفر» آمده است: «هر کس سنت یا حدیثی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را کوچک و خوار بشمارد کفر ورزیده است».

و این گمراهان چقدر احادیث صحیح را از روی اهانت و خوار شمردن سوزانده‌اند همچنان که افراد زیادی این امر را مشاهده کرده‌اند. امام بزدوی در اصول خود می‌گوید: «از ابویوسف ثابت شده که وی گفت: به مدت شش ماه با ابوحنیفه در مسأله خلق قرآن مناظره و بحث نمودم، در نهایت هردو متفق شدیم که هرکس قائل به خلق قرآن باشد، کافر است. و این قول نیز از محمد بن حسن شیبانی رحمته ثابت شده است». و این رأی در خصوص کفر این گمراهان صریح است، زیرا آنان با معتزله متفق‌اند که قرآن، مخلوق

۱- همان.

۲- زین العابدین بن یوسف بن محمد تورانی اردلانی، به سال ۱۰۷۰ هجری مسئولیت افتای شهر بغداد را به عهده گرفت.

است، آنگونه که این رأی هم در کتاب‌های اهل سنت و هم در کتاب‌های خودشان وجود دارد. امام رازی هم در کتاب «التفسیر الکبیر» قائل به کفر ایشان است.»

زین العابدین بن یوسف کردی در جای دیگری می‌گوید: «از جمله کسانی که به تکفیر رافضی‌ها تصریح کرده و بدان فتوا داده - با توجه به آنچه که به ما رسیده - عالم زاهد و محقق باریک بین و مفتی گرانقدر، استاد ابوسعود قدس سره الله، و عالم فاضل و باریک بین و دانشمند برجسته، مولانا جلال الدین دوانی می‌باشد. لازم به ذکر است که مولانا جلال الدین دوانی خیلی خوب حال و وضعیت این گمراهان را می‌شناخت. یکی دیگر از دانشمندانی که به کفر شیعیان فتوا داده، دانشمند فاضل و کامل، مولانا عصام الدین اسفراینی است که ایشان هم مدت‌های زیادی با شیعیان بوده و خوب آنان را می‌شناخت. همچنین از جمله این افراد می‌توان دانشمند زاهد، مولانا صالح هکاری، محقق کامل، مولانا محمد برقلعی، فقیه بزرگ، یوسف بُرُغی، مؤلف کتاب «المسائل والدلائل»، دانشمند پرهیزگار و اهل ورع، مولانا حسین شفیکی، صاحب کتاب «الفضائل الجلیة والمقامات السنیة»، و دیگر دانشمندان معاصرشان و دانشمندان متبحری که بعد از آنان آمده‌اند، را نام برد. از میان این علما کسانی هستند که به مرتبه اجتهاد رسیده‌اند. همچنین این بزرگواران فتوا داده‌اند که سرزمین شیعیان، دار الکفر، یعنی جایی که مخصوص خودشان است، می‌باشد»^۱.

۱- الیانیات المسلوطة علی الرافضة المخذولة، مقاله چهارم.

۷- فخرالدین رازی^۱ می‌گوید: «اشاعره، رافضی‌ها را از سه جهت تکفیر می‌کنند: اول، آنان بزرگان مسلمانان را تکفیر می‌کنند و هرکس مسلمانی را تکفیر کند خود کافر است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا». «هرکس به برادر دینی‌اش بگوید: ای کافر! اگر او کافر نباشد، خودش دچار کفر می‌شود».

بنابراین، تکفیر رافضی‌ها واجب است. دوم: رافضی‌ها قومی را تکفیر کرده‌اند که پیامبر ﷺ به صراحت آنان را مورد ستایش و تمجید قرار داده و منزلتشان را بزرگ دانسته است، از این رو تکفیر این قوم، در حقیقت تکذیب پیامبر ﷺ است. که این کفر می‌باشد. سوم، امت اسلامی بر تکفیر هرکس که بزرگان صحابه را کافر بداند، اتفاق نظر دارند».^۲

۸- ابن عابدین^۳ می‌گوید: «علمای بزرگ دولت عثمانی راجع به شیعیان زیاد فتوا داده‌اند و بسیاری از آنان راجع به کفر شیعیان سخنان

۱- ذهبی درباره وی می‌گوید: «او علامه بزرگ، صاحب فنون، فخر الدین، محمد بن عمر بن حسن، قریشی، بکری، طبرستانی، اصولی، مفسر، بزرگ تیزهوشان و حکماء و مصنفان است ... تألیفات وی در شرق و غرب بلاد اسلامی انتشار یافت. او انسانی هوشیار و حاضرالذهن و تیزهوش بود». در سال ۵۴۴ هجری به دنیا آمد. و از امامان و پیشوایان اشاعره بود سپس در اواخر عمرش توبه نمود و گفت: «در روش‌های کلامی و فلسفی تأمل نموده‌ام، هیچ کدام دردی را دوا نمی‌کنند...» وی به سال ۶۰۶ هجری درگذشت.

۲- نهاية العقول، اثر رازی، به نقل از اصول مذهب شیعه امامیه، اثر ناصر قفاری.

۳- محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، حنفی، ملقب به «ابن عابدین» به خاطر اینکه نسبش به زین العابدین علی بن حسن بن علی بن ابی طالب می‌رسد. به سال ۱۱۹۸ هجری در شهر دمشق به دنیا آمد. در زمان خود، امام و پیشوای حنفی‌ها و فقیه

کافی اظهار کرده و کتابهایی را در این زمینه تألیف کرده‌اند. از جمله علمای دولت عثمانی که درباره شیعیان فتوا داده، محقق و مفسر، ابوسعود افندی عمادی است، که علامه کواکبی حلبی سخنان وی را در شرح خود بر منظومه فقهی اش که «فوائد السنیه» نام دارد، نقل نموده است»^۱.

مناطق شام بود. او مفسر و اصولی و حافظ قرآن بود. قرائت‌های مختلف را به خوبی می‌دانست و به علوم عربی و حدیث و تفسیر و تصوف و علم فرائض (میراث) مشغول بود. وی به سال ۱۲۵۲ هجری وفات یافت.

۱- العقود الدرية في الفتاوى الحمدانية.

فصل سوم: مجموعه‌ای از حوادث تاریخی که حکم فقهاء را در خصوص رافضی‌ها تبیین و روشن می‌سازد

۱- ابن کثیر درباره وقایع سال ۲۴۱ هجری نقل می‌کند: «در این سال حاکم عباسی، متوکل علی الله^۱ دستور به تازیانه زدن یکی از افراد سرشناس بغداد داد. وی به شدت زده شد. می‌گویند که هزار تازیانه به وی زده شد تا اینکه مرد. علت امر این بود که هفده مرد نزد قاضی شرقی، ابوحسان زیادی شهادت دادند که آن مرد، ابوبکر و عمر و عائشه و حفصه^۲ را سرزنش و بدگوئی نمود. این خبر را به حاکم عباسی، متوکل علی الله رساندند، نامه او به محمد بن عبدالله بن طاهر بن حسین، نایب او در بغداد رسید که به وی دستور می‌دهد در حضور مردم، حد سب و ناسزاگویی را بر آن مرد اجرا کند. سپس با تازیانه زده شود تا اینکه بمیرد. بعداً در دجله انداخته شود. و بر او نماز جنازه خوانده نشود تا بدین وسیله ملحدان و دشمنان پند گیرند. او هم چنین کاری را در حق آن مرد کرد».

۱- ذهبی می‌گوید: «او متوکل علی الله، حاکم عباسی، ابوالفضل، جعفر بن معتصم بالله محمد بن هارون الرشید بن مهدی بن منصور، قریشی، عباسی و بغدادی است». در سال ۲۰۵ هجری به دنیا آمد. و در سال ۲۳۲ هجری با وی بیعت شد. خلیفه بن خیاط می‌گوید: «متوکل به قدرت رسید. سنت را آشکار ساخت و در هر جا که می‌نشست بدان سخن می‌گفت و به همه مناطق نامه نوشت که سختی و رنج باید برداشته شود و مردم در امنیت و آسایش زندگی کنند. و سنت را گسترش داد و طرفداران سنت را یاری کرد». وی به سال ۲۴۷ هجری به قتل رسید.

سپس ابن کثیر می‌گوید: «چنین عملی بنا به اجماع علما موجب کفر است اگر عائشه را قذف نماید، اما راجع به قذف دیگر زنان پیامبر دو قول وجود دارد که بنا به قول صحیح، این عمل هم کفر است، زیرا آنان همسران رسول الله ﷺ هستند و او از آنان راضی و خوشنود بوده است».

ابن ابی الدنيا - که شاهد ماجرا بوده - نقل می‌کند: «در کنار پل ایستاه بودم، و قاضی ابوحسان و جمعیت زیادی هم در آنجا حضور داشت. متوکل با تازیانه‌های تر و بسته‌بندی شده در دستمال دیبقی^۱ رو به او کرد و به وی دستور داد که هزار تازیانه به صاحب «خان عاصم» بزند، زیرا افراد معتمد و اهل ثقه شهادت داده‌اند که او به ابوبکر و عمر ناسزا گفته و عایشه را قذف نموده است. کسی این را انکار نمود و آن مرد توبه نکرد. هنوز میوه‌ها بر روی تازیانه‌ها بود. در حضور قاضی شروع به زدنش شد و مأموران پلیس هم ایستاده بودند آن مرد گفت: ای قاضی، مرا کشتی. ابوحسان به وی گفت: حق تو را کشت، چون تو به زن پیامبر ﷺ تهمت زنا زدی و خلفای راشدین و هدایت یافته را سرزنش و بدگویی نمودی»^۲.

۲- مقریزی^۳ وقایع مصر در رمضان ۳۵۳ هجری را چنین نقل می‌کند: «مردی که معروف به ابن ابوليث ملطی بود دستگیر شد. وی

۱- مقریزی می‌گوید: «دیبق، نام روستایی از روستاهای دمیاط است. لباس‌های سنگین

و دستارهای رنگی بدانجا منسوب است». [المواعظ و الاعتبار]

۲- تاریخ دمشق، اثر ابن عساکر، در ضمن زندگی‌نامه ابوالحسن زیادی.

۳- شوکانی درباره‌اش می‌گوید: «او احمد بن علی بن عبدالقادر ... التقی ابوالعباس، حسینی عبیدی بعلی الاصل، اهل قاهره، معروف به ابن مقریزی است. مقریزی منسوب به بیابانی در بعلبک که به بیابان مقارزه معروف است، می‌باشد. وی در فنون متعددی تحقیق و تأمل نمود و در فضائل و کارهای پسندیده شرکت می‌کرد. نظم و

منسوب به تشیع بود. دویست تازیانه به وی زده شد. سپس در ماه شوال پانصد تازیانه به وی زده شد. و زنجیر در گردنش انداخته شد و زندانی شد. هر روز به وی سر می‌زدند که مبادا از آن نجات یافته باشد. آب دهان به صورتش می‌انداختند. در نتیجه در همان جایی که زندانی شده بود، مرد. در شب وی را بردند و دفنش کردند. عده‌ای به سوی قبرش رفتند تا وی را نبش کنند. آنان به قبر رسیدند اما جماعتی آنان را از این کار منع کردند...»^۱.

۳- ابن جوزی^۲ درباره حوادث سال ۴۶۰ هجری نقل می‌کند: «... علمای حنبلی مذهب و عده‌ای از فقها و محدثین سرشناس در روز شنبه نیمه جمادی الاول سال ۴۶۰ در دیوان عزیز جمع شدند. در این مجلس سلطان گفت: «لعنت خدا بر رافضی‌ها! همه‌شان. کافرنده». وی افزود: «هر کس آنان را کافر نداند، کافر است». ابن

نثر را سروده و در حکم دادن نایب بوده و نامه‌ها را امضا نموده است». ابن حجر گوید: «او دارای نظم برگزیده، نثر زیبا، تألیفات بزرگ به ویژه در تاریخ قاهره است، زیرا او نشانه‌ها و آثار قاهره را زنده و تازه نمود و زندگی‌نامه بزرگان و سرشناسان آن را نوشت». وی به سال ۸۴۵ هجری وفات یافت.

۱- المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، مذاهب و عقاید مردم مصر از زمانی که عمرو بن عاص رضی الله عنه سرزمین مصر را فتح نمود تا اینکه آنان اعتقاد مذاهب ائمه را پذیرفتند. و اتفاقات و حوادثی که در این زمینه روی داد.

۲- ذهبی راجع به وی می‌گوید: «او شیخ، امام، علامه، حافظ، مفسر، شیخ الاسلام، افتخار عراق، جمال الدین، ابوالفرج، عبدالرحمن بن علی بن محمد، پسر فقیه قاسم بن محمد (پسر خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله)، ابوبکر صدیق، قریشی، بغدادی، حنبلی، واعظ و صاحب تألیفات است». به سال ۵۰۹ هجری به دنیا آمد. ذهبی گوید: «با دو انگشت این دو دست، دو هزار جلد کتاب نوشت و یک هزار نفر به وسیله او توبه کردند و بیست هزار نفر به دست او مسلمان شدند». وی به سال ۵۹۷ هجری درگذشت.

فورک^۱ برخاست و مبتدعان را لعنت نمود و گفت: «ما هم چنین اعتقادی داریم که سلطان گفت». پس جماعت بدین خاطر از وی تشکر نمودند».

۴- ابن جوزی راجع به حوادث سال ۵۷۱ هجری نقل می‌کند: «رفض و شیعه‌گری در این ایام زیاد شده است. از این‌رو انباردار نامه‌ای به حاکم وقت نوشت که اگر به ابن جوزی کمک نکنی، نمی‌تواند بدعت‌ها را دفع کند. پس حاکم وقت نوشت که به ابن جوزی کمک خواهد کرد. بر روی منبر مردم را از این امر با خبر نمودم و گفتم: «همانا کثرت و فراوانی رفض و شیعه‌گری به حاکم وقت رسیده، او هم راجع به از بین بردن بدعت‌ها قول داده که مرا کمک کند. پس اگر از هر کسی شنیدید که از صحابه عیب و ایراد می‌گیرد و به آنان بد و بیراه می‌گوید، به من خبر دهید تا برای همیشه زندانی‌اش کنم. اگر چه از واعظان مهم و برجسته هم باشد». آنگاه مردم پراکنده شدند».

۵- ابن کثیر راجع به حوادث سال ۷۵۵ هجری نقل می‌کند: «مردی از رافضی‌های شهر حله در کنار مسجد جامع دمشق گذر کرد در حالی که اولین کسی را که به آل و خاندان محمد ظلم نمود، سب و نفرین می‌کرد. این را بارها تکرار می‌نمود و هیچ ابایی نداشت و همراه مردم نماز نخواند و بر جنازه‌ای که در آنجا بود نماز جنازه نخواند. با

۱- ذهبی در کتاب «السیر» درباره‌اش می‌گوید: «او امام، علامه، صالح، شیخ المتکلمین، ابوبکر، محمد بن حسن بن فورک اصفهانی ... است. او اشعری مسلک بود و از بزرگان فن کلام بود. از ابوالحسن باهلی (رفیق ابوالحسن اشعری) کسب علم نمود». در فقه، شافعی مذهب بود. ابن خلکان می‌گوید: «او مدتی در عراق تدریس نمود و تألیفاتش نزدیک به صد تألیف می‌رسد». وی به سال ۴۰۶ هجری وفات یافت.

وجودی که مردم در حال نماز خواندن بودند، او با صدای بلند آن را تکرار می‌نمود. هنگامی که از نماز فارغ شدیم مردم بر وی هجوم بردند و وی را دستگیر نمودند. و چون قاضی شافعی مذهب در آن جنازه همراه مردم حضور داشت نزدش رفتم و از وی پرسیدم: به نظر او چه کسی به آل محمد ظلم نمود؟ در جواب گفت: ابوبکر صدیق، سپس آن مرد با صدای بلند که همه حاضران می‌شنیدند گفت: لعنت خدا بر ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید! این جمله را دو بار تکرار نمود. حاکم دستور داد که وی را به زندان برند سپس قاضی مالکی او را به حضور خواست و وی را تازیانه زد. مرد با این وجود با سب و لعن و سخنی که تنها از انسان بدبخت صادر می‌شود، فریاد می‌زد ... سپس در روز پنجشنبه، جلسه‌ای در «دار السعادة» برای وی ترتیب دادند و قاضیان هر چهار مذهب را احضار نمودند. قاضی مالکی دستور قتلش را صادر نمود. آنگاه به سرعت دستگیر شد و زیر قلعه گردنش زده شد و عامه مردم وی را سوزاندند و با سرش اطراف شهر را دور زدند و فریاد بر آوردند: این سزای کسی است که اصحاب رسول الله ﷺ را سب و نفرین نماید. من با این مرد نادان در خانه قاضی مالکی مناظره و بحث نموده‌ام و چیزهایی می‌گفت که رافضی‌های افراطی می‌گفتند. او از اصحاب ابن مطهر مسائلی را در کفر و زندقه دریافت کرده است».

سبکی این ماجرا را چنین نقل می‌کند^۱: «... بدان که سبب نوشتن این کتاب این است که من در ظهر روز دوشنبه، شانزدهم جمادی الاول سال

۱- لازم به ذکر است که سبکی رساله‌ای را در این زمینه نوشته و قبلاً قسمتی از آن ذکر شد.

۷۵۵ هجری در مسجد جامع اموی بودم. شخصی را نزد من آوردند که صفوف مسلمانان در مسجد جامع را از هم گسست در حالی که مسلمانان نماز ظهر می‌خواندند و او نماز نخواند، و می‌گفت: «لعنت خدا بر کسی که به آل محمد ظلم نمود!» و این جمله را تکرار می‌کرد. از وی پرسیدم چه کسی به آل محمد ظلم نمود؟ در جواب گفت: «ابوبکر» گفتم: ابوبکر صدیق؟! گفت: «ابوبکر و عمر و عثمان و یزید و معاویه!» دستور دادم وی را زندانی کنند و زنجیر در گردنش انداخته شود. سپس قاضی مالکی دستگیرش کرد و او را زد در حالی که او بر آن عمل مصرّ بود و افزون بر آن گفت: «همانا فلانی دشمن خداست». دو شاهد نزد من علیه آن مرد شهادت دادند که او آن جمله را گفته و علاوه بر آن گفت: «او [منظورش ابوبکر صدیق بود] بر غیر حق مرده و ارث فاطمه را به ظلم برده و به فاطمه نداده است. قاضی مالکی در همان روز دوشنبه و روز چهارشنبه هیجدهم جمادی الاول تازیانه زدن به آن مرد را تکرار نمود اما او همچنان بر گفته‌اش مصرّ بود. سپس روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاول وی را در دارالعدل احضار کردند و روبرویش علیه وی شهادت داده شد که چنان سخنانی را گفته، او آن را انکار نمود و چیزی نگفت ولی هر وقت از وی سؤال کردند و او همان جواب را می‌داد سپس برایش عذر آوردند ولی او از خود دفاع ننمود. سپس به او گفته شد: «توبه کن»، در جواب گفت: «از گناهان توبه می‌کنم». دوباره از وی درخواست توبه شد و او همان جواب را می‌گفت. بحث و گفتگو در آن مجلس در خصوص کفرش و در قبول توبه‌اش صورت گرفت. در نتیجه قاضی مالکی به قتلش حکم نمود و او کشته شد.^۱

۱- فتاوی السبکی، باب جامع، در ضمن آیه: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوُدَ﴾ [النمل: ۱۶].

۶- ابن کثیر درباره حوادث جمادی الآخر سال ۷۶۵ هجری نقل می‌کند: «روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخر در اول روز، مردی در جامع اموی که نامش محمود بن ابراهیم شیرازی بود، دیده شد که ابوبکر و عمر را سب و سرزنش می‌نماید و صراحتاً آنان را لعنت می‌کند.

آن مرد نزد قاضی مالکی، جمال الدین مسلاتی برده شد. قاضی از وی به خاطر آن سخنان درخواست توبه نمود و جلادان را احضار کرد. در اولین مرتبه‌ای که زده شد، گفت: «لا إله إلا الله، علی ولی الله» و هنگامی که برای بار دوم زده شد، ابوبکر و عمر را نفرین نمود. عامه مردم بر وی هجوم بردند و به شدت وی را زدند به گونه‌ای که نزدیک بود به هلاکت برسد. قاضی سعی کرد مردم از او دست بردارند اما نتوانست مانع مردم شود. آن مرد رافضی شروع به سب و لعن صحابه نمود و گفت: «آنان بر گمراهی بوده‌اند». در آن وقت نزد نایب السلطنه برده شد و علیه او شهادت داده شد که او گفته که صحابه بر گمراهی و ضلالت بوده‌اند. در آن وقت قاضی حکم نمود که خونس ریخته شود. آنگاه به جای آشکاری در شهر برده شد و در ملاً عام گردنش زده شد و مردم جسدش را سوزاندند. او از کسانی بود که در مدرسه ابو عمر درس می‌خواند سپس رافضی شد. قاضی حنبلی وی را چهل روز زندانی کرد اما هیچ فایده‌ای نداشت. و در هر جایی که می‌بود دستور به سب و نفرین صحابه می‌داد تا جایی که تمام مدت روز را به این کار سپری می‌کرد. عقیده‌اش در جامع اموی برای همگان معلوم شد و علت قتلش همین بود».

۷- ابن کثیر درباره حوادث سال ۵۷۴ هجری نقل می‌کند: «در آن سال در بغداد شاعری را دستگیر کردند که برای رافضی‌ها اشعاری در خصوص بی‌احترامی به صحابه و سب و سرزنش آنان و منفور کردن

هرکس که صحابه را دوست بدارد، می‌سرایید. به دستور حاکم وقت جلسه‌ای برای وی تشکیل داده شد. او را به سخن آوردند اما این رافضی خبیث دیگران را به سب و سرزنش صحابه فرا می‌خواند. فقهاء فتوا دادند که دست و زبانش قطع شود. پس این کار در حق وی شد و دست و زبانش قطع شد. سپس عامه مردم او را به زور فراری دادند و پیوسته آجر را به سویش پرتاب می‌کردند تا اینکه خودش را به دجله انداخت. مردم، وی را از دجله بیرون آوردند و او را زدند تا اینکه مرد. طنابی را برداشتند و پایش را با آن محکم بستند و او را در شهر و تمام بازارها گرداندند. سپس او را در تنور همراه با آجر و آهک انداختند. و مأموران پلیس از نجات جسد آن مرد از دست مردم ناتوان بودند».

ابن جوزی نام این شاعر رافضی را «ابو سعادات ابن قرایا» ذکر کرد و می‌گوید: «... او شروع به تسبیح گفتن نمود و مردم او را می‌زدند تا اینکه مُرد. سپس او را بیرون آوردند و او را سوزاندند. سپس باقیمانده جسدش را در آب انداختند. پس از چند روزی جسدش روی آب آمد و عامه مردم گفتند: ماهی‌ها هم به جسدش راضی نشدند. و عامه مردم شعر زیادی را درباره‌اش سرودند ... سپس جماعتی از رافضی‌ها مورد پیگیری قرار گرفتند و آنان کتاب‌هایی را که داشتند بدون آنکه بر آنها اطلاعی حاصل شود، سوزاندند از ترس اینکه هویتشان فاش شود. در نتیجه چراغ تجمعیشان یکباره خاموش شد و پست‌تر از یهود شدند».

۸- این کثیر درباره حوادث جمادی الاول سال ۷۴۴ هجری نقل می‌کند: «در صبح دوشنبه بیست و یکم جمادی الاول، حسن بن شیخ سکاکی در بازار در ملأ عام کشته شد. علت قتلش این بود که سب و بدگویی صحابه که بر کفر محض دلالت می‌کرد از او صادر

شد. نزد قاضی شرف الدین مالکی، شهادت‌های زیادی داده شد که همگی بر کفرش دلالت می‌کردند و اینکه او رافضی است. از جمله چیزهایی که شاهدان از آن مرد شنیدند و بعداً نزد قاضی بدان شهادت دادند، عبارت بود از: تکفیر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما تهمت زنا به مادران مؤمنان، عائشه و حفصه رضی الله عنهما این گمان که جبرئیل اشتباه کرده که به محمد وحی آورد چون او مأمور بود تا به علی وحی آورد، و دیگر سخنان باطل و ناروا».

فصل چهارم: پاسخ به این ادعا که فقهاء راجع به حکم بر رافضی‌ها اختلاف نظر دارند

پس از آنکه اقوال تعدادی از فقهاء راجع به نقل اجماع بر تکفیر جماعت رافضی‌ها را نقل نمودیم، سپس اقوال دیگری را نقل نمودیم که این توهم را به وجود می‌آورد که در خصوص حکم بر رافضی‌ها اختلاف نظر وجود دارد. بعضی این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کنند که آیا این تناقض نیست؟! در حقیقت این تناقض، وجود دارد اما تنها در ذهن کسانی این تناقض هست که بر اقوال فقهاء در این قضیه احاطه نداشته باشند یا به بعضی از اقوال فقهاء نگاه کرده باشند و از دیگر اقوال فقهاء صرف نظر کرده باشند. یا بر رافضی‌ها تنها از لحاظ موضع‌گیری‌شان در مقابل صحابه حکم کرده باشند. و دیگر اسباب و عللی که فقهاء با توجه به آنها به کفرشان حکم نموده‌اند، نادیده گرفته باشند. این اسباب و علل چه قدر زیادند! مانند انواع عبادت از قبیل دعا، نذر و حج برای طاغوت‌های خود، نسبت دادن بعضی از صفات ربوبیت به ائمه‌شان (مانند علم غیب)، متصف کردن خداوند به صفات نقص (مانند بداء) تعطیل صفات خدا (آنان در این زمینه معتزله هستند)، اعتقاد به تحریف قرآن، تکذیب سنت نبوی بدین خاطر که از صحابه نقل شده و صحابه هم در نظرشان کافرند، تکفیر همه مسلمانانی که عقیده آنان را ندارند، یاری دشمنان اسلام بر ضد مسلمانان و دیگر اعتقادات و اعمالی که از آنان مشهور است.

ابن حجر هیتمی^۱ - پس از آنکه بیان می‌دارد که اهل سنت کسی را که علی را بر ابوبکر رضی الله عنه برتری دهد، کافر نمی‌دانند - می‌گوید: «علمایی که رافضی‌ها را تکفیر کرده‌اند، به خاطر قبایح و امور ناروای آنان است که به باور مذکور اضافه شده است»^۲.

به علاوه، دین و آیین رافضی‌ها - همانند دیگر ادیانی که ساخته بشر است - دین و آیینی غیر ثابت است، با تغییر زمان‌ها و شرایط و اوضاع و احوال تغییر می‌کند. به همین خاطر گاهی حکمی را می‌بینیم که فقیه‌ی در زمانی از زمان‌ها بر شیعه صادر می‌کند، سپس فقیه دیگری را می‌بینیم که در زمان دیگری غیر از زمان فقیه اول بر همان شیعه حکم دیگری را صادر می‌کند ... ذهبی^۳ در ضمن اشاره به تغییر حقیقت مفاهیمی که بر جماعت

۱- شوکانی درباره‌اش می‌گوید: «او احمد بن محمد بن حجر وائلی، سعدی، هیتمی اهل مصر است و بعدها به مکه رفت. در همه دانش‌ها به ویژه در فقه شافعی متبحر و ماهر بود و تألیفات خوبی از خود به جای گذاشت. وی انسانی زاهد و قانع و سلفی مسلک بود. امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود». به سال ۹۰۹ هجری به دنیا آمد و به سال ۹۷۳ هجری از دنیا رفت.

۲- الصواعق المحرقة، باب سوم، فصل اول.

۳- ابن قاضی شهبه درباره‌اش چنین می‌گوید: «او محمد بن احمد بن عثمان بن قائماز، امام، علامه، حافظ، قاری، مورخ اسلام، ابوعبدالله، اهل ترکمن، فارقی، اهل دمشق است. در مناطق و سرزمین‌های مختلف از بیش از هزار و دویست نفر حدیث شنیده است، همه قرائت‌ها را به خوبی بلد بود و در بقیه علوم هم دست داشت، به علم الحدیث روی آورد و در آن متبحر و ماهر شد و حافظان آن زمان از مکتب وی فارغ التحصیل شدند، تألیفات زیاد و مشهوری را از خود به جای گذاشت، او انسانی متدین و متعهد، اهل ورع و زهد بود». در سال ۶۷۳ هجری متولد شد. سبکی درباره‌اش می‌گوید: «او محدث زمان خود، خاتم حافظان، برپادارنده این علم، پرچمدار اهل سنت و جماعت، امام مردم زمان خود از لحاظ حفظ و محکم کاری، و فرد زمانه‌ای

شیعه اطلاق می‌شود، می‌گوید: ... شیعی اهل غلو در زمان سلف و از نظر آنان کسی است که راجع به عثمان و طلحه و زبیر و معاویه و گروهی از کسانی که با علی علیه السلام جنگ کردند، سخن گفته و آنان را سب و سرزنش نموده است. و شیعی اهل غلو در زمان ما و از نظر ما کسی است که این بزرگان را تکفیر می‌نماید و از ابوبکر و عمر هم بیزاری می‌جوید»^۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیه^۲ می‌گوید: «شیعیان نخست (یعنی یاران علی علیه السلام) در مقدم کردن ابوبکر و عمر بر علی شکی نداشتند، اما گروهی از شیعیان علی، او را بر عثمان مقدم می‌داشتند»^۳.

پس تشیع به عنوان مذهبی که قائل به برتری علی بر عثمان رضی الله عنه بود، سر بر آورد، سپس در طول قرن‌ها به مذهب و آیینی تبدیل شد که کاملاً با دین اسلام متفاوت است.

که همعصرانش بدان اذعان می‌کنند و به او می‌گویند: انکار نمی‌کنیم که تو از ما حافظ‌تر و محکم‌کارتر و بزرگ و استاد و معلم ما هستی». وی به سال ۷۴۸ هجری وفات یافت.

۱- میزان الاعتدال، در زندگی‌نامه ابان بن تغلب.

۲- ابن رجب درباره‌اش می‌گوید: «او احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، ابن تیمیه حرانی، سپس دمشقی، امام، فقیه، مجتهد، محدث، حافظ، مفسر، اصولی، زاهد، تقی‌الدین، ابوالعباس، شیخ الاسلام و بزرگ دانشمندان است. شهرت و آوازه‌اش خواننده را از اطاله کلام بی‌نیاز می‌سازد، پس اطاله کلام و زیاده‌گوئی درباره‌اش به جا نیست». در سال ۶۶۱ هجری متولد شد. ابن دقیق العید درباره‌اش می‌گوید: «گمان نمی‌کردم که خداوند کس دیگری را به مانند تو بیافریند». وی به سال ۷۲۸ هجری وفات یافت.

۳- منهاج السنة، اثر ابن تیمیه.

تا جایی که عبدالله بن عبدالرحمن بن ابو بطین^۱ می‌گوید: «... اما متأخرین شیعه هم‌اکنون میان سب و لعن صحابه و شرک به خداوند عظیم - کاری که نزد بارگاه‌ها انجام می‌دهند - جمع کرده‌اند. آنان کسانی‌اند که شرک عرب‌هایی که رسول الله ﷺ به سوی آنان مبعوث شد، به آنان نمی‌رسد»^۲.

زین العابدین بن یوسف کردی در رد بر این ادعا که ائمه متقدم، رافضی‌ها را از جمله مسلمانان به حساب آورده‌اند می‌گوید: «... بلکه ائمه و علماء کسانی‌اند که به کفر رافضی‌ها فتوا داده‌اند. به این امر و دیگر احوالشان آگاهم. و همانا متأخرین گمراه شیعه بر هیچیک از عقاید متقدمین غیر تندرو باقی نمانده‌اند»^۳.

این از یک طرف، از طرف دیگر اختلاف نظرات فقهاء در خصوص حکم افراد منتسب به تشیع که نقل شده، نتیجه اختلاف در احکام انواع سب و سرزنش است نه نتیجه اختلاف در خصوص حکم تمامی عقاید رافضی‌ها. این بدان خاطر است که حکم سب و سرزنش صحابه با توجه به اعتبارات متعددی فرق می‌کند، مانند ماهیت فرد سب و سرزنش شده، و آیا این، سب و سرزنش محض است یا به همراه آن، فرد سرزنش شده هم تکفیر شده است، و آیا فرد سرزنش‌گر شخص معینی را ناسزا گفته یا نوع اشخاص را

۱- عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالعزیز، ابو بطین، عائذی، حنبلی، سال ۱۱۹۴ هجری در نجد به دنیا آمد. سرپرستی قضات طائف و شقراء و سپس تمام سرزمین‌های قصیم را به عهده گرفت. وی به سال ۱۲۸۲ هجری از دنیا رفت.

۲- الرسائل والمسائل النجدية، جزء اول، بخش سوم.

۳- الیانیات المسلوطة علی الرافضة المخذولة.

ناسزا گفته است، و آیا فرد سرزنش‌گر گناه و جرمش را حلال می‌داند یا خیر ... و دیگر اعتباراتی که در کلام فقهاء بیان شده است.

به همین خاطر ابوثناء آلوسی پس از نقل اجماع فقهاء بر تکفیر رافضی‌ها می‌گوید: «آنچه از بعضی از فقهاء نقل شده که فرد سرزنش‌گر و ناسزا گو به صحابه، زده می‌شود یا به شدت مجازات می‌شود، بر مواردی حمل می‌شود که سرزنش و ناسزا موجب تکفیر صحابه رضی الله عنهم نباشد، و خالی از ادعای بغض و ارتداد و حلال دانستن اذیت و آزار صحابه باشد. و منظورشان این نیست که حکم فرد سرزنش‌گر و ناسزا گوینده به طور مطلق همین است. همچنان که بر فرد پژوهشگر پوشیده نیست»^۱.

سبکی می‌گوید: «کسی که معتقد است فرد ناسزا دهنده به صحابه کافر نمی‌شود، از او محقق نشده که این نظر را درباره کسانی که بزرگان صحابه - رضوان الله علیهم - را تکفیر می‌کنند، صادر کرده باشد. یکی از دو وجه نزد ما شافعی‌ها این است که ما سرزنش و ناسزای صرف که همراه با تکفیر صحابه نباشد، فسق می‌دانیم. همچنین امام احمد چنین نظری را دارد، چون او از کشتن کسی که فقط سرزنش و ناسزا از او سر زده، ترس داشت»^{(۲)(۳)}.

۱- الأجوبة العراقية على الأسئلة اللاهوتية، فصل سوم.

۲- اشاره است به آنچه که ابوطالب روایت کرده که گوید: از احمد بن حنبل درباره کسی که به اصحاب پیامبر رضی الله عنهم ناسزا گوید، سؤال کردم، در جواب گفت: «از کشتن چنین فردی ترس و اباء دارم، ولی به شدت چنین کسی را مجازات و تنبیه می‌کنم». (الصارم المسلول).

۳- فتاوی السبکی، باب جامع، فصل «سب النبی صلی الله علیه و آله».

آنچه در زیر می‌آید مجموعه‌ای از سخنان فقهاء راجع به جدایی میان انواع سب و ناسزا، و اینکه سب و ناسزای رافضی‌ها در مورد صحابه از نوع مکفره است، و درباره توجیه اختلاف نظرات بعضی از ائمه درباره حکم رافضی‌ها می‌باشد.

- ۱- امام مالک^۱ می‌گوید: «هر کس یکی از اصحاب پیامبر ﷺ ابوبکر یا عمر یا عثمان یا علی یا معاویه یا عمرو بن عاص را سرزنش و بد و بیراه گوید، اگر بگوید: آنان بر گمراهی و کفرند، در این صورت کشته می‌شود. و اگر صحابه را سرزنش نماید ولی قائل به گمراهی و کفرشان نباشد، در این صورت به شدت مجازات و تنبیه می‌شود»^۲.
- ۲- محمد بن عبدالوهاب^۳ می‌گوید: «هرکس بعضی از صحابه را ناسزا و بد و بیراه گوید: در این صورت اگر آن صحابی از کسانی باشد که

۱- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام مالک، شیخ الاسلام، حجة‌الامة، امام دارالهدی، ابوعبدالله، مالک بن انس بن مالک، حمیری سپس اصبحی و اهل مدینه است...». سال ۹۳ هجری به دنیا آمد. از پیامبر ﷺ روایت شده که ایشان فرمودند: «لیضربن الناس أکباد الإبل فی طلب العلم، فلا یجدون عالماً أعلم من عالم المدینة» «مردم [بر روی شتران سوار می‌شوند] و شکم آن را در جستجوی علم می‌زنند، آن وقت کسی را عالم‌تر از دانشمند مدینه نمی‌یابند». (امام احمد و ترمذی آن را روایت کرده‌اند. ترمذی آن را حسن دانسته و حاکم و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند). امام مالک به سال ۱۷۹ هجری دار فانی را وداع گفت.

۲- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، فصل «وسب آل بینه و أزواجه وأصحابه و تنقصهم حرام ملعون فاعله».

۳- امام، محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تیممی، به سال ۱۱۱۵ هجری متولد شد. خداوند به وسیله او دعوت توحید را احیاء نمود. وی به سال ۱۲۰۶ هجری وفات یافت.

فضیلت و کمالش به طور متواتر نقل شده (مانند خلفای راشدین)، اگر معتقد به حق بودن یا مباح بودن ناسزا و بد و بیراه گفتن او باشد، کفر ورزیده است، چون چیزی را تکذیب نموده که به طور قطع از رسول الله ﷺ ثابت شده و تکذیب کننده آن کافر است. و اگر معتقد به حق بودن یا مباح بودن ناسزا و بد و بیراه گفتن او نباشد، در این صورت فاسق است، زیرا بد و بیراه گفتن به مسلمان، فسق است. و بعضی از علماء درباره کسانی که به ابوبکر و عمر به طور مطلق ناسزا و بد و بیراه می‌گویند، حکم به کفر آن افراد نموده‌اند. و اگر آن صحابی از کسانی باشد که فضیلت و کمالش به طور متواتر نقل نشده، ظاهر این است که ناسزا گوینده‌اش، فاسق است، مگر اینکه وی را از آن جهت ناسزا گوید که یار و همراه رسول الله ﷺ بوده است، که در این صورت، چنین عملی هم کفر است. و اغلب این رافضیانی که به صحابه به ویژه خلفای راشدین ناسزا و بد و بیراه می‌گویند، معتقد به حق بودن یا مباح بودن و بلکه واجب بودن سب و سرزنش صحابه هستند، زیرا رافضی‌ها با این عمل به خداوند متعال تقرب می‌جویند به گونه‌ای که در نظرشان چنین عملی از بزرگترین امور دینشان می‌باشد - آن گونه که از ایشان نقل شده است -»^۱.

۳- ملاعلی قاری می‌گوید: «و اما هرکس یکی از صحابه را سب و سرزنش نماید، بنا به اجماع علماء فاسق و مبتدع است مگر اینکه معتقد باشد که این عمل مباح است یا ثواب و پاداش بر آن مترتب می‌شود - همچنان که بعضی از شیعیان چنین اعتقادی دارند - یا

۱- رساله فیالرد علی الرافضة، موضوع سب و سرزنش صحابه.

معتقد به کفر صحابه باشد، که در این صورت او بنا به اجماع کافر است البته در صورتی که قرائن حاکی بر کفریات او موجود باشد. و اگر قرائن حاکی بر کفریات او موجود نباشد، او فاسق است و به نظر علمای ما از لحاظ سیاسی جهت دفع فساد و شرشان، کشته می‌شود»^۱.

۴- ابن تیمیه می‌گوید: «و اما هرکس به صحابه ناسزا و بد و بیراه گوید به گونه‌ای که در عدالت و دین صحابه عیب و خللی وارد نکند (مثلاً بعضی از صحابه را به بخل یا ترسویی یا کمی علم یا عدم زهد و امثال آن متصف کند)، این همان کسی است که مستحق تعزیر و شکنجه و تنبیه است، و به صرف چنان عملی تکفیر نمی‌شود. و سخن علمایی که رافضیان را تکفیر نکرده‌اند، بر این حمل می‌شود. اما کسی که به طور مطلق صحابه را لعن و تقبیح می‌نماید، در این زمینه میان علماء اختلاف نظر وجود دارد، چون قضیه میان لعنت از روی خشم و لعنتی که همراه اعتقاد بدان است، مورد تردید است. و اما هرکس از آن تجاوز نماید تا جایی که گمان داشته باشد که بعد از رسول الله ﷺ همه صحابه جز چند نفر معدود و انگشت شمار مرتد شدند، یا همه صحابه فاسق شدند، این اعتقاد و گمان بدون شک کفر است، چون همانا این اعتقاد تکذیب‌کننده مطلبی است که قرآن در چندین جا درباره رضایت خدا از صحابه و ستایش و تمجید آنان به صراحت سخن می‌گوید. بلکه هرکس در کفر چنین اعتقاد و گمانی شک نماید، کافر است، چون مضمون اعتقاد و گمان مذکور

۱- شم العوارض فی ذم الروافض، به نقل از اصول مذهب الشیعة الإمامیه، اثر ناصر قفاری.

این است که ناقلان قرآن و سنت نبوی کافر یا فاسقاند، و این امتی که وصفشان چنین است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین مردمانی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید».

و بهترین امت، که انسان‌های قرن اول هستند، اکثرشان کافر یا فاسقاند. و مضمون چنان اعتقادی این است که این امت، بدترین امت‌هاست و پیشگامان این امت، بدترین مردمانند، و کفر چنین اعتقاد و گمانی به طور بدیهی و ضروری در دین اسلام معلوم و آشکار است. به همین خاطر می‌بینی که عموم کسانی که این سخنان و عقاید از آنان سر زده، روشن می‌گردد که آنان زندیقاند و اکثر زندیق‌ها اعتقادشان را پنهان می‌کنند. به طور خلاصه، سرزنش گران و ناسزا گویندگان صحابه چند دست‌هاند: عده‌ای از آنان بدون شک کافرند، عده دیگری کافر نیستند، و عده دیگری هستند که میان کافر بودن و کافر نبودنشان تردید هست»^۱.

۵- ابو عبدالله خرسی^۲ می‌گوید: «... قرطبی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: «راجع به وجوب احترام به صحابه و تحریم ناسزا و بد و بیراه گفتن به آنان، اختلافی میان علماء نیست. و همچنین میان علماء اختلافی نیست که هرکس بگوید: صحابه بر کفر و گمراهی بوده‌اند، کافر است و باید کشته شود، چون او چیزی را انکار نموده

۱- الصارم المسلول، فصل «فی تفاصيل القول فیهم».

۲- ابو عبدالله، محمد بن عبدالله خرسی (خرشی منسوب به روستای «ابوخراش» در شهر بحیره در کشور مصر است)، فقیه و مجتهد بوده، امامت و پیشوایی در مصر به او ختم شد. و اولین کسی بود که سرپرستی دانشگاه الازهر را به عهده گرفت. به سال ۱۰۱۰ هجری متولد شد و به سال ۱۱۰۱ هجری در قاهره وفات یافت.

که در شریعت معلوم است و خدا و رسول خدا را تکذیب نموده است. و همچنین کسی که یکی از خلفای چهار گانه را کافر یا گمراه بداند، کافر است. اما درباره اینکه چنین فردی حکم مرتد را دارد که در این صورت از وی درخواست توبه می‌شود یا نه حکم زندیق را دارد که در این صورت از وی درخواست توبه نمی‌شود و به هر حال کشته می‌شود، این از جمله چیزهایی است که میان علماء اختلاف نظر وجود دارد.

اما هرکس به اصحاب ناسزا و بد و بیراه گوید ولی قائل به کفر و گمراهی آنان نباشد، در این صورت اگر این ناسزا و بد و بیراه گفتن موجب حد باشد (مانند تهمت زنا)، حد قذف (هشتاد ضربه تازیانه) بر او اجرا می‌شود و سپس مجازات و تنبیه شدیدی از قبیل زندانی و حبس ابد و اهانت و تحقیر بر او اعمال می‌شود مگر اینکه تهمت زنا به حضرت عائشه زند که در این صورت چنین فردی کشته می‌شود، چون او تکذیب کننده قرآن و سنت نبوی است که عائشه را از این عمل میرا و پاک دانسته‌اند. این رأی امام مالک و دیگران است. و درباره تهمت زنا به دیگر زنان پیامبر ﷺ اختلاف نظر وجود دارد که در این زمینه دو قول هست: ۱- تهمت زننده کشته می‌شود، زیرا چنین تهمتی موجب اذیت و آزار پیامبر ﷺ می‌شود. ۲- بعضی بر این باورند که حد تهمت بر او جاری می‌شود و مجازات و تنبیه می‌شود. و اما اگر این ناسزا و بد و بیراه گفتن موجب حد نباشد، در این صورت به طور محکم تازیانه بر او زده می‌شود و به اشد مجازات محکوم می‌شود. ابن حبیب گوید: به حبس ابد محکوم می‌شود تا اینکه بمیرد. و از امام مالک درباره کسی که به عائشه ناسزا و بد و بیراه گوید، روایت شده که به طور مطلق کشته می‌شود. و می‌توان این رأی را بر حالتی حمل نمود که فرد تهمت زنا به عائشه زند.» [سخن قرطبی در اینجا پایان می‌یابد] در کتاب «الاکمال» نیز آمده است:

«...رأی مشهورش^۱ این است که در آن با توجه به سخنش و کسی که به وی ناسزا و بد و بیراه گفته شده، اجتهاد می‌شود، و در «فی»^۲ سهمی ندارد. و اما هرکس معتقد باشد که صحابه بر کفر و گمراهی بوده‌اند، کشته می‌شود. و از سحنون چنین حکمی راجع به کسی که درباره خلفای چهارگانه چنین اعتقادی داشته باشد، نقل شده و گوید: «و هرکس چنین اعتقادی درباره غیر از خلفای چهارگانه داشته باشد، مجازات و تنبیه می‌شود» و از او همانند سخن امام مالک نقل شده که هرکس چنین اعتقادی را درباره همه صحابه (اعم از خلفای چهارگانه و دیگران) داشته باشد، کشته می‌شود». [سخن صاحب «الاکمال» در اینجا پایان می‌یابد] پس چنین بر می‌آید که سخن امام مالک این است که هرکس قائل باشد که یکی از صحابه - هر چند غیر خلفای راشدین باشد - بر کفر و ضلالت بوده، کشته می‌شود».

۶- قاضی ابویعلی می‌گوید: «چیزی که فقهاء در خصوص سب و سرزنش صحابه برآند، این است که اگر فرد، سب و نفرین را حلال بداند، کافر است و اگر آن را حلال نداند، کافر نیست بلکه فاسق است»^۳.

قاضی ابویعلی در توجیه اختلاف در روایات وارده از امام احمد درباره حکم سب کننده صحابه می‌گوید: «او به طور مطلق گفته که هرکس به یکی از صحابه ناسزا و بد و بیراه گوید، کافر است. و اینکه امام احمد با توجه به روایت عبدالله و ابوطالب از کشتن ناسزا گوینده صحابه توقف نموده و گفته

۱- ظاهراً منظور رأی صاحب کتاب «الاکمال» است. (مترجم)

۲- فیء اموالی است که مسلمانان بدون جنگ با کفار به دست می‌آورند. (مترجم)

۳- فتاوی السبکی، باب جامع، فصل «سب النبی ﷺ».

که حد کامل بر او اجرا می‌شود و تعزیر و شکنجه‌اش را واجب دانسته، مقتضی این است که امام احمد به کافر بودن چنین فردی حکم نکرده است. شاید گفته امام احمد: «به نظرم او مسلمان نیست» بر حالتی حمل شود که او سب و نفرین صحابه را حلال بداند، که در این صورت بدون هیچ اختلافی میان علماء کافر می‌شود. و نکشتن فرد ناسزا گوینده بر کسی حمل می‌شود که سب و نفرین صحابه را حلال نداند بلکه آن را انجام دهد و اعتقاد به تحریم آن داشته باشد، مانند کسی که مرتکب گناهان می‌شود. و شاید گفته امام احمد: «به نظرم او مسلمان نیست» بر کسی حمل شود که سب و ناسزاگویی‌اش به صحابه در عدالت صحابه عیب و خلل وارد کند مثلاً بگوید: آنان بعد از پیامبر ﷺ ظلم کردند و فاسق شدند و به ناحق رفتار نمودند. و گفته امام احمد راجع به نکشتن فرد ناسزا گوینده بر کسی حمل می‌شود که سب و ناسزاگویی‌اش به صحابه در عدالت و دین صحابه عیب و خللی وارد نکند مثلاً بگوید: آنان علم و دانش و شجاعت کمی داشتند و درباره سیاست شناخت و آگاهی کمی داشتند و آنان حرص و طمع و علاقه به دنیا داشتند و امثال آن. و ممکن است سخن امام احمد بر ظاهرش حمل شود، پس راجع به کسانی که به صحابه ناسزا و بد و بیراه می‌گویند، دو روایت دارد: در یکی از آن دو روایت، چنین فردی کافر است و در روایت دیگری، فاسق است و کافر نیست»^۱.

بعداً در ضمن فصل‌های بعدی، نقل‌های بیشتری که به این جدایی و تفاوت میان انواع سب و ناسزای رافضی‌ها در مورد صحابه اشاره می‌کند، خواهد آمد.

۱- الصارم المسلول، فصل «فأما من سب أحداً من أصحاب رسول الله من أهل بيته

فصل پنجم: مجموعه‌ای از سخنان سلف در خصوص

رافضی‌ها

- ۱- علقمه^۱ می‌گوید: «شیعیان درباره علی غلو و افراط کرده‌اند همچنان که نصاری درباره عیسی پسر مریم غلو و افراط نموده‌اند»^۲.
- ۲- عامر شعبی^۳ می‌گوید: «تو را از هواها و شر این گمراهان رافضی برحذر می‌دارم. آنان با میل و رغبت و به خاطر ترس از خدا اسلام

۱- ذهبی درباره وی می‌گوید: «او فقیه و دانشمند و قاری کوفه، امام، حافظ، مجتهد بزرگ، ابوشبل، علقمه بن قیس ... نخعی و کوفی است. در ایام رسالت محمدی به دنیا آمد. در طلب علم و جهاد مهاجرت نمود و در کوفه اقامت کرد و با عبدالله بن مسعود ملازمت و همراهی نمود تا جایی که در علم و عمل به اوج رسید و دانشمندان در محضر وی کسب علم نمودند. و پس از آوازه‌اش، از عمر و عثمان و علی و سلمان و ابودرداء و خالد بن ولید و حذیفه و خباب و عائشه و سعد و عمار و ابومسعود بدری و ابوموسی و ... حدیث روایت نمود». همراه علی^{علیه السلام} در جنگ صفین حضور داشت. به ابراهیم گفته شد: آیا علقمه در جنگ صفین حضور داشت؟ گفت: «بله، و پیکار نمود تا جایی که شمشیرش خون آلود شد، و برادرش، ابو ابن قیس کشته شد». وی به سال ۶۱ هجری وفات یافت.

۲- عبدالله بن احمد آن را در «کتاب السنة» روایت نموده است.

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او عامر بن شراحیل، امام، علامه زمان، ابوعمر و همدانی سپس شعبی است. علی^{علیه السلام} را دیده و پشت سرش نماز خوانده است، و از تعدادی از بزرگان صحابه حدیث شنیده است». به سال ۲۱ هجری به دنیا آمد. ابن سیرین گوید: «با شعبی همراه بوده‌ام، وی را دیده‌ام که فتوا می‌داد در حالی که اصحاب رسول الله^{صلی الله علیه و آله} زیاد بودند». وی به سال ۹۶ هجری وفات یافت.

نیاورده‌اند، بلکه دشمن مسلمانان و ستم‌کنندگان به آنان‌اند. علی علیه السلام آنان را با آتش سوزانده و به مناطق مختلف تبعیدشان کرده است. یکی از این رافضیان، عبدالله بن سبأ است. او فردی یهودی از یهودیان صنعاء بود که حضرت علی او را به «ساباط» تبعید نمود. یکی دیگر از این رافضیان، عبدالله بن یسار است که حضرت علی وی را به «خازر» تبعید کرد. نشانه این امر این است که عقیده رافضی‌ها شبیه عقیده یهود است: یهودیان می‌گویند: حکومت و پادشاهی تنها شایسته آل داود است و رافضی‌ها هم می‌گویند: امامت فقط شایسته فرزندان علی است. یهودیان می‌گویند: جهاد در راه خدا نیست تا اینکه مسیح دجال بیاید و از آسمان، شمشیر فرود آید و رافضی‌ها هم می‌گویند: جهاد در راه خدا نیست تا اینکه مهدی ظهور یابد و ندا دهنده‌ای از آسمان ندا دهد. یهودیان نماز را تا هنگام ظهور ستارگان به تأخیر می‌اندازند رافضی‌ها نیز نماز مغرب را تا هنگام ظهور ستارگان به تأخیر می‌اندازند. یهودیان مقداری از قبله فاصله گرفته‌اند رافضی‌ها هم چنین هستند. یهودیان در نماز چرت می‌زنند. رافضی‌ها نیز چنین هستند. یهودیان قائل به عده زنان نیستند رافضی‌ها نیز چنین نظری دارند. یهودیان تورات را تحریف کرده‌اند رافضی‌ها نیز قرآن را تحریف کرده‌اند. یهودیان می‌گویند: خداوند پنجاه وعده نماز را بر ما فرض کرد رافضی‌ها نیز چنین می‌گویند. یهودیان خالصانه و صادقانه بر مؤمنان سلام نمی‌کنند و می‌گویند: السام علیکم که «السام» به معنای مرگ است رافضی‌ها نیز چنین می‌گویند. یهودیان گوشت ماهی جری (نوعی ماهی است) و مارماهی و گوشت نشمینگاه حیوانات را نمی‌خورند رافضی‌ها نیز اینگونه‌اند. یهودیان قائل به مسح بر موزه‌ها نیستند رافضی‌ها نیز

چنین هستند. یهودیان اموال همه مردم را حلال می‌دانند رافضی‌ها نیز همین عقیده را دارند. خداوند متعال در قرآن راجع به یهود به ما خبر داده که گفته‌اند:

﴿لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّاتِ سَبِيلٌ﴾ [آل‌عمران: ۷۵].

«در میان بی‌سوادان و درس ناخواندگان راهی بر ما نیست [و آنان از ما نیستند و بر ما هیچ تسلطی ندارند]».

رافضی‌ها نیز چنین هستند. یهودیان در نماز بر روی بلندی و تیزی سرشان سجده می‌کنند رافضی‌ها نیز همین کار را می‌کنند. یهودیان سجده نمی‌کنند تا اینکه سرشان را چند بار همانند رکوع تکان دهند رافضی‌ها نیز همین کار را می‌کنند. یهودیان از جبرئیل بدشان می‌آید و می‌گویند: در میان فرشتگان جبرئیل دشمن ماست رافضی‌ها نیز می‌گویند جبرئیل اشتباه کرده که وحی را برای محمد ﷺ آورده است.

همچنین رافضی‌ها در یک چیز همانند نصارا هستند و آن، اینکه زنان نصاری مهریه ندارند و از آنان کام می‌جویند رافضی‌ها نیز از طریق نکاح متعه ازدواج می‌کنند و متعه را حلال می‌دانند. یهود و نصارا در دو چیز برتر از رافضی‌ها هستند و آن، اینکه از یهودیان سؤال شد: بهترین مردمان ملت شما کیست؟ گفتند: اصحاب و یاران موسی، و از نصارا سؤال شد: بهترین مردمان ملت شما کیست؟ گفتند: یاران عیسی، اما از رافضی‌ها سؤال شد بدترین مردمان ملت شما کیست؟ گفتند: اصحاب و یاران محمد ﷺ. به رافضی‌ها امر شده که برای صحابه استغفار و طلب بخشش کنند اما آنان در عوض صحابه را سب و نفرین می‌نمایند. پس تا روز قیامت شمشیر بر آنان کشیده می‌شود. آنان هیچگاه ثابت قدم نیستند و هیچگاه متحد و یکپارچه نیستند و دعوتشان اجابت نمی‌شود، بلکه دعوتشان باطل و ساقط شده است

- و جمعشان متفرق و پراکنده است. هر وقت آتشی را برای جنگ بر می‌افروزند، خداوند آن را خاموش می‌گرداند»^۱.
- ۳- طلحه بن مصرف^۲ می‌گوید: «با زنان رافضی‌ها ازدواج نمی‌شود و از ذبیحه‌شان خورده نمی‌شود چون آنان مرتد هستند»^۳. و می‌گوید: «اگر من وضو نمی‌داشتم، عقاید رافضی‌ها را به تو می‌گفتم»^۴.
- ۴- قتاده^۵ می‌گوید: «همانا گروه سبائیه^۶، بدعتی هستند که در قرآن و سنت نبوی چیزی درباره اعمال و عقایدشان نیامده است»^۷.
- ۵- ابن شهاب زهری^۱ می‌گوید: «هیچ قومی را به مانند گروه سبائیه ندیده‌ام که بسیار شبیه نصارا باشد»^۲.

- ۱- منهاج السنة، فصل «مشابهة الرافضة باليهود والنصارى من وجوه كثيرة».
- ۲- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام، حافظ، قاری، شیخ الاسلام، ابومحمد یامی همدانی کوفی است. از انس بن مالک و عبدالله بن ابی اوفی حدیث روایت کرده است». وی به سال ۱۱۲ هجری وفات یافت.
- ۳- ابن بطه آن را در «الشرح والإبانة» روایت کرده است.
- ۴- لالکائی آن را در «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت کرده است.
- ۵- ذهبی درباره وی می‌گوید: «او قتاده بن دعامة بن قتاده، حافظ زمان، پیشوای مفسران و محدثان، ابوالخطاب سدوسی بصری است. از عبدالله بن سرجس و انس بن مالک، حدیث روایت نموده است. از علمای برجسته و از کسانی بود که در قوت حفظ زبانزد عام و خاص بود و وی را به عنوان مثال و نمونه ذکر می‌کردند. ائمه اسلام از او حدیث روایت کرده‌اند». در سال ۶۰ هجری متولد شد. سفیان ثوری می‌گوید: «آیا در دنیا کس دیگری مانند قتاده وجود دارد؟» وی به سال ۱۱۷ هجری وفات یافت.
- ۶- منظور طرفداران عبدالله بن سبأ یهودی است که بنیانگذار اهل تشیع می‌باشد. (مترجم)
- ۷- تفسیر طبری، در ضمن آیه: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ [آل عمران: ۷].

- ۶- سفیان ثوری^۳ راجع به سرزنش کننده ابوبکر و عمر می‌گوید: «او کافر به خداوند عظیم است»^۴.
- ۷- رقبه بن مصقله^۵ می‌گوید: «اما رافضی‌ها، بهتان و افترا را به عنوان حجت و دلیل قرار داده‌اند»^۶.
- ۸- عاصم احوول^۱ می‌گوید: «مردی را که به عثمان ناسزا گفته بود نزد من آورده شد، ده تازیانه به وی زدیم. سپس گفته‌اش را تکرار نمود و

۱- ابن کثیر درباره‌اش می‌گوید: «او زهری، محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب، ابوبکر قریشی، زهری، یکی از بزرگان ائمه اسلامی، تابعی بزرگوار و جلیل القدر است. افراد زیادی از تابعین و غیر تابعین از او حدیث شنیده‌اند». در سال ۵۸ هجری به دنیا آمد. عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «در این مسأله لازم است که به ابن شهاب مراجعه کنید، چون شما کس دیگری را نمی‌یابید که به سنت گذشته از او عالم‌تر باشد». وی به سال ۱۲۴ هجری وفات یافت.

۲- آجری آن را در کتاب «الشریعة» نقل کرده است.

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او شیخ الاسلام، امام و پیشوای حافظان، سرور دانشمندان اهل عمل در زمان خود، ابوعبدالله ثوری، کوفی و مجتهد است. صاحبان کتاب‌های سته در کتاب‌های خود از او حدیث روایت کرده‌اند». در سال ۹۷ هجری به دنیا آمد. ابن عیینه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که در حلال و حرام عالم‌تر از سفیان ثوری باشد». وی به سال ۱۲۶ هجری وفات یافت.

۴- ذهبی آن را در کتاب «السیر» در بخش زندگی‌نامه سفیان ثوری آورده است.

۵- ذهبی درباره وی می‌گوید: «او امام و دلاور مرد و ثابت قدم، عالم، ابوعبدالله عبیدی، کوفی می‌باشد. از انس بن مالک و عطاء بن ابورباح و نافع حدیث روایت نموده است». عجلی می‌گوید: «او دانشمندی ثقه و مورد اعتماد و سخنور بود که از مردان بزرگ قوم عرب به شمار می‌آید». وی به سال ۱۲۹ هجری دار فانی را وداع گفت.

۶- ابن بطه آن را در کتاب «الشرح والإبانة» روایت کرده است.

- من ده تازیانه دیگر به وی زدَم». او پیوسته به عثمان ناسزا می‌گفت و عاصم احوال تا هفتاد تازیانه به وی زد.^۲
- ۹- مسعر بن کلام^۳ به مردی از رافضیان گفت: «از من دور شو، چون تو شیطانی»^۴.
- ۱۰- اعمش^۵ می‌گوید: «دانشمندان را دیده‌ام که رافضی‌ها را دروغگویان نام می‌نهادند»^۶.
- ۱۱- اوزاعی^۱ می‌گوید: «هر کس به ابوبکر صدیق ناسزا گوید، از دینش مرتد شده و خونش مباح می‌گردد»^۲.
-
- ۱- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او عاصم بن سلیمان، امام، حافظ، محدث بصره، ابوعبدالرحمن بصری، احوال، نگهبان مدائن است. از عبدالله بن سرجس و انس بن مالک و معاذ و حفصه بنت سیرین و عبدالله بن شقیق عقیلی و ابو قلابه و شعبی و ابو عثمان نهدی و حسن و ابن سیرین، حدیث را روایت نموده و از معدود حافظان بود». وی به سال ۱۴۳ هجری وفات یافت.
- ۲- لالکائی آن را در کتاب «شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت نموده است.
- ۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام و دلاور مرد و ثابت قدم، بزرگ عراق، ابوسلمه هلالی، اهل کوفه، احوال، حافظ و از دندان‌های شعبه است. از سفیان بن عیینه و یحیی قطان روایت حدیث نموده است». یعلی بن عبید می‌گوید: «مسعر جامع علم و ورع بود». وی به سال ۱۵۵ هجری وفات یافت.
- ۴- لالکائی آن را در کتاب «شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت کرده است.
- ۵- ذهبی درباره وی می‌گوید: «او سلیمان بن مهران، امام، شیخ الاسلام، بزرگ راویان قرآن و محدثان، ابومحمد اسدی، کاهلی، اهل کوفه و حافظ است. مقداری گرایش به تشیع داشت». در سال ۶۱ هجری متولد شد. یحیی بن سعید قطان می‌گوید: «او علامه اسلام است». وی به سال ۱۴۸ هجری وفات یافت.
- ۶- ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنة» می‌گوید: «این‌ها آثار ثابت و صحیحی هستند که ابوعبدالله بن بطه در کتاب «الإبانة الكبرى» و دیگران آن را نقل کرده‌اند».

۱۲- شریک بن عبدالله قاضی^۳ می‌گوید: «برای تو همین بس است که رافضی‌ها خبیث و ناپاک‌اند»^۴.

وی افزود: «علم را از هر کسی که دیده‌ام، گرفته‌ام جز رافضی‌ها، چون آنان حدیث را جعل می‌کنند و این عمل را دین می‌دانند»^۵. در جای دیگری می‌گوید: «چهار گروه هستند که شهادتشان پذیرفته نمی‌شود». یکی از آنان را این گونه ذکر می‌کند: «رافضی، که گمان می‌کند امامی دارد که اطاعت از او فرض است»^۶.

۱- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد، شیخ الاسلام، دانشمند شام، ابوعمرو اوزاعی است. وی در محله اوزاع واقع در دمشق سکونت می‌کرد سپس به بیروت رفت و تا مرگ در آنجا ماند. در زمان صحابه به دنیا آمد. او انسانی خیر، فاضل، معتمد، در علوم دینی و حدیث و فقه آگاهی زیادی داشت، و حجت بود». در سال ۸۸ هجری متولد شد. امام مالک می‌گوید: «اوزاعی امامی است که باید به او اقتدا شود». وی به سال ۱۵۷ هجری وفات یافت.

۲- ابن بطه آن را در کتاب «الشرح والإبانة» روایت کرده است.

۳- ذهبی می‌گوید: «او شریک بن عبدالله، علامه، حافظ، قاضی، ابو عبدالله نخعی، یکی از علمای برجسته و بزرگ و از فقهای بزرگ است». در سال ۹۵ هجری بدنیا آمد. امام احمد می‌گوید: «وی انسانی عاقل، راستگو، محدث و سختگیر بر مبتدعان و منحرفان بود». وی به سال ۱۷۸ هجری وفات یافت.

۴- آجری آن را در کتاب «الشریعة» روایت کرده است.

۵- ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنة» می‌گوید: «این‌ها آثار ثابت و صحیحی هستند که ابو عبدالله بن بطه در کتاب «الإبانة الكبرى» و دیگران آن را نقل کرده‌اند.

۶- المغنی اثر ابن قدامه، مسأله «يعتبر في الشاهد سبعة شروط».

- ۱- عبدالله بن ادريس^۱ می‌گوید: «رافضی حق شفعه ندارد و تنها مسلمان چنین حقی دارد».^۲
- ۲- ابوبکر بن عیاش^۳ در پاسخ به سؤالی که پرسیده شد، همسایه‌ای رافضی دارم که مریض شده آیا به عیادتش بروم یا نه، گفت: «او را عیادت کن همان گونه که انسان یهودی و نصرانی را عیادت می‌کنی. و در این کار امید اجر و پاداش نداشته باش».^۴
- ۳- عبدالرحمن بن مهدی^۵ می‌گوید: «آنان دو ملت‌اند: جهیمیه و رافضه».^۱ و درباره حضور در جنازه کسی که اصحاب رسول الله ﷺ

۱- ابن ابی حاتم درباره‌اش می‌گوید: «او عبدالله بن ادريس بن یزید اودی، اهل کوفه، ابومحمد است. از پدرش و شیبانی و مطرف و مالک بن انس روایت حدیث نموده و مالک بن انس هم از او حدیث، روایت نموده است». امام احمد می‌گوید: «او تنها خودش تار و پود بود». به سال ۱۹۲ هجری وفات یافت.

۲- الصارم المسلول، فصل «فأما من سب أحداً من أصحاب رسول الله من أهل بيته وغيرهم».

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او ابوبکر بن عیاش، ابن سالم اسدی، اهل کوفه، راوی قرآن، فقیه، محدث، شیخ الاسلام و بقیة الاعلام است. ابوبکر بن عیاش قرآن را سه بار بر عاصم بن ابوالنجدود به خوبی خواند». در سال ۹۵ هجری به دنیا آمد. ابن مبارک می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که سریع‌تر از ابوبکر بن عیاش به سوی سنت پیامبر ﷺ برود». وی به سال ۱۹۳ هجری وفات یافت.

۴- ذهبی آن را در کتاب «السیر» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

۵- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او عبدالرحمن بن مهدی ابن حسان، امام، ناقد، استوار و ثابت قدم، سرور حافظان، ابوسعید عنبری و بعضی می‌گویند از طایفه آزد و برده آزاد شده آنان است. او اهل بصره و لؤلؤی بود. وی امام و حجت و در علم و عمل الگو و سرمشق بود». به سال ۱۳۵ هجری متولد شد. ابن المدینی می‌گوید: «عالم‌ترین مردم به حدیث، عبدالرحمن بن مهدی است». وی به سال ۱۹۸ هجری وفات یافت.

را ناسزا گوید از وی سؤال شد، در جواب گفت: «اگر آن جنازه از نزدیکان پدری من می‌بود، از وی ارث نمی‌بردم»^{(۲)(۳)}.

۴- سفیان بن عیینه^۴ سخنان مردی را تصدیق کرد که به او گفت: «ما پنج دسته از مردم را دیده‌ایم که کافر شده و ایمان نیاوردند» که از آن میان رافضی‌ها را ذکر نمود. سفیان بن عیینه به یارانش گفت: «این را بنویسید، این را بنویسید»^۵. و گفت: «پشت سر رافضی نماز نخوانید»^{(۶)(۱)}.

- ۱- خلق افعال العباد، باب «ما ذکر أهل العلم للمعظلة الذین یریدون أن یدلوا کلام الله ﷻ».
- ۲- زیرا او قائل به کفر کسی بود که به صحابه ناسزا و بد و بیراه گوید. و از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «لا یتوارث اهل ملتین شتی»: «اهل دو ملت مختلف از همدیگر ارث نمی‌برند». (احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند).
- ۳- ابن بطه آن را در کتاب «الشرح و الإبانة» روایت نموده است.
- ۴- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او سفیان بن عیینه ابن ابی عمران میمون، امام بزرگ، حافظ زمان، شیخ الاسلام، ابومحمد هلالی، اهل کوفه بود و سپس به مکه رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند. در حالی که هنوز خردسال بود به دنبال حدیث رفت و بزرگان را ملاقات نمود و علم فراوانی را از آنان گرفت. محکم کار و ثابت قدم بود. کتاب‌هایی را جمع‌آوری و تصنیف نمود و روزگار را آباد نمود. مردمان زیادی نزد وی می‌آمدند. بهترین اسناد به وی منتهی می‌شد مردمان از سرزمین‌ها و مناطق مختلف نزد وی سفر می‌کردند. او نوه‌ها را به پدر بزرگ‌ها ملحق نمود». در سال ۱۰۷ هجری به دنیا آمد. شافعی می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که همانند سفیان بن عیینه ابزار و وسایل علم داشته باشد. وی به سال ۱۹۸ هجری وفات یافت.
- ۵- بیهقی آن را در کتاب «القضاء والقدر» روایت کرده است.
- ۶- در این گفته - و در آنچه که بعداً می‌آید که ائمه از نماز خواندن پشت سر رافضی نهی کرده‌اند - ردی است بر آنانی که به خاطر بدعت نماز مشترک پشت سر رافضی

- ۵- عبدالرزاق بن همام صنعانی^۲ می گوید: «رافضی، کافر است»^۳.
- ۶- محمد بن یوسف فریابی^۴ در پاسخ به این سؤال که هرکس ابوبکر را ناسزا گوید، حکمش چیست، گفت: «کافر است». گفته شد: آیا نماز جنازه بر او خوانده می شود؟ گفت: «نه». گفته شد: چگونه با وی رفتار شود در حالی که می گوید: «لا إله إلا الله»؟! گفت: «با دستانتان جسدش را لمس نکنید. با چوب وی را بلند کنید تا اینکه او را در

-
- جهت محقق ساختن «وحدت بت پرستی» از مسلمانان خارج شده اند. آنان بدانند که نمازشان، باطل است، چون یکی از شرایط امام جماعت این است که مسلمان باشد.
- ۱- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت کرده است.
- ۲- ذهبی درباره اش می گوید: «او عبدالرزاق بن همام، ابن نافع، حافظ بزرگ، دانشمند یمن، ابوبکر حمیری - و برده آزاد شده آنان - اهل صنعان، ثقه و مورد اطمینان و شیعه زیدی است. از عبیدالله بن عمر و برادرش، عبدالله بن عمر و ابن جریج و معمر (از معمر احادیث زیادی روایت کرده است) و حجاج بن ارطاة و اوزاعی و سفیان ثوری و مالک بن انس و پدر خود، همام حدیث روایت نموده است. استادش، یعنی سفیان بن عیینه و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین و علی بن مدینی از او حدیث، روایت نموده اند. او شیخ الاسلام، محدث زمان و از کسانی است که صاحبان صحاح به وی احتجاج کرده اند». در سال ۱۲۶ هجری متولد شد و به سال ۲۱۱ هجری درگذشت.
- ۳- ابن عساکر آن را در زندگی نامه اش در «تاریخ دمشق» آورده است.
- ۴- ذهبی درباره اش می گوید: «او محمد بن یوسف بن واقد بن عثمان فریابی، امام و حافظ، شیخ الاسلام، ابوعبدالله از طایفه ضب و برده آزاد شده آنان، مقیم ساحل قیساریه در سرزمین فلسطین است». بخاری و احمد بن حنبل از وی حدیث شنیده اند. بخاری درباره اش می گوید: «او از برترین و فاضل ترین مردم زمان خود بود. و به سال ۲۱۲ هجری وفات یافت.

قبرش قرار می‌دهید»^۱. و گفت: «به نظر من رافضه و جهیمه زندیق‌اند»^۲.

۷- یحیی بن معین^۳ می‌گوید: «...هرکس به عثمان یا یکی از صحابه رسول خدا ﷺ ناسزا گوید، دجال و فاسق و ملعون است و روایتش پذیرفته نمی‌شود و لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اوست»^۴. و گفت: «پشت سر قدری^۵ نماز نمی‌خوانم هر گاه دیگران را به سوی عقیده و مذهب خویش فرا خواند و پشت سر رافضی‌ای که به ابوبکر و عمر و عثمان ناسزا می‌گوید، نماز نمی‌خوانم»^۶.

۸- ابوعبید قاسم بن سلام^۷ می‌گوید: «با علماء معاشرت و رفت و آمد

۱- خلال آن را در «کتاب السنة» روایت کرده است.

۲- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت کرده است.

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام و حافظ و نکته سنج، شیخ و بزرگ محدثان، ابوزکریا، یحیی بن معین ابن عون است. بعضی می‌گویند: اصلیت ابن معین از انبار است و در بغداد بزرگ شد». در سال ۱۵۸ هجری متولد شد. ذهبی می‌افزاید: «با دستانش یک میلیون حدیث نوشته شد». وی به سال ۲۳۳ هجری وفات یافت.

۴- ابن حجر آن را در کتاب «تهذیب التهذیب» در ضمن زندگی‌نامه تلید بن سلیمان محاربی آورده است.

۵- یعنی کسی که از پیروان فرقه «قدریه» است. (مترجم)

۶- تاریخ یحیی بن معین، اثر دوری.

۷- ابن کثیر درباره‌اش می‌گوید: «او ابوعبید قاسم بن سلام، اهل بغداد، یکی از ائمه لغت و فقه و حدیث و قرآن و اخبار و شرح حال مردم است. تصنیفات مشهور و منتشر شده‌ای در میان مردم دارد». در سال ۱۷۵ هجری به دنیا آمد. قضاوت شهر بطرسوس را به مدت هیجده سال به عهده داشت. اسحاق بن راهویه می‌گوید: «همانا خداوند از حق ابا نمی‌کند، ابوعبید از من و احمد بن حنبل و شافعی عالم‌تر است». وی به سال ۲۲۴ هجری درگذشت.

نمودم و با اهل کلام سخن گفتم، پلیدتر و ناپاک‌تر و ضعیف‌تر از لحاظ دلیل و نادان‌تر از رافضی‌ها ندیده‌ام. و قضاوت مناطق مرزی و سرحد زمین دشمن را به عهده گرفته‌ام و سه مرد از اهالی آن مناطق را تبعید کردم: دو نفر جهمی و یک نفر رافضی، یا دو نفر رافضی و یک نفر جهمی، و به آنان گفتم: امثال شما لیاقت سکونت در مناطق مرزی را ندارد، در نتیجه آنان را بیرون کردم»^{(۱)(۲)}.

۹- احمد بن یونس^۳ می‌گوید: «اگر یک نفر یهودی گوسفندی را ذبح کند و یک نفر رافضی هم گوسفند دیگری را ذبح نماید، از ذبیحه یهودی می‌خورم و از ذبیحه رافضی نمی‌خورم، چون او از دین اسلام برگشته و مرتد است»^۴.

۱- نگاه کن که چگونه امام ابو عبید آن چند نفر را از منطقه مرزی بیرون کرده به خاطر اینکه مبتدع بودند، زیرا بدعت، معصیت است و معصیت از بزرگترین اسباب شکست در مقابل دشمن است. پس چگونه نصرت و پیروزی برای کسی می‌آید که با رافضی‌ها دوستی می‌کند و می‌خواهد همراه آنان علیه دشمن مشترک جنگ کند؟! - این گمان و پندار آنان است ولی هیچگاه تحقق پیدا نمی‌کند.

۲- خلال آن را در «کتاب السنة» روایت کرده است.

۳- ذهبی گوید: «او امام و حجت و حافظ، ابو عبدالله، احمد بن عبدالله بن یونس تمیمی است». سال ۱۳۲ هجری متولد شد. مردی از امام احمد پرسید: از چه کسی حدیث بشنوم و بنویسم؟ گفت: «نزد احمد بن یونس برو، زیرا او شیخ الاسلام است». وی به سال ۲۲۷ هجری وفات یافت.

۴- الصارم المسلول، فصل «فأما من سب أحداً من أصحاب رسول الله من أهل بيته وغيرهم...».

۱۰- بشر حافی^۱ می‌گوید: «هر کس به اصحاب رسول الله ﷺ ناسزا گوید، کافر است هر چند روزه گیرد و نماز خواند و گمان کند که از مسلمانان است»^۲.

۱۱- اسحاق بن راهویه^۳ می‌گوید: «هر کس به اصحاب پیامبر ﷺ ناسزا گوید، مجازات و زندانی می‌شود»^۴.

۱۲- محمد بن اسماعیل بخاری^۵ می‌گوید: «برایم فرقی نمی‌کند که پشت سر جهمی و رافضی نماز بخوانم یا پشت سر یهود و نصارا نماز

۱- ذهبی گوید: «او بشر بن حارث ابن عبدالرحمن بن عطاء، امام، عالم، محدث، زاهد، عالم ربانی، نمونه و سرمشق، شیخ الاسلام، ابونصر مروزی، سپس بغدادی، مشهور به «حافی» است. در طلب علم کوچ نمود و از مالک و شریک و حماد بن زید و فضیل بن عیاض و ابن مبارک کسب علم نمود. او در ورع و اخلاص در اوج بود». سال ۱۵۲ هجری متولد شد. دارقطنی درباره‌اش می‌گوید: «او زاهد، بزرگ و دانشمند، ثقه و مورد اطمینان بود». و به سال ۲۲۷ هجری وفات یافت.

۲- ابن بطه آن را در کتاب «الشرح والإبانة» روایت کرده است.

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام بزرگ، شیخ و استاد مشرق، سرور حافظان، ابویعقوب ابن ابراهیم بن مخلد، تمیمی سپس حنظلی، مروزی است. در عین حافظ بودن، امام و پیشوا در تفسیر بود. در فقه، در اوج بود. و از ائمه اجتهاد بود». سال ۱۶۱ هجری متولد شد. ابونعیم گوید: «اسحاق همنشین احمد بود. آثار و تألیفات زیادی داشت و منحرفان و کج اندیشان را از بین برد». وی به سال ۲۳۸ هجری وفات یافت.

۴- الصارم المسلول، فصل «فأما من سب أحداً من أصحاب رسول الله من أهل بيته وغيرهم».

۵- ابن کثیر گوید: «او محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبته جعفی، ابوعبدالله بخاری، حافظ، امام و پیشوای محدثان زمان خود بود و در روزگار خود به وی اقتدا می‌شد. او بر تمام همنوعان و همکیشان و معاصران خود مقدم بود». سال

بخوانم. بر آنان (یعنی جهمی و رافضی) سلام کرده نمی‌شود، از بیمارانشان عیادت نمی‌شود، با آنان نکاح نمی‌شود، شهادتشان پذیرفته نمی‌شود، و از گوشت ذبیحه‌شان خورده نمی‌شود»^۱.

۱۳- ابو زرعه رازی می‌گوید: «هر گاه مردی را دیدی که از یکی از اصحاب رسول الله ﷺ خرده می‌گیرد، بدان که او زندیق است. این بدان خاطر است که به نظر ما پیامبر ﷺ حق است، قرآن حق است و همانا اصحاب رسول الله ﷺ این قرآن و سنت‌های پیامبر ﷺ را به ما رسانده‌اند. رافضی‌ها می‌خواهند که این شاهدان و راویان را مورد جرح قرار دهند تا قرآن و سنت نبوی را باطل کنند. آنان خودشان سزاوار جرح و نقص‌اند و آنان زندیق‌اند»^۲.

۱۴- ابو سعید، عثمان بن سعید دارمی^۳ می‌گوید: «زهرانی، ابوریع به ما خبر داد و گفت: از میان این جهمی‌ها مردی بود که رفض و ادعای حب و دوستی علی بن ابی طالب از سخنانش بر می‌آمد. مردی که با او رفت و آمد داشت و عقیده‌اش را می‌شناخت گفت: تو می‌دانی که

۱۹۴ هجری متولد شد. ابوحاتم رازی می‌گوید: «محمد بن اسماعیل از تمام کسانی که وارد عراق شده‌اند، عالم‌تر بود». وی به سال ۲۵۶ هجری وفات یافت.

۱- خلق افعال العباد، باب «ما ذکر أهل العلم للمعطة الذین یریدون أن یدلوا کلام الله ﷻ».

۲- الکفایة فی علم الروایة، اثر خطیب بغدادی، باب «ما جاء فی تعدیل الله و رسوله للصحابة».

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او عثمان بن سعید بن خالد بن سعید، امام، علامه، حافظ، ناقد، شیخ و بزرگ آن دیار، ابوسعید، تمیمی، دارمی، سیستانی است. علم الحدیث را از علی و یحیی و احمد یاد گرفت. او مرد برتر اهل زمان خود بود. حریص سنت نبوی و آگاه به مناظره بود». وی به سال ۲۰۰ هجری به دنیا آمد و به سال ۲۸۰ هجری از دنیا رفت.

به دین اسلام بر نمی‌گردید و بدان اعتقاد ندارید، پس چه چیزی شما را وادار به رفض و ادعای دوستی علی کرده است؟! آن مرد در جواب گفت: «راست می‌گویی و من حرفت را تصدیق می‌کنم، اما اگر عقیده‌مان را اظهار کنیم، به کفر و زندقه متهم می‌شویم. و افرادی را دیده‌ایم که ادعای دوستی علی می‌کنند و آن را اظهار می‌کنند سپس با هرکه خواسته‌اند در می‌افتند و آنچه خواسته‌اند بدان معتقدند و آنچه خواسته‌اند می‌گویند و به رفض و تشیع منسوب شده‌اند، در نتیجه برای مذهب و عقیده‌مان چیزی بهتر از ادعای دوستی این مرد ندیدیم. سپس آنچه را که می‌خواهیم می‌گوییم و به آنچه می‌خواهیم معتقد می‌شویم و با هرکس بخواهیم در می‌افتیم. پس اگر به ما گفته شود: رافضه یا شیعه، برای ما بهتر است از اینکه به ما گفته شود: زنداقه و کفار. و به نظر ما علی بهتر از دیگرانی نیست که ما با آنان مخالفت می‌کنیم». این مرد صادقانه آنچه در درون داشته گفت و حيله به کار نبرد. از بعضی از بزرگان و آگاهان شیعه معلوم شده که آنان ماهیت و هویت خود را زیر پرده تشیع مخفی می‌کنند و تشیع را عاملی برای تثبیت و تأیید سخنان و چرند و پرندهای خود و به عنوان نردبان و وسیله‌ای جهت شکار ضعیفان و بی‌خبران قرار می‌دهند، سپس بذر کفر و زندقه خود را در ضمن سخنان و چرند و پرندهای خود می‌پاشند تا بیشتر در دل‌های نادانان اثر کند و فایده داشته باشد، و اگر نادانان در عقیده و مذهب خود در شک‌اند، اما عالمانشان بدان یقین دارند. «ولا حول و لا قوة إلا بالله»^۱.

۱- الرد علی الجهمیة، باب «الاحتجاج فی الکفار الجهمیة».

۱۵- محمد بن حسین آجری^۱ می‌گوید: «رافضی‌ها از همه مردم بدترند و آنان دروغگو و فاجرند. و همانا علی^{علیه السلام} و فرزندان و خانواده پاکش از آنچه رافضی‌ها بدانان نسبت می‌دهند، بری و به دورند. و خداوند کریم، علی^{علیه السلام} و فرزندان و خانواده پاکش را از عقاید رافضی‌های نجس و پلید مبرا نموده است»^۲.

۱۶- ابوبکر بن هانی می‌گوید: «ذبیحه رافضی‌ها و قدریه خورده نمی‌شود همان طور که ذبیحه مرتد خورده نمی‌شود در حالی که ذبیحه اهل کتاب خورده می‌شود، زیرا رافضی‌ها و قدریه همانند مرتد هستند ولی اهل ذمه بر دینشان پایبندند و از آنان جزیه گرفته می‌شود»^۳.

۱- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام، محدث، الگو و سرمشق، شیخ حرم شریف، ابوبکر، محمد بن حسین بن عبدالله بغدادی، آجری، صاحب تألیفات است. وی انسانی راستگو، نیکو، عابد، علاقمند به سنت و پیرو سنت بود». خطیب بغدادی می‌گوید: «وی انسانی دیندار و ثقة و مورد اطمینان بود». و به سال ۳۶۰ هجری وفات یافت.

۲- کتاب الشریعة، باب «ذکر ما جاء فی الرافضة و سوء مذهبهم».

۳- الصارم المسلول، فصل «فأما من سب أحداً من أصحاب رسول الله من أهل بيته وغيرهم».

فصل ششم: مجموعه‌ای از سخنان امامان اهل بیت در

خصوص رافضی‌ها

این فصل را با سخنی از امام آجری شروع می‌کنیم که هنگام نقل سخنان امامان اهل بیت در خصوص رافضی‌ها در کتابش، «الشریعة» در ابتدا ذکر نموده است. آجری گوید: «...ما علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام و عقیل بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان و فرزندان جعفر طیار علیه السلام و خاندان پاک و مبارکشان را از عقاید و آراء رافضیانی که از راه راست و هدایت منحرف شده‌اند، مبرا می‌کنیم.

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار با منزلت‌تر و درست رأی‌تر و عارف‌تر به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند از آنچه که رافضی‌ها به آنان نسبت می‌دهند. خداوند کریم علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان پاک و مبارکش را مبرا و مصون داشته از چیزی که رافضی‌ها با دلایل و براهین به آنان نسبت می‌دهند. و آن بزرگواران با ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و عائشه و سایر صحابه جز به نیکی رفتار ننموده‌اند، بلکه به نظر ما همه‌شان در بهشت برادرانه بر تخت‌هایی رو به روی هم هستند که خداوند کریم، کینه و بغض و دشمنی را از دل‌هایشان کنده است، همچنان که خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر:

۴۷].

«آنچه از کینه و بغض و دشمنی که در درونشان بوده بیرون می‌آوریم و آنان برادرانه بر تخت‌هایی رو به روی هم هستند.»

خداوند از همه آنها راضی باد!

نظر علی بن ابی طالب علیه السلام درباره ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر صحابه را قبلاً ذکر کردیم و گفتیم که کشتن عثمان علیه السلام چه مصیبت بزرگی برای حضرت علی بود و او از قتل عثمان در پیشگاه خداوند درخواست تبرئه و پاکی و بیزاری‌اش از این جریان را نمود.

همچنین فرزندان و خاندان پاکش، عقاید و آرای بد رافضی‌ها را انکار می‌کنند و از آنان اعلام برائت و بیزاری می‌کنند. و به محبت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر صحابه علیهم السلام امر می‌کنند. و خداوند کریم اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله را از عقاید پلید و ناپاکی که شایسته مسلمانان نیست، برتر و بالاتر و مبرا نموده است ...

خداوند از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله راضی گردد و از طرف تمامی مسلمانان جزای خیر را به آنان بدهد!^۱

آنچه در زیر می‌آید مجموعه‌ای از سخنان آن ائمه بزرگوار در خصوص رافضی‌ها می‌باشد:

۱- امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «خدایا، هر کسی را که در دشمنی ما زیاده روی می‌کند و هر کسی را که در دوستی ما غلو و زیاده روی می‌کند، لعنت کن»^۲. همچنین می‌فرماید: «هر

۱- کتاب «الشریعة»، باب «ذکر ما جاء فی الرافضة و سوء مذهبهم».

۲- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» و ابن ابوعاصم در کتاب «السنة» روایت کرده‌اند.

کسی نزد من آورده شود و مرا بر ابوبکر و عمر برتری دهد، حد افترا زنده بر وی جاری می‌کنم»^۱.

به حضرت علی گفته شد: گروهی جلو در مسجد هستند و ادعا می‌کنند که تو پروردگارشان هستی، علی آنان را فرا خواند و به آنان گفت: «وای بر شما! چه می‌گویید؟! گفتند: تو پروردگار و آفریننده و رازق ما هستی. حضرت علی گفت: «وای بر شما! همانا من بنده‌ای مثل شما هستم، مثل شما غذا می‌خورم و مثل شما می‌نوشم. اگر خدا را اطاعت کنم، در صورتی که بخواهد به من ثواب و پاداش می‌دهد و اگر نافرمانی خدا کنم، می‌ترسم که مرا عذاب دهد. پس از خدا بترسید و برگردید». آن جماعت از این کار امتناع کردند و به حرف حضرت علی گوش نکردند، فردای آن روز قنبر آمد و گفت: به خدا قسم، آنان باز گشته‌اند و همان سخن را تکرار می‌کنند. علی گفت: «آنان را بیاورید». آن جماعت همان سخنان قبلی را گفتند. در روز سوم حضرت علی فرمود: «اگر دوباره آن سخنان را بگویید، با بدترین صورت شما را خواهم کشت». آن افراد از این کار امتناع کردند و به حرف علی گوش ندادند. آنگاه حضرت علی فرمود: «ای قنبر، همراه آنان کارگرانی برایم بیاور تا بین در مسجد و منزل گودال‌هایی حفر کنند». و گفت: «گودال‌های عمیقی را حفر کنید». و هیزم آورد و آن هیزم را آتش زد و در گودال‌ها انداخت و گفت: «یا شما را در این گودال‌ها می‌اندازم یا از این عقیده‌تان برگردید». آنان از برگشتن از عقیده‌شان خودداری کردند. پس حضرت علی آنان را در آن گودال‌ها انداخت تا زمانی که آنان سوختند، گفت:

إني إذا رايت أمراً منكراً أوقدت ناري و دعوت قنبراً^۱

۱- ابن تیمیه آن را در کتاب «منهاج السنة» آورده است.

«هرگاه چیز منکر و ناپسندی بینم، آتشم را بر می‌افروزم و قنبر را فرا می‌خوانم».

۲- حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه در جواب این مطلب گفته که شیعیان گمان می‌کنند که علی پیش از روز قیامت مبعوث می‌شود، گفت: «دروغ گفتند به خدا قسم اینان شیعه نیستند و اگر علی مبعوث می‌شد، زناش را به ازدواج در نمی‌آوردیم و مالش را تقسیم نمی‌کردیم».^۲

۳- زین العابدین، علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^۳ به مردی از رافضی‌ها که راجع به ابوبکر صدیق از وی سؤال نمود، گفت: «مادرت بی‌اولاد باد! کسانی که از من بهترند یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و مهاجرین و انصار وی را «صدیق» نام نهاده‌اند. پس هرکس وی را صدیق نام

۱- ابن حجر آن را در کتاب «فتح الباری» با سندش روایت کرده و می‌گوید: «سند این روایت حسن است».

۲- آجری آن را در کتاب «الشریعة» روایت کرده است.

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او علی بن حسین، پسر امام علی بن ابی طالب، سید، امام، زین العابدین، هاشمی، علوی و اهل مدینه است. از پدرش، امام حسین شهید حدیث، روایت نمود. در روز کربلا همراه پدرش بود و آن وقت ۲۳ سال داشت. آن موقع بیمار بود و جنگ نکرد. همچنین از پدر بزرگش به طور مرسل و از صفیه، ام المؤمنین و ابوهیره و عائشه و ابورافع و عمویش، امام حسن و عبدالله بن عباس و ام سلمه و مسور بن مخرمه و زینب بنت ابوسلمه حدیث را روایت نمود. او هیبت عجیبی داشت و همواره طرفدار حق بود. و به خاطر شرافت و بزرگواری و علم و اهلیت و کمال عقلش، برای امامت عظمی شایستگی و صلاحیت داشت». سال ۳۸ هجری متولد شد. زهری می‌گوید: «از میان اهل بیت کسی را برتر از علی بن حسین ندیده‌ام». وی به سال ۹۴ هجری وفات یافت.

ننهد، خداوند متعال سخنش را تصدیق نمی‌کند». وی افزود: «جماعتی از مردم عراق آمدند و نزد من نشستند. از ابوبکر و عمر سخن گفتند و به آن دو ناسزا گفتند. سپس در مورد سرزنش و بد و بیراه گفتن عثمان به زانو نشستند. من به خاطر این کارشان آنان را سرزنش و ملامت نمودم»^۱.

۴- حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب^۲ به مردی از رافضی‌ها گفت: «اگر خداوند شما را در اختیار ما قرار دهد و این اجازه را به ما بدهد، دست‌ها و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر قطع خواهیم نمود و توبه شما را قبول نخواهیم کرد». به او گفتند: چرا توبه او را قبول نمی‌کنی؟ گفت: «ما بهتر از شما اینان را می‌شناسیم. همانا اینان اگر خواستند شما را تصدیق می‌کنند و اگر خواستند شما را تکذیب می‌نمایند. و گمان کرده‌اند که آنان در تقیه راه مستقیم و راست را در پیش گرفته‌اند»^۳. و افزود: «مغیره بن سعید^۴ بر من داخل شد و نزدیکی و

۱- ذهبی در کتاب «السير» آن را در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

۲- ذهبی درباره‌اش گوید: «او حسن پسر دخترزاده رسول الله ﷺ، سید ابومحمد، حسن، پسر امیر المؤمنین، ابوالحسن علی بن ابی طالب، هاشمی، علوی، اهل مدینه، امام، ابومحمد است. از پدرش و عبدالله بن جعفر حدیث را روایت نموده است. او با وجود صداقت و بزرگواری‌اش احادیث کمی را روایت نموده است. و صلاحیت و شایستگی خلافت را داشت». از کسانی بود که در شهادت امام حسین حضور داشت. وی به سال ۹۹ هجری وفات یافت.

۳- مزی آن را در کتاب «تهذیب الکمال فی أسماء الرجال» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

۴- ابن کثیر راجع به حوادث سال ۱۱۹ هجری می‌گوید: «در این سال خالد بن عبدالله قسری، مغیره بن سعید و جماعتی از یارانش که از کارهای باطل وی پیروی

شبهات مرا با رسول الله ﷺ ذکر نمود - و من در هنگام جوانی بسیار شبیه رسول الله ﷺ بودم - سپس ابوبکر و عمر را لعنت نمود. گفتم: ای دشمن خدا! آیا نزد من این حرف‌ها را می‌زنی؟! سپس دست را در گلویش انداختم تا اینکه زبانش بیرون آمد»^۱.

۵- ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^۲ به مردی از رافضی‌ها گفت: «به خدا قسم، کشتنت عبادت است»^۱. و به

می‌کردند، کشته شدند. این مرد، ساحر و فاجر و شیعه‌ای خبیث بود. هنگامی که وضعیت و احوالش به خالد رسید، دستور داد وی را احضار کنند، پس شش یا هفت نفر وی را آوردند. خالد دستور داد که تختش را به مسجد آورند. و دستور داد که شاخه‌های نی و نفت را بیاورند. در این وقت خالد نفت را بر روی شاخه‌های نی ریخت و به مغیره دستور داد که شاخه‌ای از آن را به سینه بچسباند. او از این کار امتناع نمود. پس وی را زدند تا اینکه یک شاخه از آن را به سینه بچسباند. آنگاه خالد نفت را روی سرش ریخت و سپس با آتش سوزاند. و با بقیه یارانش این چنین عمل شد.

۱- ذهبی آن را در کتاب «السیر» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

۲- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او سید و امام، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن علی، علوی، فاطمی، اهل مدینه و فرزند زین العابدین است. از دو جد خود، یعنی پیامبر ﷺ و علی^{علیه السلام} به طور مرسل حدیث را روایت نموده. همچنین از دو جد دیگرش، یعنی حسن و حسین به طور مرسل حدیث را روایت کرده است. و از ابن عباس و ام سلمه و عائشه - به طور مرسل - و از ابن عمر و جابر و ابوسعید و عبدالله بن جعفر و سعید بن مسیب و پدرش زین العابدین و محمد بن حنفیه حدیث را روایت نموده. همچنین از ابوهریره و سمره بن جندب به طور مرسل حدیث را روایت کرده است. ابوجعفر، امام، مجتهد، تلاوت‌کننده قرآن و دارای شأن بزرگی بود، اما در قرآن به مرتبه ابن کثیر و امثال او، و در فقه به مرتبه ابوزناد و ربیع، و در حفظ و معرفت سنن به مرتبه قتاده و ابن شهاب نمی‌رسد. نه در دوستی‌اش زیاده‌روی می‌کنیم و نه او را کوچک می‌شماریم و به خاطر آنکه جامع صفات کمال بوده، به

مردی از یارانش گفت: «به من خبر رسیده که افرادی در عراق به ابوبکر و عمر ناسزا می‌گویند و گمان می‌کنند که ما را دوست دارند و گمان می‌کنند که ما چنین دستوری را به آنان داده‌ایم. پس به آنان بگو که من در پیشگاه خدا از آنان بری و بیزارم. سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست اگر به قدرت برسم با ریختن خونشان به خداوند تقرب می‌جویم».^۲

۶- زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^۳ می‌گوید: «رافضی‌ها دشمن جنگی من و پدرم هستند. رافضی‌ها به ما ستم نمودند همان طور که خوارج به حضرت علی ستم نمودند».^۱

خاطر خدا وی را دوست داریم. و حافظان بر احتجاج به ابوجعفر اتفاق نظر دارند». سال ۵۶ هجری به دنیا آمد. بسام صیرفی می‌گوید: «راجع به ابوبکر و عمر از ابوجعفر سؤال کردم، گفت: به خدا قسم، آن دو را دوست دارم و برایشان طلب مغفرت می‌نمایم. و هرکس از اهل بیتم را که دیده‌ام، آن دو را دوست داشته است». وی به سال ۱۱۴ هجری وفات یافت.

۱- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت نموده است.

۲- ابن بطه آن را در کتاب «الشرح و الإبانة» روایت نموده است.

۳- ذهبی درباره‌ایشان می‌گوید: «او زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسین، هاشمی، علوی، اهل مدینه، برادر امام باقر است. از پدرش زین العابدین و برادرش امام باقر و عروه بن زبیر حدیث را روایت نموده و برادرزاده‌اش جعفر بن محمد از او حدیث روایت نموده است. زید انسانی عالم، بزرگوار، صالح، متقی و متعهد بود». و سپس به شهادت رسید. عیسی بن یونس می‌گوید: «رافضی‌ها نزد زید آمدند و گفتند: از ابوبکر و عمر اعلام براءت و بیزارگی کن تا تو را یاری کنیم. زید گفت: این کار را نمی‌کنم بلکه آن دو را به دوستی می‌گیرم. رافضی‌ها گفتند: بنابراین ما تو را ترد می‌کنیم. از اینجا بود که به آنان «رافضه» گفته شد. اما زیدیه، همان سخن زید را تکرار کردند و همراه او جنگیدند». از عمرو بن قاسم روایت است که گوید: «بر

۷- عبدالله بن حسن بن حسن بن علی رضی الله عنه^۲ در پاسخ این سؤال که آیا در اهل قبله ما، کافرانی وجود دارند، گفت: «بله، رافضی‌ها». و به سدی گفت: «ای سدی! درباره شیعیان ما، که شما را در کوفه پذیرفته‌اند، به من خبر بده». سدی گفت: همانا جماعتی که خودشان را به شما منسوب می‌کنند قائل به تناسخ ارواح‌اند! گفت: «ای سدی! اینان دروغ گفتند اینان از ما نیستند و ما هم از آنان نیستیم». سدی گفت: افرادی پیش ما هستند که خود را به شما منسوب می‌کنند، اینان گمان می‌کنند که علم در دل‌های شما قرار داده شده و شما علم غیب دارید، عبدالله گفت: «ای سدی! اینان از ما نیستند و ما هم از آنان نیستیم»^۳.

۸- جعفر صادق بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^۴

جعفر صادق داخل شدم در حالی که افرادی از رافضی‌ها نزدش بودند. گفتم: این رافضی‌ها از عموی تو، زید اعلام برائت و بیزاری می‌کنند. گفت: خداوند برائت جوید از کسی که از زید اعلام برائت و بیزاری می‌کند. به خدا قسم، او از همه ما بیشتر قرآن می‌خواند و در دین خدا از همه‌مان فقیه‌تر است و از همه ما بیشتر صلّه رحم را به جا می‌آورد». وی به سال ۱۲۵ هجری به شهادت رسید.

۱- صفدی آن را در کتاب «الوفای بالوفیات» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

۲- ابن عساکر درباره‌اش می‌گوید: «او عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، ابومحمد هاشمی، اهل مدینه است. از پدر و مادرش و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب حدیث را روایت نموده است». وی در سال ۱۴۵ هجری وفات یافت.

۳- ابن عساکر آن دو گفته را در کتاب «تاریخ دمشق» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

۴- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او جعفر بن محمد بن علی بن شهید ابوعبدالله - نور چشمان و محبوب و دخترزاده پیامبر، امام حسین - پسر امیر المؤمنین ابوالحسن علی بن ابی طالب، امام صادق، شیخ و بزرگ بنی هاشم، ابوعبدالله قریشی، هاشمی،

زمانی که یکی از رافضی‌ها نزدش فرستاده شده بود و از او سؤال کرد که آیا وی (فرد رافضی) در بهشت است یا جهنم، گفت: «... او در جهنم است». سپس گفت: «می‌دانی که من از کجا دانستم که او رافضی است؟! او گمان می‌کند که من علم غیب دارم. هرکس گمان کند که غیر از خدا کسی از ما علم غیب می‌داند، کافر است و کافر هم در آتش جهنم می‌باشد»^۱. در جای دیگری می‌گوید: «خداوند اعلام برائت و بی‌زاری می‌کند از کسی که از ابوبکر و عمر اعلام برائت و بی‌زاری می‌کند»^۲. همچنین در جای دیگری می‌گوید: «همانا ناپاکان از اهل عراق گمان می‌کنند که ما با ابوبکر و عمر

علوی، نبوی اهل مدینه، یکی از علمای برجسته است. مادرش، ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر تیمی است که مادر ام فروه، اسماء دختر عبدالرحمن بن ابوبکر است. به همین خاطر امام جعفر صادق می‌گفت: «ابوبکر صدیق دوبار مرا به دنیا آورد». او از رافضی‌ها بدش می‌آمد و از آنان خشمگین و عصبانی بود، وقتی می‌دانست که آنان - چه در ظاهر و چه در باطن - متعرض پدر بزرگش، یعنی ابوبکر می‌شوند و به او ناسزا می‌گویند. در این شکی نیست». در سال ۸۵ هجری متولد شد. ابوحنیفه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که فقیه‌تر از جعفر بن محمد باشد». وی در سال ۱۴۸ هجری وفات یافت.

۱- المعرفة و التاريخ، اثر فسوی.

۲- ذهبی در کتاب «السير» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آن را آورده و می‌گوید: «این گفته از جعفر صادق به حد توأتر رسیده است. خدا را به شاهد می‌گیرم که او در گفته‌اش صادق و خالص بوده و برای کسی دورویی ننموده است و این سخنش از صمیم قلبش برخاسته است. پس خداوند رافضی‌ها را زشت گرداند!».

دشمنی داریم در حالی که آنان پدران ما هستند»^۱.
 ۹- عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^۲ می‌گوید: «به خدا قسم، این‌ها چیزی نیستند مگر اینکه خودشان را به زور به ما نسبت داده و در زیر نام ما عقاید پست خود را ترویج می‌دهند»^۳.

۱۰- از عبدالله بن حسن بن حسین رضی الله عنهما درباره ابوبکر و عمر سؤال شد، در جواب گفت: «درود و سلام خدا بر آنان باد! و درود و سلام خدا بر کسی مباد که بر آن دو درود نمی‌فرستد. و ما فردا از همه کسانی که ما را طعمه آمال و خواسته‌های خودشان قرار می‌دهند، بریء و به دوریم»^۴.

۱۱- عبدالله بن حسین بن حسن می‌گوید: «گواهی می‌دهم که رافضی‌ها مشرک‌اند. چگونه مشرک نیستند اگر از آنان پرسی: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله گناه کرد؟ می‌گویند: بله، و خداوند از تمامی گناهان

۱- فضائل الصحابة، اثر دارقطنی، «ذکر ما روی عن آل ابی طالب وأولاد علی رضی الله عنه فی ابی بکر و عمر رضی الله عنهما».

۲- ابن حجر درباره‌اش گوید: «او عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هاشمی، اهل مدینه، اصغر است. از پدرش و برادرزاده‌اش جعفر بن محمد بن علی و سعید بن مرجانه حدیث را روایت نموده و از پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مرسل حدیث روایت کرده است. ابن حبان وی را در جمله افراد ثقه و مورد اطمینان آورده است. عتمه بن بشیر اسدی می‌گوید: «عمر بن علی بن حسین انسانی فاضل و بزرگوار بود. او بسیار عبادت می‌کرد و اهل اجتهاد بود. و برادرش، ابوجعفر وی را گرمی می‌داشت و منزلت و قدرش را والا می‌دانست».

۳- فضائل الصحابة، اثر دارقطنی، «ذکر ما روی عن آل ابی طالب وأولاد علی رضی الله عنه فی ابی بکر عمر رضی الله عنهما».

۴- ابن بطه آن را در کتاب «الشرح والإبانة» روایت نموده است.

گذشته و آینده‌اش صرف‌نظر نموده و مورد عفو قرار داده، اما اگر به آنان بگویی: آیا علی گناه کرده؟ می‌گویند: خیر، و هرکس آن را بگوید، کفر ورزیده است»^۱.

۱۲- مردی از رافضی‌ها در حضور حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن علی بن ابی طالب^۲ به ام المؤمنین عایشه صدیقه دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه تهمت زنا زد. حسن بن زید گفت: «ای غلام، گردن این مرد را بزن». علویان به حسن بن زید گفتند: این مردی از شیعیان ماست. گفت: «پناه به خدا! این مرد بر پیامبر صلی الله علیه و آله طعنه زده و از او بدگویی کرده است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْحَيِّثُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [النور: ۲۶].

«زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک‌اند. و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک‌اند. آنان از آنچه

۱- ابن بطه آن را در کتاب «الشرح والإبانة» روایت کرده است.

۲- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او زیدی، امیر، صاحب جرجان، حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن علی بن امام علی بن ابی طالب علوی است. در سال ۲۵۰ هجری با لشکر زیادی علیه سلاطین عباسی قیام کرد و بر ناحیه جرجان تسلط یافت و لشکریان سلاطین عباسی را شکست داد. سپس شهر ری را گرفت و بر دیلم چیره شد و در آنجا قدرت و حکومت را به دست گرفت و حکومتش چندین سال طول کشید». وی به سال ۲۷۰ هجری وفات یافت.

درباره‌شان می‌گویند، مبرا هستند و برایشان بخشش (پروردگار) و روزی فراوان هست».

پس اگر عائشه، ناپاک باشد پیامبر ﷺ هم ناپاک است. این مرد کافر است و گردنش را بزیند». پس گردنش را زدند^۱.

۱۳- یک نفر رافضی از اهل عراق نزد محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب^۲ آمد و جلو او شروع به نوحه‌سرایی نمود و از عائشه به بدی یاد کرد. محمد بن زید چوبی را بلند کرد و با آن به فرق سرش زد و وی را کشت. مردم گفتند: این مرد از شیعیان ما بود و ما را دوست می‌داشت. محمد بن زید گفت: «این مرد، جدّ مرا (منظور پیامبر ﷺ است) بی‌غیرت و دیوث نامیده و هرکس جدّ مرا بی‌غیرت و دیوث بنامد، مستحق قتل است و من او را می‌کشم»^۳.

۱- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت کرده است.

۲- او برادر حسن بن زید است. ذهبی گوید: «...پس از حسن بن زید، برادرش محمد بن زید بر سر کار آمد. او مورد ظلم و ستم قرار گرفت تا اینکه قبل از سال ۲۹۰ هجری به قتل رسید.

۳- الصارم المسلول، فصل «فأما من سب أزواج النبي ﷺ».

فصل هفتم: مجموعه‌ای از سخنان علمای حنبلی درباره

رافضی‌ها

- ۱- امام احمد^۱ می‌گوید: «رافضی‌ها بهره‌ای از اسلام ندارند».^۲ و در جای دیگری می‌گوید: «سرزنش کننده عثمان، زندیق است».^۳ و درباره مردی که به یکی از اصحاب پیامبر ﷺ ناسزا گوید از وی سؤال شد، در جواب گفت: «به نظرم چنین فردی مسلمان نیست».^۴
- ۲- حرب بن اسماعیل کرمانی^۵ می‌گوید: «این، آرای دانشمندان و محدثان و اهل سنت از زمان اصحاب پیامبر ﷺ تا به امروز است، و

۱- ذهبی گوید: «او به حقیقت امام و شیخ الاسلام، ابوعبدالله، احمد بن حنبل، شیبانی، مروزی، سپس بغدادی، یکی از امامان برجسته و بزرگ است». سال ۱۶۴ هجری به دنیا آمد. اسحاق بن راهویه می‌گوید: «احمد، حجت بین خدا و مخلوقاتش است». وی به سال ۲۴۱ هجری دار فانی را وداع گفت.

۲- کتاب «السنة» اثر امام احمد.

۳- فتاوی السبکی، باب جامع، فصل «سب النبی ﷺ».

۴- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» آورده است.

۵- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام، علامه، ابومحمد، حرب بن اسماعیل کرمانی، فقیه، شاگرد احمد بن حنبل بود. از ابوالولید طیالسی و ابوبکر حمیدی و ابوعبید و سعید بن منصور و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه کسب علم نمود». ابوبکر خلال می‌گوید: «او از اصحاب بزرگ ابوعبدالله احمد بن حنبل بود. و به من خبر رسیده که او در حدود بیست هزار حدیث از احمد بن حنبل شنیده و نوشته است. او واقعاً مردی جلیل‌القدر بود». وی در سال ۲۸۰ هجری وفات یافت.

علمای حجاز و شام و دیگر علماء را که دیده‌ام، بر آن بوده‌اند، پس هرکس با هریک از این آراء مخالفت کند یا به آنها اعتراض کند یا از گوینده آنها انتقاد کند، او فردی مخالف و مبتدع و خارج از جماعت مسلمانان و منحرف از منهج سنت و راه حق است. و رأی احمد و اسحاق بن ابراهیم و عبدالله بن مخلد و عبدالله بن زبیر حمیدی و سعید بن منصور و دیگر علمایی که با آنان نشستیم و از آنان علم اخذ نموده‌ایم، اینگونه می‌باشد. سخن و رأی این بزرگواران این است که: هرکس به اصحاب رسول الله ﷺ یا یکی از آنها ناسزا گوید یا به یکی از اصحاب پیامبر ﷺ عیب و نقص نسبت دهد یا به وی طعنه زند یا از اصحاب پیامبر یا از یکی از آنان انتقاد کند، او مبتدع و رافضی ناپاک و مخالف است. خداوند چیزی را از او قبول نمی‌کند. برای هیچ کسی جایز نیست که صحابه پیامبر ﷺ را به بدی یاد کند و عیب و نقصی را به یکی از آنان نسبت دهد. هرکس این کار را بکند، بر حاکم واجب است که وی را مجازات و تنبیه کند و نباید از او گذشت نماید، بلکه باید او را مجازات کند و از او درخواست توبه نماید. اگر توبه کرد، توبه‌اش پذیرفته می‌شود و اگر توبه نکرد، دوباره مجازاتش می‌کند و وی را تا ابد زندانی می‌کند تا اینکه بمیرد یا پشیمان شود و برگردد»^۱.

۳- حسن بن علی بر بهاری^۲ در مقام ذکر منحرقان و هواپرستان گفت: «پست‌ترین و کافرترین آنها، رافضی‌ها هستند»^۱.

۱- حادی الأرواح إلى بلاد الأفراس، باب هفتاد «في ذكر من يستحق هذه البشارة دون غيره».

۲- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او بر بهاری، شیخ حنبلی‌ها، رهبر، امام، ابو محمد حسن علی بن خلف بر بهاری، فقیه است. او همیشه حق را می‌گفت و دیگران را به سنت فرا

۴- ابو عبدالله ابن بطه^۲ می‌گوید: «اما رافضی‌ها، اختلاف انگیزترین و طعنه‌زنده‌ترین مردم‌اند. هریک از آنان عقیده و مذهبی برای خودش بر می‌گزینند، مخالفانشان را نفرین می‌کند و هر کسی را که از وی تبعیت نکند، تکفیر می‌نماید. و همه‌شان می‌گویند: نماز و روزه و جهاد و جمعه و عید رمضان و عید قربان و نکاح و طلاق و خرید و فروش بدون امام درست نیست. و هرکس امام نداشته باشد، دین ندارد و هرکس امام خود را نشناسد، دین ندارد. سپس آنان درباره ائمه اختلاف نظر دارند، امامیه، امامی دارند که وی را بزرگ می‌دارند و کسی را که بگوید: امام، غیر اوست لعنت و تکفیر می‌کنند. و اگر به خاطر صیانت علمی‌ای نمی‌بود که خداوند آن را والا کرده و قدر و ارزشش را بزرگ دانسته و آن را از آمیزش با

می‌خواند. به خاطر خداوند از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسید. با مروذی و سهل بن عبدالله تستری همراه و رفیق بوده است». ابن کثیر می‌گوید: «او بر مبتدعان و گناهکاران سخت‌گیر بود. منزلت والایی داشت و عام و خاص وی را بزرگ می‌داشتند. روزی در حالی که سخنرانی می‌کرد، عطسه زده بود و همه حضار وی را سرزنش کردند. سپس هر کسی این را می‌شنید وی را سرزنش می‌کرد حتی مردم بغداد وی را سرزنش می‌کردند. این مطلب به دار الخلافه رسید و حاکم وقت از این عمل بربهاری خیلی بدش آمد». حاکم وقت خواست وی را زندانی کند اما او مخفیانه فرار نمود و در سال ۳۲۸ هجری وفات یافت.

۱- شرح کتاب «السنة».

۲- فراء گوید: «او عبیدالله بن محمد بن محمد... بن عتبه بن فرقد - صحابی رسول الله ﷺ ابو عبدالله عکبری، معروف به ابن بطه است». سال ۳۰۴ متولد شد. ذهبی گوید: «او امام، قدوه، عابد، فقیه، محدث، شیخ عراق و حنبلی مذهب بود». پادشاه وقت وی را خواست تا زندانی‌اش کند اما او از دستش فرار نمود. وی به سال ۳۸۷ هجری وفات یافت.

پلیدی‌های منحرفان و بیمار دلان و اقوال و عقاید زشتشان که پوست انسان از ذکرشان می‌لرزد و درون از گوش دادن به آنها فریاد بر می‌آورد، عقلا الفاظ و گوش‌هایشان را از ذکر آنها منزّه داشته‌اند، و اگر به خاطر زشتی این مسائل نبود سخنان و عقاید و افعال باطلشان را ذکر می‌کردم تا عبرتی برای عبرت‌گیرندگان باشد»^۱.

۵- قاضی ابویعلی می‌گوید: «هرکس به عائشه تهمت زنا بزند در حالی که خداوند وی را از آن تهمت مبرا نموده، بدون هیچ اختلافی میان علماء کفر ورزیده است»^۲.

۶- ابن عقیل^۳ می‌گوید: «ظاهراً کسی که مذهب رافضی‌ها را تأسیس نموده، قصد رخنه و عیب و نقص در اصل دین و نبوت را داشته است»^۴. و درباره قبر پرستان - اعم از رافضی‌ها و دیگران -

۱- الإبانة، باب «التحذیر من استماع کلام قوم یریدون نقض الإسلام».

۲- الصارم المسلول، فصل «فأما من سب أزواج النبی ﷺ».

۳- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام، علامه، دریای علم، شیخ و بزرگ حنبلی‌ها، ابوالوفاء، علی بن عقیل بن محمد بغدادی، حنبلی، متکلم، دارای تصانیف و تألیفات متعددی است. وی انسانی تیزهوش و دارای معارف و علوم و صاحب فضائل زیادی است که در زمان خود بی‌نظیر بود». در سال ۴۳۱ هجری متولد شد. وی با معتزلی‌ها رفت و آمد و معاشرت داشت و در نتیجه از بعضی از بدعت‌هایشان تأثیر پذیرفت اما علمای حنبلی به شدت با وی مخالفت نمودند تا اینکه توبه کرد. ابن جوزی می‌گوید: «او در فن و دانش خود بی‌نظیر بود و امام و پیشوای عصر خود بود. وی انسانی بخشنده بود و هر چه به دست می‌آورد می‌بخشید و غیر از کتاب‌ها و لباس‌هایش چیزی را بعد از خود به جای نگذاشت». وی به سال ۵۱۳ هجری در گذشت.

۴- تلبیس ابلیس، «ذکر تلبسه علی الرافضة».

می‌گوید: «وقتی که تکالیف شرعی بر نادانان و ناکسان دشوار می‌آید، از قوانین و تکالیف شرعی به سوی بزرگ داشتن قوانین و احکامی که خودشان وضع نموده‌اند، عدول می‌کنند. در نتیجه این قوانین و احکام ساختگی برایشان آسان است چون زیر فرمان دیگران نیستند. آنان به نظر من به خاطر وضع این احکام کافرند. احکامی مثل بزرگداشت و احترام به قبرها که شریعت از آن نهی کرده، روشن کردن لامپ‌ها بر سر قبرها، بوسیدن و خوشبو کردن آنها، خواستن نیازهایشان از مرده‌ها و نوشتن نامه‌ها با عباراتی چون ای مولای من! این کار و آن کار را برایم انجام بده، برداشتن خاک قبرها برای تبرک، پاشیدن عطر بر قبرها، سفر کردن و بار و بنه بستن به سوی قبرها، پارچه انداختن بر روی درختان قبرها، و اقتدا کردن به کسی که بنده لات و عزی است»^۱.

۷- ابوالفرج ابن جوزی می‌گوید: «کاری‌های زشت و افعال قبیح و ناروای رافضی‌ها بیشتر از آن است که برشمرده شوند»^۲.

۸- ابوالعباس ابن تیمیه می‌گوید: «در اسلام، فتنه و آشوب از شیعه سر بر آورد، چون آنان عامل هر نوع فتنه و بدی و قطب و اساس فتنه‌ها هستند. هر انسان عاقلی در فتنه‌ها و بدی‌ها و فسادی که در اسلام زمان خود یا نزدیک به زمان خود روی می‌دهد، بنگرد آن وقت می‌بیند که اکثر آنها از جانب رافضی‌هاست. می‌بینی که آنان فتنه‌انگیزترین و بدترین مردمان‌اند، و آنان تا آنجا که می‌توانند در ایجاد فتنه‌ها و بدی‌ها و فساد در میان امت لحظه‌ای نمی‌نشینند».

۱- ابن قیم آن را در کتاب «إغاثة اللهفان» نقل کرده است.

۲- تلبیس ابلیس، «ذکر تلبسه علی الرافضة».

ابن تیمیه می‌افزاید: «بسیاری از شیعیان از ته دل کفار را بیشتر از مسلمانان دوست دارند. و به همین خاطر است زمانی که ترک از طرف مشرق بیرون رفتند و با مسلمانان در شهرهای خراسان و عراق و شام و جزیره و دیگر شهرها جنگیدند، رافضی‌ها به آنان در جنگ با مسلمانان کمک و یاری نمودند. و وزیر بغداد معروف به علقمی و امثال او و همچنین رافضیانی که در حلب و شهرهای دیگر بودند، بیشتر از همه مردم به ترک در جنگ با مسلمانان کمک و یاری نمودند. همچنین مسیحیانی که مسلمانان در شام با آنان جنگیدند، رافضی‌ها از بزرگترین یارانشان بودند. زمانی که یهود برای خود دولتی در عراق و دیگر کشورها تشکیل داد، رافضی‌ها از بزرگترین یارانشان بودند. پس آنان همیشه با مشرکان و یهودیان و مسیحیان، پیمان دوستی می‌بندند و آنان را در جنگ و دشمنی با مسلمانان یاری می‌کنند»^۱.

۹- ابن قیم^۲ می‌گوید: «اما غلات جهمیة همانند غلات رافضیه هستند. این دو گروه در اسلام بهره‌ای ندارند. و به همین خاطر جماعتی از

۱- منهاج السنة، اثر ابن تیمیه.

۲- ابن رجب گوید: «او محمد بن ابوبکر بن ایوب، زرعی، سپس دمشقی، فقیه، اصولی، مفسر، نحوی، عارف، شمس الدین، ابوعبدالله، ابن قیم جوزیه، شیخ و بزرگ ماست. در مذهب حنبلی فهم و درک خاصی پیدا کرد و متبحر شد و فتوا داد. با شیخ تقی الدین ابن تیمیه ملازم و همراه شد و از وی علم کسب نمود. و در علوم اسلامی آگاهی و تبحر خاصی پیدا کرد. او معصوم نیست ولی در سخنان و فتوایشان هیچ عیب و نقصی نمی‌بینم. همراه با ابن تیمیه در دفعه اخیر در قلعه زندانی شد ولی در زندان از او جدا بود. و پس از مرگ ابن تیمیه از زندان آزاد شد». سال ۶۹۱ هجری متولد شد و در سال ۷۵۱ هجری وفات یافت.

سلف صالح آنان را از هفتاد و دو فرقه اسلامی خارج کرده‌اند و گفته‌اند: جهمی‌ها و رافضی‌ها مخالف امت اسلامی هستند^۱. و ابن قیم راجع به قبرپرستان - از جمله رافضی‌ها - می‌گوید: «این گمراهان مشرک به اعمال و رفتار ناشایست خود ادامه دادند تا جایی که برای قبرها، حج تشریح نمودند و برای آن مناسکی وضع کردند حتی بعضی از غلات شیعه در این زمینه کتابی را تألیف کرده و آن را «مناسک حج المشاهد» نام نهاده و قبرها را به بیت الحرام تشبیه نموده در حالی که هیچ شکی نیست که این کار خارج شدن از دین اسلام و داخل شدن به دین بت‌پرستان است»^۲. و پس از بیان اینکه مهدی رافضی‌ها خرافی است، گفت: «اینان بر بنی آدم عار و ننگ شده و مضحکه‌ای شده‌اند که هر عاقلی آنان را مسخره می‌نماید»^۳. وی می‌افزاید: «رافضی‌ها را در هر زمان و مکانی دیده‌ایم، به راستی هیچ دشمنی غیر از آنان علیه مسلمانان برنخاسته مگر اینکه رافضی‌ها یارانشان علیهم السلام بوده‌اند. اینان چقدر مصیبت و بلا را بر اسلام و مسلمانان جاری کرده‌اند. آیا شمشیر مشرکان بت‌پرست از ارتش هولاکو و قوم تاتار جز از زیر سر آنان بیرون آمده است؟! و آیا جز به وسیله آنان، مساجد تعطیل شده و قرآن‌ها سوزانده شده و سران و دانشمندان اسلامی و بندگان مخلص خدا و خلیفه مسلمانان کشته

۱- مدارج السالکین، فصل «وَأما الفسوق فهو في كتاب الله نوعان».

۲- إغائة اللهفان من مصادد الشيطان، فصل «ثم إن في اتخاذ القبور أعياداً من المفاسد العظيمة».

۳- المنار المنيف، فصل «وسئلت عن حديث «لا مهدى إلا عيسى...»».

شده‌اند؟ پشتیبانی آنان از مشرکان و نصارا برای عوام و خواص معلوم و محرز است و آثارشان در دین معلوم است»^۱.

۱۰- ابن رجب^۲ می‌گوید: «... رافضی‌ها در حدود هفتاد صفت شبیه یهود هستند»^۳.

۱۱- محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «این رافضیانی که به ابوبکر و عمر و جمهور صحابه ناسزا می‌گویند و آنان را تکفیر می‌نمایند، خودشان را به علی و فرزندان علی نسبت می‌دهند و می‌گویند: ما شیعه آل محمد هستیم، آیا در این ادعا صادق‌اند؟! نه، این طور نیست بلکه آنان حقیقتاً دشمنان آل محمد هستند و اهل بیت از آنان بری‌اند. یهود و نصارا هم خودشان را به پیامبران نسبت می‌دادند و گمان می‌کردند که آنان بر دین و آیین و روش پیامبران هستند در حالی که به شدت مخالف آنان بودند»^۴. وی در جای دیگری می‌گوید: «اهل حدیث و اهل علم می‌دانند که دروغگوترین گروه‌ها،

۱- مدارج السالکین، فصل «فی بیان تضمنها الرد علی الرافضة».

۲- ابوالمحاسن حسینی می‌گوید: «او عبدالرحمن بن احمد بن رجب، بغدادی، سپس دمشق، حنبلی، امام، حافظ، حجت، فقیه بزرگ و معتمد، یکی از دانشمندان زاهد و امامان عابد، فایده رسان محدثان و سخنران مسلمانان، شهاب الدین، ابوالفرج است... ابن رجب امام و وارع و زاهد بود. محبت وی در دل‌های همه جای گرفته بود و همه فرقه‌ها قبولش داشتند. مجالس ذکر و وعظش برای مردم، سودمند بود و دل‌ها را به لرزه در می‌آورد». در سال ۷۳۶ هجری متولد شد و به سال ۷۹۵ هجری وفات یافت.

۳- الحکم الجدید بالإذاعة من قول النبی: «بعثت بین یدی الساعة».

۴- جواب أهل السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والزیدیة، فصل «فی بیان مذهب الزیدیة من البدع».

رافضی‌ها و شیعه و پیروانشان هستند»^۱. باز در جای دیگری می‌گوید: «هرکس میان خود و خداوند، واسطه‌هایی قرار دهد و آنان را به فریاد بطلبد و از آنان درخواست شفاعت کند و بر آنان توکل نماید، بنا به اجماع علما، این عمل کفر است»^۲.

۱۲- عبدالرحمن بن حسن^۳ می‌گوید: «... در اصل رافضی‌ها در زمان خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب از دین اسلام خارج شدند، زمانی که حضرت علی از عقاید بدشان مطلع شد، گودال‌هایی را کند و هیزم را در آن انداخت و آن را آتش زد، سپس رافضی‌ها را در آن گودال‌ها پرت کرد. آنان کسانی‌اند که در صدر اسلام شرک را ایجاد کرده و بر سر قبرها گنبد و بنا ساختند و اعمال و کردارشان دامنگیر همه شد. آنان قواعد و اصول بدی دارند که ذکرشان به طول می‌کشد»^۴.

۱- جواب أهل السنة النبوية، فصل «في إنصاف أهل السنة وكذب الروافض».

۲- الدرر السنية، كتاب العقائد.

۳- علامه عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب، در سال ۱۱۹۶ هجری به دنیا آمد. در نزد پدر بزرگش و علی حمد بن ناصر بن معمر و حسین بن غنام درس خواند. ابن قاسم درباره‌اش گوید: «در زمان او، کسی فقیه‌تر و وارعت‌تر و زاهدتر از او نبود و همچنین کس دیگری نبود که بیشتر از او پیرو سنت باشد». وی به سال ۱۲۸۵ هجری وفات یافت.

۴- الدرر السنية، كتاب «الأسماء والصفات».

در پاسخ به این سؤال که چه کسی رافضی‌ها را به مکه مکرمه برد، گفت: «هرکس رافضی‌ها را به مکه برد، خدا را نافرمانی کرده^۱ و بر گناهی کبیره اصرار ورزیده است. پس هرکس چنان باشد، فاسق می‌گردد»^۲.

۱۳- عبداللطیف بن عبدالرحمن^۳ می‌گوید: «... قلب‌های رافضی‌ها پر از کینه و بغض و حيله است، به همین خاطر می‌بینی که آنان دورترین مردم از اخلاص و فریبکارترین و فتنه‌انگیزترین مردم برای ائمه و امت اسلامی بوده‌اند. و همیشه یار و یاریگر دشمنان علیه اسلام و مسلمانان بوده‌اند. این چیزی است که امت اسلامی آن را مشاهده نموده و هرکس آن را ننشیده، چیزهایی را از آن شنیده که گوش‌ها را کر و قلب‌ها را جریحه‌دار می‌نماید»^۴. در جای دیگری می‌گوید: «در عراق و نزد رافضی‌ها مشهد حسینی وجود دارد که رافضی‌ها آن را بت و بلکه پروردگار و آفریننده قرار داده و با این کار مجوسیت را احیا کرده و دوران لات و عزی و آنچه که مردم زمان جاهلیت بر آن

۱- این بدان خاطر است که او معتقد به کفر رافضی‌ها بود و خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ [التوبة: ۲۸]. «همانا مشرکان نجس‌اند پس نباید نزدیک مسجد الحرام شوند».

۲- الدرر السنية، کتاب الحج.

۳- عبداللطیف عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب، محمود شکری آلوسی درباره‌اش می‌گوید: «او علامه یگانه و بزرگ، علامه معقول و منقول، جامع دو علم فروع و اصول بود». در سال ۱۲۲۵ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۲۹۳ هجری وفات یافت.

۴- الدرر السنية، کتاب الجهاد.

بوده اندرا زنده کرده‌اند. همچنین رافضی‌ها مشهد عباس و مشهد
علی دارند»^۱.

فصل هشتم: مجموعه‌ای از سخنان علمای مالکی درباره

رافضی‌ها

۱- امام مالک می‌گوید: «اهل هواهای نفسانی و مبتدعان همه‌شان کافرند و بدترین‌شان، رافضی‌ها هستند». هارون الرشید^۱ پرسید: آیا کسی که به اصحاب پیامبر ﷺ ناسزا گوید در «فیء» حقی دارد؟ امام مالک گفت: «خیر، و هیچ احترامی هم ندارد». هارون الرشید گفت: این را از کجا و به چه دلیل گفتی؟ امام مالک گفت: «خداوند می‌فرماید:

﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ [الفتح: ۲۹].

«تا به وسیله آنها (صحابه) کافران را خشمگین سازد».

پس هرکس از صحابه بدگویی کند و به آنان ناسزا گوید، کافر است و در «فیء» حقی برای کافر نیست^۲. در جای دیگری می‌گوید: «هرکس اصحاب

۱- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او رشید، خلیفه، ابوجعفر، هارون، ابن المهدی محمد، ابن المنصور ابوجعفر عبدالله بن محمد، بن علی، بن عبدالله بن عباس، هاشمی و عباسی است. او از سلاطین بزرگ و پادشاهان با هیبت بود. به حج و جهاد رفته و دارای شجاعت و رأی بود». در سال ۱۴۸ هجری متولد شد. سال ۱۷۰ هجری به حکومت رسید. و در سال ۱۹۳ هجری در حال جنگ وفات یافت. او می‌گفت: «دروغ را جستجو کردم، آن را نزد رافضی‌ها یافتم». [شرف أصحاب الحديث، اثر خطیب بغدادی].

۲- قاضی عیاض این دو قول را در کتاب «ترتیب المدارك و تقریب المسالك»، باب «اتباع السنن و کراهیته المحدثات» ذکر کرده است.

پیامبر ﷺ را سرزنش نماید و به آنان بد و بیراه گوید، از اسلام بهره‌ای ندارد»^۱. باز می‌گوید: «...هرکس به عائشه ناسزا گوید، کشته می‌شود». به وی گفته شد: چرا؟ گفت: «هرکس به عائشه تهمت زنا زند، با قرآن مخالفت ورزیده است، چون خداوند می‌فرماید:

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۱۷].

«خداوند شما را پند و هشدار می‌دهد که مبادا برای همیشه به چنان تهمتی بازگردید اگر مؤمن هستید».

پس هرکس به چنان تهمتی باز گردد، کافر است^۲.

۲- عبدالملک بن حبیب^۳ می‌گوید: «هرکس از شیعیان در بغض و کینه عثمان و بیزاری از او غلو و افراط نماید، به شدت تأدیب و مجازات می‌شود. و هرکس در بغض و کینه عثمان زیاده روی کند، عقوبت و مجازاتش شدیدتر است و دوباره زده می‌شود و تا زمان مرگ در زندان بسر می‌برد»^۴.

۱- خلال آن را در «کتاب السنة» روایت کرده است.

۲- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، فصل «وسب آل بيته وأزواجه وأصحابه ﷺ وتنقصهم حرام ملعون فاعله».

۳- قاضی عیاض گوید: «او عبدالملک بن حبیب بن سلیمان، کنیه‌اش ابومروان بود. اصلیت آنان از طلیطله است». سحنون هنگام وفاتش گفت: «دانشمند اندلس، بلکه به خدا قسم، دانشمند دنیا وفات یافت». وی در سال ۲۳۸ هجری درگذشت.

۴- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، فصل «وسب آل بيته وأزواجه وأصحابه ﷺ وتنقصهم حرام ملعون فاعله».

۳- سحنون^۱ درباره کسی که راجع به ابوبکر و عمر و عثمان و علی بگوید که آنان بر گمراهی و کفر بودند، می‌گوید: «چنین فردی باید کشته شود».^۲ و گفت: «هرکس این چهار نفر (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) را کافر بداند، مرتد است».^۳

۴- قاضی عیاض^۴ گوید: «به تکفیر غلات رافضی که می‌گویند: ائمه از پیامبران برترند، قطع و یقین داریم». وی افزود: «همچنین به تکفیر هر کسی که سخنی را بگوید که مفادش گمراه کردن امت اسلامی و تکفیر همه صحابه باشد، قطع و یقین داریم، مانند سخن «کمیلی‌ها»ی رافضی که قائل به تکفیر همه امت اسلامی پس از

۱- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام، علامه، فقیه مراکش، ابوسعید، عبدالسلام بن حبیب، تنوخی، حمصی الاصل، مراکشی، قیروانی، مالکی، قاضی قیروان و صاحب «المدونة» است. از سفیان بن عیینه و ولید بن مسلم و عبدالله بن وهب و عبدالرحمن بن قاسم و وکیع بن جراح و اشهب کسب علم نمود. با ابن وهب و ابن قاسم و اشهب ملازمت و همراهی نمود». اشهب گوید: «هیچ کسی مثل سحنون نزد ما نیامده است». وی به سال ۲۴۰ هجری وفات یافت.

۲- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، فصل «وسب آل بيته وأزواجه وأصحابه ﷺ وتقصيم حرام ملعون فاعله».

۳- حاشية الصاوى على الشرح الصغير، باب «في تعريف الردة وأحكامها».

۴- ذهبی گوید: «او امام، علامه، حافظ، بی‌نظیر، شیخ الاسلام، قاضی، ابوالفضل، عیاض بن موسی بن عیاض، یحصبی، اندلسی، سپس سبتی، مالکی است. در علوم و دانش‌های دینی تبحر داشت. کتاب‌های متعددی را جمع‌آوری و تألیف نمود و با تألیفاتش شهرت و آوازه خاصی را در همه مناطق پیدا نمود». در سال ۴۷۶ هجری متولد شد. ابن خلکان گوید: «استادان قاضی عیاض نزدیک به صد نفر بودند». وی به سال ۵۴۴ هجری وفات یافت.

پیامبر ﷺ هستند، چون آنان علی را برای خلافت مقدم نداشتند. آنان علی را هم تکفیر کرده‌اند چون علی جلو نرفته تا حقش را مطالبه نماید. این رافضی‌ها از چند راه کفر ورزیده‌اند، زیرا کل شریعت را باطل کرده‌اند، چون در این صورت نقل شریعت و قرآن منقطع شده، چرا که به زعم آنان، ناقلان شریعت و قرآن کافرند. و امام مالک در یکی از دو قولش به کشتن هرکس که صحابه را تکفیر کند، اشاره کرده است»^۱.

۵- ابوالولید باجی^۲ می‌گوید: «اما در میان شیعیان، هرکس علی را دوست بدارد و غلو نکند، کار خوبی کرده و موضع‌گیری ما هم همین است. و هرکس در بغض و کینه عثمان و بیزاری از او غلو و زیاده روی نماید، به شدت تأذیب و مجازات می‌شود. و هرکس در بغض و کینه ابوبکر و عمر همراه عثمان و ناسزا گویی به آنان زیاده روی نماید، عقوبت و مجازاتش شدیدتر است و چندین بار زده می‌شود و تا وقت مرگ زندانی می‌شود. اما هرکس از شیعیان تا حد الحاد و بی‌دینی تجاوز نماید و گمان کند که علی به آسمان برداشته شد و نمرود و به زمین فرود خواهد آمد، و بعضی از رافضی‌ها می‌گویند وحی برای علی می‌آمد و پس از علی اطاعت از فرزندان و

۱- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، فصل «في بيان ما هو من المقالات كفر».

۲- ذهبی درباره‌اش گوید: «او امام، علامه، حافظ، صاحب فنون، قاضی، ابوالولید، سلیمان بن خلف بن سعد، تجیبی، اندلسی، قرطبی، باجی، ذهبی، صاحب تصنیفات است. ابوعمر بن عبدالبر و ابومحمد بن حزم و ابوبکر خطیب از او روایت حدیث نموده‌اند. و ائمه از او فقه را یاد گرفتند. او شهرت و آوازه خاصی پیدا نمود و تصنیفات گرانب‌هایی را از خود به جای گذاشت در سال ۴۰۳ هجری متولد شد و به سال ۴۷۴ هجری درگذشت».

خاندانش واجب است و دیگر الحاد و بی‌دینی‌هایی که دارند، همه این‌ها کفر است و از گوینده این‌ها درخواست توبه می‌شود و اگر توبه نکند، کشته می‌شود»^۱.

۶- قاضی ابوبکر ابن عربی^۲ می‌گوید: «اکثر ملحدان خود را به اهل بیت متعلق دانسته و علی را بر همه مخلوقات مقدم و برتر می‌دانند تا جایی که رافضی‌ها به بیست فرقه تقسیم شده‌اند: بدترین‌شان کسانی‌اند که می‌گویند: علی، خداست. «غرایبه» می‌گویند: علی، رسول خداست ولی جبرئیل رسالت را به جای علی برای محمد آورد به خاطر حمیت و تعصبی که با او داشت. این کفر سردی است که تنها حرارت شمشیر آن را گرم می‌کند و مناظره و بحث در آن فایده‌ای ندارد»^۳. همچنین می‌گوید: «حقیقت مذهب رافضی‌ها این است که همه صحابه به نظرشان کافرند، زیرا در مذهب آنان هرکس مرتکب گناه شود، کافر است. همچنین این گروهی که امامیه نام دارند همانند قدریه معتقدند که هر کسی که مرتکب گناه کبیره شود، کافر است. از نظر آنان اصحاب محمد حریص‌ترین مردم برای دنیا، کم‌غیرت‌ترین مردمان برای دین خدا و از همه انسان‌ها بیشتر

۱- الممتقی شرح الموطأ، هنگام سخن از قول عمر بن عبدالعزیز که می‌گوید: «نظرت درباره این قدریه‌ها چیست؟»

۲- ذهبی گوید: «او امام، علامه، حافظ، قاضی، ابوبکر، محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله، ابن العربی، اندلسی، اشبیلی، مالکی، صاحب تصانیف و تألیفات است. کتاب‌های متعددی را جمع‌آوری و تألیف کرد. و در تمام فنون علم تبحر یافت. وی انسانی فصیح و بلیغ و خطیب بود». در سال ۴۶۸ هجری به دنیا آمد و به سال ۵۴۳ هجری وفات یافت.

۳- العواصم من القواصم، قاصمة «کانت الجاهلیة مبنیة علی العصبیة».

قاعده و شریعت را از بین بردند»^۱. وی می‌افزاید: «رافضی‌ها نزدیک است که در اسلام آیات و حروفی را به قرآن نسبت دهند که بر هر صاحب بصیرتی پوشیده نیست که این‌ها بهتانی است که شیطان آن را بر آنان القا نموده و اینان ادعا کرده‌اند که این آیات و حروف را نقل و آشکار کرده هنگامی ما آنها را کتمان نموده‌ایم»^۲. در جای دیگری می‌گوید: «نصارا و یهود درباره یاران عیسی و موسی و رافضی‌ها درباره یاران محمد ﷺ تنها به این راضی نیستند که علیه آنان حکم کنند که همه‌شان بر کفر و باطل‌اند»^۳. باز می‌گوید: «همانا سازندگان ماجرای افک، عایشه مطهر و پاک دامن را به فاحشه متهم کردند، اما خداوند عایشه را از آن تهمت مبرا نمود. پس هرکس عایشه را به چیزی متهم کند که خداوند وی را از آن مبرا نموده، او خدا را تکذیب نموده و هرکس خدا را تکذیب نماید، کافر است»^۴.

۷- ابوالعباس ابن حطیئه^۵ می‌گوید: «احمق‌ترین و نادان‌ترین مردم در مسأله فلانی و فلانی، رافضی‌ها هستند. آنان با قرآن و سنت مخالفت کرده و به خداوند کافر شده‌اند»^۱.

۱- العواصم من القواصم، قاصمة «فإن قيل: إنها يكون ذلك في المعاني التي تُشكل».

۲- احکام القرآن، در ضمن آیه: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» [التوبة: ۱۲۸].

۳- العواصم من القواصم، عاصمة «يكنفك من شر سماعه».

۴- احکام القرآن، در ضمن آیه: «يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ» [النور: ۱۷].

۵- صفدی می‌گوید: «او احمد بن عبدالله بن احمد، ابوالعباس بن الحطیئة اللخمی، فارسی، امامی صالح و والا، از علمای برجسته و متبحر است. در «فاس» به دنیا آمد و به حج رفت. داخل شام شد و بزرگان را ملاقات نمود و در مسجد جامع مصر اقامت گزید. مردم مصر اعتقاد بزرگی به وی داشتند که وصف شدنی نیست». در سال ۴۷۸ هجری متولد شد و به سال ۵۶۰ هجری وفات یافت.

۸- ابو عبدالله قرطبی^۲ پس از ذکر حدیث «منزلة هارون من موسى» می‌گوید: «رافضی‌ها و امامیه و سایر فِرَق شیعیه به این حدیث استدلال کرده‌اند که پیامبر ﷺ علی را بر همه امت، جانشین خود کرد. حتی امامیه، صحابه را تکفیر کرده، چون از نظر آنان، صحابه وصیت پیامبر ﷺ را ترک کرده و فرموده پیامبر ﷺ که صراحتاً علی را جانشین خود نمود ترک کردند و کس دیگری را با اجتهاد خود جانشین پیامبر ﷺ نمودند. همچنین بعضی از آنان علی را تکفیر کرده، چون حق خود را مطالبه نمود. در کفر اینان و پیروانشان که چنین اعتقادی دارند، شکی نیست»^۳. قرطبی در تفسیر آیه:

﴿يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ [الفتح: ۲۹].

پس از ذکر این سخن امام مالک که «هریک از مردم در دلش خشمی بر یکی از اصحاب رسول الله ﷺ داشته باشد، مشمول این آیه می‌گردد»، می‌گوید: «مالک سخن خوبی گفته و در تفسیرش به حق اصابت نموده است. پس هرکس از یکی از صحابه خُرده‌گیری کند یا در روایتش بر او طعنه و رخنه وارد کند، سخن خداوند، پروردگار جهانیان را قبول نداشته و دین و آیین مسلمانان را باطل کرده است».

۱- ذهبی آن را در زندگی‌نامه‌اش در کتاب «السير» آورده است.

۲- ابن فرحون گوید: «او محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح، شیخ، امام، ابو عبدالله انصاری، اندلسی، قرطبی، مفسر است. او از بندگان صالح خدا و علمای عارف و زاهد و اهل ورع بود. وی مشغول امور اخروی بود و اوقاتش را به عبادت و یاد خدا و تصنیف می‌گذراند». به سال ۶۷۱ هجری وفات یافت.

۳- الجامع لأحكام القرآن الکریم، در ضمن آیه: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي

- ۹- ابو عبدالله خرسی می‌گوید: «هر کسی عایشه را به چیزی متهم کند که خداوند وی را از آن مبرا نموده، مثلاً بگوید: زنا کرده، یا صحابه بودن یا اسلام ابوبکر یا اسلام تمامی صحابه را انکار نماید یا چهار خلیفه راشد یا یکی از آنان را تکفیر نماید، کفر ورزیده است»^۱.
- ۱۰- علی آجهوری^۲ می‌گوید: «به طور خلاصه، هرکس همه صحابه را تکفیر کند، کافر است، چون وی چیزی را که در دین ضرورتاً معلوم است انکار نموده و خدا و رسول خدا را تکذیب نموده است»^۳.
- ۱۱- ابوالعباس صاوی^۴ گوید: «هرکس تمامی صحابه را تکفیر کند، بنا به اتفاق همه علما کفر ورزیده است - همان طور که در کتاب «الشامل» آمده است - چون وی چیزی را که در دین ضرورتاً معلوم است، انکار نموده و خدا و رسول خدا را تکذیب نموده است»^۵.

-
- ۱- شرح مختصر خلیل، اثر خرسی، باب «الردة والسب وأحكامها».
- ۲- علی بن زین العابدین آجهوری (منسوب به آجهور الورد، روستایی در شهر «ریف» واقع در کشور مصر)، شیخ و بزرگ مالکی‌ها در زمان خود در قاهره، به سال ۱۰۶۶ هجری درگذشت.
- ۳- شرح مختصر خلیل، اثر خرسی، باب «الردة والسب وأحكامها».
- ۴- ابوالعباس، احمد بن محمد خلوتی، صاوی (منسوب به خشکی سنگ) فقیه مالکی، سال ۱۱۷۵ هجری در مصر متولد شد. نزد شیخ دریدر و دسوقی و دیگر علما علم فقه را فراگرفت. به سال ۱۲۴۱ هجری در مدینه منوره وفات یافت.
- ۵- حاشیه الصاوی علی الشرح الصغیر، باب «فی تعریف الردة وأحكامها».

فصل نهم: مجموعه‌ای از سخنان علمای شافعی درباره

رافضی‌ها

۱- امام شافعی^۱ می‌گوید: «هیچیک از هواپرستان و مبتدعان را ندیده‌ام که در ادعا دروغ‌گوتر از رافضی‌ها باشد و بیشتر از رافضی‌ها شهادت ناحق بدهد»^۲. در جای دیگر می‌فرماید: «پشت سر رافضی نماز مخوان»^۳.

۲- هبة الله لالکائی^۴ می‌گوید: «سیاق آنچه روایت شده درباره

۱- ذهبی درباره‌اش گوید: «او محمد بن ادريس ... بن هاشم بن مطلب بن عبد مناف، امام، دانشمند زمان خود، ناصر الحدیث، فقیه امت اسلامی، ابوعبدالله قریشی، مطلبی، شافعی است. وی در شهر غزه واقع در فلسطین به دنیا آمد و بعداً به مکه رفت. با رسول الله ﷺ نسبت فامیلی داشت. (پس مطلب، برادر هاشم، پدر عبدالمطلب است). در سال ۱۵۰ هجری متولد شد. احمد بن حنبل می‌گوید: «همانا خداوند در آخر هر صد سال کسی را بیدار می‌کند تا سنت‌ها را به آنان یاد دهد و دروغ را از رسول الله ﷺ دور گرداند. پس دقت کردیم در آخر صد سال نخست (قرن اول)، عمر بن عبدالعزیز و در آخر صد سال دوم (قرن دوم) شافعی است». وی به سال ۲۰۴ هجری وفات یافت.

۲- ابن بطه آن را در کتاب «الإبانه» روایت کرده است.

۳- ذهبی آن را در کتاب «السير» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

۴- ذهبی گوید: «او امام، حافظ، تجویددان، مفتی، ابوالقاسم، هبة الله بن حسن بن منصور، طبری، رازی، شافعی مذهب، لالکائی است. در زمان خود برای بغداد خیلی مفید بود. در نزد شیخ ابوحامد فقه را یاد گرفت و در مذهب شافعی مهارت و تبحر و تخصص خاصی پیدا کرد». به سال ۴۱۸ هجری درگذشت.

سرافکندگی‌ها، کفر، حماقت‌ها و چرند و پرنده‌های رافضیانی است که به اصحاب رسول الله ﷺ دشنام و ناسزا می‌گویند و آن را به عنوان دین و آیین برگزیده‌اند...» سپس مجموعه‌ای از آثار و روایات را درباره رافضی‌ها نقل کرد^۱.

۳- عبدالقاهر بن طاهر بغدادی^۲ می‌گوید: «اما کافرانی که در دولت اسلامی ظاهر شدند و ماهیت و هویت خود را با ظواهر اسلام مخفی کردند و در باطن به مسلمانان خیانت نمودند مانند غلات رافضی‌های سبائیه، همانا حکم این گروه‌هایی که ذکر کردیم، حکم مرتدین از دین اسلام است، ذبیحه‌شان حلال نیست، ازدواج با زنانشان حلال نیست، و جایز نیست که با دادن جزیه در دارالاسلام بمانند بلکه واجب است از آنان درخواست توبه شود، اگر توبه کردند چه خوب و گرنه کشتن‌شان واجب است و اموالشان به غنیمت برده می‌شود. و اما هواپرستان و مبتدعان از ... و امامیه که صحابه را کافر دانسته، همانا ما آنان را تکفیر می‌کنیم همان طور که آنان اهل سنت را تکفیر می‌کنند. و به نظر ما خواندن نماز جنازه بر آنان و

۱- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» روایت کرده است.

۲- ذهبی گوید: «او عبدالقاهر بن طاهر، علامه برجسته، استاد، صاحب فنون، ابومنصور بغدادی، مقیم خراسان، دارای تألیفات بدیع و یکی از علمای مشهور شافعی است. وی از بزرگترین شاگردان ابواسحاق اسفرائینی بود. در هفده فن درس می‌خواند و وی را به عنوان مثال و نمونه ذکر می‌کردند». ابوعثمان صابونی گوید: «به اتفاق فضلا، استاد ابومنصور از ائمه اصول و پایه‌های اسلام بود. وی ترتیب و نظمی بدیع و تألیفاتی بدیع داشت. ابومنصور بغدادی، امامی بزرگ بود و وقتی از نیشابور خارج شد، آنجا به ویرانه تبدیل شد». به سال ۴۲۹ هجری درگذشت.

نماز پشت سرشان جایز نیست»^۱. وی می‌افزاید: «اهل سنت بر ایمان مهاجرین و انصار اتفاق نظر دارند. این مخالف گمان رافضی‌هاست که گویا صحابه به خاطر بیعت نکردن با علی کافر شدند... و اهل سنت متفق‌اند هر مسلمانی با رسول الله ﷺ در جنگ بدر حضور داشت، بهشتی است ... و اهل سنت قائل به تکفیر هر کسی هستند که یکی از «عشره مبشره» که پیامبر ﷺ آنان را به بهشت مژده داده، کافر بداند. همچنین اهل سنت قائل به موالات و دوستی همه همسران پیامبر ﷺ هستند و کسی را که همسران پیامبر یا بعضی از آنان را تکفیر کند، کافر دانسته‌اند»^۲.

۴- خطیب بغدادی^۳ می‌گوید: «همانا خداوند متعال یارانی را برای پیامبرش برگزیده ... و امت اسلامی را ملزم کرده که به زیبایی و

۱- الفرق بین الفرق، باب پنجم، فصل سوم، رکن پانزدهم.

۲- الفرق بین الفرق، باب پنجم، فصل چهارم.

۳- ذهبی گوید: «او خطیب، امامی یگانه و بی‌نظیر، علامه، مفتی، حافظ، ناقد، محدث زمان خود، ابوبکر، احمد بن علی بن ثابت، بغدادی، دارای تألیفات و خاتم حافظان است. کتاب‌های زیادی را نوشته و در این زمینه از همگان پیشی گرفته است. کتاب‌های متعددی را جمع‌آوری و تصنیف و تصحیح نمود. راویان را تعدیل و جرح و تضعیف نمود. و حافظ‌ترین مردم زمان خود به طور مطلق شد. وی از علمای بزرگ شافعی بود و پنجاه و چند تألیف از خود به جای گذاشت». سال ۳۹۲ هجری به دنیا آمد. ابوسعید سمعانی می‌گوید: «خطیب، دانشمندی با هیبت، ثقه و مورد اطمینان، حجت، خوش خط، تیزهوش و فصیح بود. از حافظه و نیروی ضبط والایی برخوردار بود و خاتم حافظان بود». رافضی‌ها خواستند وی را در دمشق بکشند چون او فضائل صحابه ﷺ را در مسجد جامع روایت می‌کرد اما از ترس اینکه از جانب اهل

نیکی از آنان یاد کنند، اما رافضی‌ها از دستور خداوند درباره یاران پیامبر ﷺ سرپیچی و مخالفت کردند و عمداً در تلاش بودند که آثار و زحمات و تلاش‌های بی‌دریغ صحابه را محو کنند و از آنان اعلام برائت و بیزاری نمودند و ناسزاگویی و سب و نفرین آنان را دین و آیین خویش قرار دادند: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...﴾ [الصف: ۸]. «می‌خواهند با دهان خود نور خداوند را خاموش گردانند». همانطور که امثال آنان در گذشته چنان قصدی داشتند،

﴿...وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [الصف: ۸].

«ولی خداوند نور خود را تمام و کامل می‌گرداند [و نمی‌گذارد خاموش شود] هر چند کافران بدشان آید».

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].^۱

«کسانی که ستم نمودند، خواهند دانست که به کجا بر می‌گردند».
 ۵- ابوعثمان صابونی^۲ پس از ذکر خلفای چهارگانه می‌گوید: «هرکس آنان را دوست بدارد و آنان را به دوستی بگیرد و برایشان دعای خیر

سنت بغداد انتقام گرفته شود، وی را رها کردند و وی را از دمشق به سوی «صور» بیرون کردند. خطیب بغدادی به سال ۴۶۳ هجری وفات یافت.

۱- الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع، إملاء فضائل الصحابة ومناقبهم والنشر لمحاسن أعمالهم وسوابقهم.

۲- ذهبی گوید: «او امام، علامه، قدوه، مفسر، محدث، شیخ الاسلام، ابوعثمان، اسماعیل بن عبدالرحمن بن احمد ... نیشابوری، صابونی است. وی از ائمه حدیث و اثر بود. تألیفاتی در سنت و اعتقاد سلف دارد که هیچ منصفی را ندیده‌ام مگر اینکه به علم و فضلش اعتراف نموده و وی را قبول داشته است». در سال ۳۷۶ هجری به دنیا آمد.

کند و حقشان را رعایت کرده و فضل و بزرگی‌شان را بشناسد، از زمره رستگاران است، و هرکس با آنان دشمنی ورزد و به آنان ناسزا گوید و چیزهایی را به آنان نسبت دهد که رافضی‌ها و خوارج - لعنت خدا بر آنان باد! - نسبت داده‌اند، از زمره هلاک‌شدگان است»^۱.

۶- ابومظفر اسفرائینی^۲ می‌گوید: «امامیه بر تکفیر صحابه اتفاق نظر دارند و ادعا می‌کنند که قرآن تحریف شده و از جانب صحابه زیادت و نقصان در آن واقع شده، و گمان می‌کنند که بر امامت علی پس از پیامبر ﷺ نص بوده اما صحابه آن را نادیده گرفته‌اند. و گمان می‌کنند که نمی‌توان بر قرآن امروزی و بر هیچیک از احادیث روایت شده از پیامبر مصطفی ﷺ اعتماد و اطمینان کرد. همچنین گمان می‌کنند که نمی‌توان بر شریعتی که در اختیار مسلمانان است اعتماد و اطمینان کرد، و منتظر امامی به نام «مهدی» هستند که ظهور کند و شریعت خداوند را به آنان یاد دهد. اینان در هیچ حالی در مسیر دین قرار ندارند و اصلاً باوری به دین اسلام ندارند و مقصودشان از این سخنان، تحقیق درباره امامت علی نیست بلکه

ابوبکر بیهقی می‌گوید: «امام بر حق مسلمانان و شیخ الاسلام راستین، ابوعثمان صابونی، حدیث را برای ما روایت نمود». وی به سال ۴۴۹ هجری درگذشت.

۱- عقیده السلف أصحاب الحدیث.

۲- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او علامه، مفتی، ابومظفر، طاهر بن محمد اسفرائینی، سپس طوسی، شافعی مذهب، صاحب «التفسیر الکبیر»، یکی از علمای بزرگ و مشهور، و داماد استاد ابومنصور بغدادی است». وی به سال ۴۷۱ هجری دار فانی را وداع گفت.

مقصودشان، ساقط کردن سختی تکالیف شرعی از خودشان است، تا جایی که در حلال دانستن محرمات شرعی گوی سبقت را پیش گرفته و در آن زیاده روی می‌کنند و نزد عوام چنین عذر می‌آورند که فلان کار از جمله تحریف شریعت و قرآن از جانب صحابه است. این نوع کفر بدترین نوع است که از این بالاتر دیگر کفری نیست، چون با وجود آن، فرد بر چیزی از دین اسلام باقی نمی‌ماند». وی در ادامه می‌افزاید: «بدان این سخنانی که از رافضی‌ها روایت کردیم، از چیزهایی نیست که برای فساد و بطلان‌شان بدان‌ها استدلال کرد، چون هر عاقلی با بدهت عقل، فسادشان را می‌داند و آنها را انکار می‌کند. پس این سخنان تنها و تنها به خاطر این است که الحاد و بی‌دینی و شری که اینان در زیر پوشش موالات و دوستی با بزرگان اهل بیت استتار کرده‌اند، آشکار و برملا شود، و گرنه آنان دلیلی ندارند که بر آن تکیه کنند و سخنان خرافی‌شان را به آن ارجاع دهند»^۱. ابومظفر اسفرائینی افزود: «...همانا فتواهای امت اسلامی یعنی اهل سنت و جماعت (اهل رأی و اهل حدیث) بر ردّ مذهب رافضی‌ها متفق‌اند»^۲.

۷- ابوحامد غزالی^۳ می‌گوید: «به خاطر قصور و کمی فهم رافضی‌ها از

۱- التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، باب «فی تفصیل مقالات الروافض و بیان فضائلهم».

۲- التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، فصل «فی طریق تحقیق النجاة لأهل السنة و الجماعة».

۳- ذهبی درباره‌اش گوید: «او غزالی، شیخ، امام، بحر العلوم، حجة الاسلام، اعجوبه زمان، زین العابدین، ابوحامد، محمد بن محمد بن محمد ... طوسی، شافعی مذهب، غزالی

نسخ، مرتکب بداء شده و از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که وی از غیب خبر نمی‌داد از ترس اینکه حقیقت امر برای خداوند متعال آشکار شود در نتیجه خداوند آن را تغییر دهد. و از جعفر بن محمد نقل کرده‌اند که وی گفت: «برای خداوند در چیزی حقیقت امر آشکار نشده آنگونه که درباره اسماعیل، حقیقت امر برایش آشکار شد». (یعنی درباره امر خدا به ذبح اسماعیل). این، کفر صریح و آشکار، و نسبت دادن جهل و نادانی به خداوند متعال است»^۱.

۸- فخر الدین رازی در تفسیر آیه:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ [الفرقان: ۲۷].

«و روزی که انسان ظالم دو دست خویش را گاز می‌گیرد».

می‌گوید: «رافضی‌ها می‌گویند: این ظالم، مرد معینی است و مسلمانان اسمش را تغییر داده و آن را پوشاندند و نام دیگری برایش نهادند و او را از فاضلان و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بر شمردند ... این سخن رافضی‌ها مقتضی ایراد و رخنه در قرآن، و اثبات اینکه قرآن تحریف شده، می‌باشد و بدون شک، این، کفر است». وی در ادامه می‌افزاید: «...همانا رافضیانی که به عایشه طعنه و تهمت ناروا به وی می‌زنند همانند یهودیانی هستند که به مریم علیها السلام طعنه و تهمت ناروا می‌زنند»^۲.

است. او دارای تصنیفات و هوشی فوق العاده بود. در سال ۴۵۰ هجری متولد شد و به سال ۵۰۵ هجری دار فانی را وداع گفت.

۱- المستصفی، اثر غزالی، کتاب النسخ، باب اول.

۲- مفاتیح الغیب، در ضمن آیه: ﴿وَيَكْفُرْهُمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا﴾ [النساء:

۹- ابو عبدالله ذهبی می‌گوید: «هرکس ابوبکر و عمر را دوست بدارد، غلو کننده نیست. آری، هرکس عیب و نقصی را به آنان نسبت بدهد، رافضی و غلو کننده است، پس اگر به آنان ناسزا و بد و بیراه گوید، از بدترین رافضی‌هاست، و اگر آنان را تکفیر کند، خودش کافر می‌شود و مستحق سرافکنندگی و خواری است»^۱. وی افزود: «...می‌بینی که رافضی‌ها همیشه به روایات و آثار دروغین استناد می‌کنند و روایات صحیح را تکذیب می‌نمایند، و اگر احساس کمترین ترسی بکنند، به تقیه می‌چسبند و صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنت پیامبر ﷺ را بزرگ می‌دارند و رفض را لعنت و انکار می‌نمایند، پس آنان با لعنت خودشان، ملعون‌اند - چیزی که یهود و مجوس با خودشان نکرده‌اند - جهل و نادانی با همه انواعش بر بزرگان و فضلا و عالمانشان چیره است، پس گمان درباره عوامشان چیست؟ نیکان و فریب خوردگان نشان چگونه باید باشند؟ شکر و ستایش برای خدایی که ما را به راه راست و مستقیم هدایت نمود»^۲. ذهبی درباره صحابه می‌گوید: «هرکس به آنان طعنه زند یا به آنان ناسزا و بد و بیراه گوید، از دین اسلام و ملت مسلمانان خارج شده، زیرا طعنه و ناسزاگویی تنها از کسی سر می‌زند که معتقد به بدی صحابه باشد و حقد و کینه آنان را مخفی داشته و فرموده خدا را انکار کرده که در قرآن آنان را ستوده و فرموده رسول الله ﷺ را انکار کرده که آنان را مورد تمجید و ستایش قرار داده و فضایل و مناقب و دوستی‌شان را ذکر کرده است. به راستی صحابه بهترین واسطه در نقل قرآن و

۱- سیر أعلام النبلاء، اثر ذهبی، در ضمن شرح حال ابو عروبة.

۲- ترتیب الموضوعات، از کتاب «الانتصار للصحیح والاکل من افتراءات السواوی الضال».

سنت نبوی بودند و گرفتن ایراد و رخنه در واسطه‌ها، در حقیقت گرفتن ایراد و رخنه در اصل است. و نپذیرفتن ناقل، در حقیقت نپذیرفتن منقول است. این برای هرکس که در آن تدبر و تأمل نماید و از نفاق و زندقه و الحاد و انحراف در عقیده‌اش به دور باشد، آشکار و مبرهن است»^۱.

۱۰- تقی الدین سبکی می‌گوید: «تکفیرکنندگان شیعه و خوارج این گونه استدلال می‌کنند که آنان بزرگان صحابه را تکفیر نموده و پیامبر ﷺ را تکذیب نموده‌اند در اینکه آنان را به بهشت مژده داده است. و این به نظر من، استدلال درستی است درباره کسانی که تکفیر آن بزرگواران از آنان ثابت شده است»^۲. وی افزود: «اما کسی که به عایشه صدیقه رضی الله عنها تهمت ناروا زند - العیاذ بالله - از دو جهت باید کشته شود: اول، چون قرآن کریم به براءت و پاکی عایشه گواهی می‌دهد، پس تکذیب قرآن کفر است و هرکس آن تهمت ناروا ا به عایشه نسبت دهد، قرآن را تکذیب نموده است. دوم، عایشه همبستر و زن پیامبر ﷺ بوده، هرکس به وی تهمت ناروا بزند، به پیامبر ﷺ عیب و نقص نسبت داده و نسبت دادن عیب و نقص به پیامبر ﷺ، کفر است»^۳.

۱۱- ابن کثیر در تفسیر آیه:

۱- کتاب الكبائر، گناه کبیره هفتاد.

۲- فتاوی السبکی، باب جامع، در ضمن آیه: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوُدَ﴾ [النمل: ۱۶].

۳- فتاوی السبکی، باب جامع، فصل «سب النبی ﷺ».

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح:

۲۹].

«محمد، فرستاده خدا و کسانی که همراه او هستند، بر کافران تند و سخت گیر، و نسبت به همدیگر مهربان و دلسوزند».

می گوید: «امام مالک - در روایتی از او - به همین آیه بر تکفیر رافضیانی که با صحابه دشمنی می ورزند، استناد کرده است. امام مالک می گوید: رافضی ها بدین سبب کافرند که آنان از صحابه بدشان می آید و هرکس از صحابه رضی الله عنه بدش می آید، با توجه به این آیه کافر است. و جماعتی از علماء در این رأی موافق او هستند». ابن کثیر راجع به تهمت زنا به ام المؤمنین، عایشه صدیقه دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه هنگام تفسیر آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۲۳].

«همانا کسانی که به زنان پاک دامن و بی خبر (از تهمتی که به آنان می زنند) و مؤمن تهمت زنا بزنند، در دنیا و آخرت مورد لعنت واقع می شوند و عذاب بزرگی در انتظارشان است».

می گوید: «همه علماء - رحمهم الله - اتفاق نظر دارند که هرکس بعد از این آیه، به عایشه ناسزا گوید و پس از آنچه که در این آیه ذکر شده به او تهمت زنا بزند، کافر است، چون او مخالف و معاند قرآن است. اما راجع به سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که اگر کسی به آنان تهمت زنا بزند، دو قول وجود دارد که قول اصح این است که دیگر زنان پیامبر رضی الله عنهن همان حکم حضرت عایشه را دارند».

۱۲- ابوحماد محمد مقدسی^۱ می‌گوید: «... عقاید این گروه رافضی‌ها - با همه فرقه‌هایشان - کفر صریح و عناد و دشمنی همراه با جهل قبیح است که هیچ کس در تکفیرشان و حکم به خروجشان از دین اسلام لحظه‌ای توقف نمی‌کند»^۲.

۱۳- جلال الدین سیوطی می‌گوید: «بدانید - خدا به شما رحم کند! - هر کس حجت بودن سنت قولی یا فعل پیامبر ﷺ با شرایط خاص خود در علم الحدیث، انکار نماید، کفر ورزیده و از دایره اسلام خارج می‌شود، و همراه یهود و نصارا یا هریک از فِرَق کافر که خدا بخواهد، حشر می‌شود. و اساس این رأی فاسد این است که زندیق‌ها و طایفه‌ای از غلات رافضی، استدلال به سنت را انکار کرده و تنها به قرآن کفایت می‌کنند. آنان در میان خود در این زمینه اختلاف نظر شدیدی دارند: بعضی از آنان معتقدند که در اصل نبوت برای علی بوده و جبرئیل اشتباه کرد که به پیامبر ﷺ وحی آورد - خداوند از آنچه این ظالمان می‌گویند منزّه است - و بعضی از آنها نبوت را برای پیامبر ﷺ تأیید می‌کنند و آن را قبول دارند اما می‌گویند: خلافت، حق علی بوده و وقتی صحابه این حق را به علی نداده و ابوبکر را به جای او برای خلافت انتخاب نمودند، - این انسان‌های

۱- شوکانی درباره‌اش می‌گوید: «او محمد بن خلیل بن یوسف ... ابوحماد رملی، مقدسی، شافعی مذهب، مقیم قاهره است. وی بسیاری از کتاب‌های مختصر را حفظ داشت... سپس به قاهره کوچ کرد و از حافظ ابن حجر و مناوی و جماعتی از علما کسب علم نمود...». در سال ۸۱۹ هجری متولد شد و در سال ۸۸۸ هجری درگذشت.

۲- رساله فی الرد علی الرافضة، به نقل از کتاب «أصول مذهب الشيعة الامامية» اثر ناصر قفاری.

پست و ملعون می‌گویند: - صحابه کفر ورزیدند چون ظلم کردند و حق را به صاحب حق ندادند. همچنین اینان علی را تکفیر کرده‌اند، به خاطر اینکه حقش را مطالبه نمود. و بر این اساس همه احادیث پیامبر ﷺ را رد نمودند، چون این روایت‌ها - به گمان این رافضی‌ها - از طرف جماعتی کافر نقل شده است. إنا لله و إنا إليه راجعون. اگر ضرورت بیان اصل این مذهب فاسدی که مردم در زمان‌های مختلف با آن سر و کار داشته، اقتضا نمی‌کرد، نقل این آراء و اقوال را جایز نمی‌دانستم. صاحبان این رأی فاسد در زمان ائمه اربعه و بعد از آنان، زیاد بوده‌اند و ائمه اربعه و اصحابشان در دروس و مناظره‌ها و تألیفاتشان، جواب این رافضی‌ها را داده‌اند.^۱ سیوطی در جایی دیگر می‌گوید: «هرکس صحابه را تکفیر کند یا بگوید: ابوبکر جزو صحابه نبوده، کفر ورزیده است. و علما از تعلیق قاضی حسین راجع به کسی که به ابوبکر و عمر ناسزا گوید دو وجه را ذکر نموده‌اند: ۱- فاسق است، ۲- کافر است، و اصح به نظر من این است که چنین فردی کافر می‌شود...»^۲.

۱۴- شهاب الدین رملی^۳ می‌گوید: «اگر کسی بگوید: ابوبکر جزو صحابه نبوده، کفر ورزیده است... و هرکس تجاوز کند و عمر و عثمان و

۱- مفتاح الجنة في الاعتصام بالسنة، مقدمه کتاب.

۲- العقود الدرية في الفتاوى الحمدانية، باب «الردة والتعزير».

۳- شهاب الدین احمد بن حمزه انصاری، رملی (منسوب به «رملة المنوفية» در مصر)، و شافعی مذهب است. به فقه و تفسیر و حدیث و علوم عربی و علم کلام مشغول شد. از بارزترین اساتیدش، زکریا انصاری است. از جمله کسانی که در محضر وی تلمذ و شاگردی نمودند، فرزندش محمد رملی - ملقب به شافعی کوچک - و شمس الدین

علی رضی الله عنه را هم جزو صحابه نداند، چون صحابه بودنشان برای عام و خاص معلوم و محرز است، کمترین درجه‌اش این است که چنین فردی، تکذیب کننده پیامبر صلی الله علیه و آله است»^۱.

۱۵- احمد بن حجر هیتمی درباره آیه:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح:

۲۹].

«محمد، فرستاده خدا و کسانی که همراه او هستند، بر کافران تند و سخت گیر، و نسبت به همدیگر مهربان و دلسوزند».

می‌گوید: «امام مالک - در روایتی از او - بر تکفیر رافضیانی که با صحابه دشمنی می‌ورزند و از آنان بدشان می‌آید، به همین آیه استناد و استدلال نموده است. امام مالک گوید: بدین خاطر رافضی‌ها کافرند که صحابه آنان را خشمگین می‌نمایند و هرکس به وسیله صحابه خشمگین شود، کافر است». این استدلال خوبی است که ظاهر آیه آن را تأیید می‌کند. و از اینجا امام شافعی در رأی‌اش درباره کفر رافضی‌ها و همچنین جماعتی از ائمه با امام مالک در این رأی موافقت نموده‌اند»^۲.

ابن حجر هیتمی می‌افزاید: «رافضی‌ها از یهود و نصارا و سایر فِرَق گمراه برای دین ضرر بیشتری دارند. دلیلش هم عقاید و کردار و سخنان باطل و ناروای‌شان از جمله بدعت‌های قبیح و نهایت عناد و دشمنی و دروغ است تا

احمد بن محمد مصری خطیب شریینی بودند. شهاب الدین رملی در سال ۹۵۷ هجری درگذشت.

۱- حاشیه البجیرمی علی شرح الخطیب لمتن ابی شجاع، فصل «فی الردة».

۲- الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقه، سخن نهایی «در بیان اعتقاد اهل سنت».

جایی که ملحدان به سبب آن در دین و ائمه مسلمانان طعنه و ایراد وارد کرده‌اند»^۱.

وی افزود: «از ماجرای افک معلوم می‌شود که هرکس عائشه را به زنا متهم کند، کافر است. ائمه ما و دیگران به این امر تصریح کرده‌اند، زیرا نسبت دادن زنا به عائشه مستلزم تکذیب نصوص قرآنی است و تکذیب کننده نصوص قرآنی هم بنا به اجماع مسلمانان کافر است. و بدین صورت تکفیر بسیاری از رافضی‌ها معلوم می‌شود، زیرا آنان صحابه را به امور ناروا و ناپسند متهم می‌کنند»^۲.

۱۶- ابوثناء آلوسی می‌گوید: «به طور خلاصه، تکفیر صحابه رضی الله عنهم، کسانی که ایمان و صداقت و عدم نفاقشان محرز و محقق است، و اقدام به لعنت و نفرین صحابه به محض شبهه‌ای که، سست‌تر از خانه عنکبوت است، کفر صریح است و شایسته نیست در آن شک کرد. شیعیان زمان ما بیشترین سهم را از این کفر دارند، زیرا شیعیان افرادی از صحابه را تکفیر کرده‌اند (مانند ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم) که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب پشت سرشان نماز می‌خواند و در جمعه و جماعات به آنان اقتدا می‌کرد و مهربان‌ترین و دلسوزترین فرد نسبت به آنان بود حتی دخترش، ام کلثوم را به ازدواج عمر رضی الله عنه در آورد و خود حضرت علی با اسیر جنگی ابوبکر رضی الله عنه، خاله حنفیه رضی الله عنها ازدواج کرد. و او رفتار و برخورد خوبی با خلفا داشته که تأویل‌پذیر نیست و قبول آن برای شیعیان خیلی دشوار است»^۳.

۱- الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة، باب اول، فصل پنجم.

۲- الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة، باب سوم، فصل دوم.

۳- الأجوبة العراقية على الأسئلة اللاهوتية، فصل سوم.

فصل دهم: مجموعه‌ای از سخنان علمای حنفی درباره

رافضی‌ها

- ۱- امام ابوحنیفه^۱ می‌گوید: «اساس عقیده شیعه، گمراه دانستن صحابه - خداوند از همه صحابه راضی باد! - می‌باشد»^۲. در جایی دیگر می‌گوید: «و عائشه رضی الله عنها - پس از خدیجه کبری - برترین زنان دنیا و مادر مؤمنان است، و از زنا و آنچه که رافضی‌ها می‌گویند، پاک و بری است. پس هرکس وی را به زنا متهم کند، زنازاده است»^۳.
- ۲- قاضی ابویوسف^۴ در پاسخ به این گفته که تو شهادت کسانی را که از روی تأویل به صحابه ناسزا و دشنام می‌گویند، جایز می‌دانی، گفت:

۱- ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او امام، فقیه امت اسلامی، دانشمند عراق، ابوحنیفه، نعمان بن ثابت بن زوطی ... اهل کوفه است. گفته می‌شود که وی از فرزندان فارس است. در زمان صغار صحابه متولد شد و انس بن مالک را دید. او به جستجوی آثار و روایات، عنایت خاصی داشت و به خاطر آن مسافرت نمود. وی در فقه و دقت در رأی و پیچیدگی‌ها و نکات ریز آن به گونه‌ای بود که خاتم همه علما در این زمینه بود و علماء در این زمینه شاگرد او هستند». در سال ۸۰ هجری به دنیا آمد و به سال ۱۵۰ هجری درگذشت.

۲- الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقه، باب اول، فصل پنجم.

۳- الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه، «خلاصه‌ای از مناقب و فضائل امام علی و محاسن و حسن اعتقادی که داشت».

۴- ذهبی می‌گوید: «او امام، مجتهد، علامه، محدث، قاضی القضاة، ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن حبیش بن سعد بن بجیر بن معاویه، انصاری، اهل کوفه است. از ابوحنیفه روایت حدیث نمود و با وی ملازمت و همراهی نمود و از او فقه یاد

«وای بر تو! من چنین فردی را زندانی می‌کنم و وی را می‌زنم تا اینکه توبه نماید»^۱. در جای دیگری می‌گوید: «پشت سر جهمی و رافضی نماز نمی‌خوانم»^۲.

۳- ابوجعفر طحاوی^۳ می‌گوید: «اصحاب رسول الله ﷺ را دوست داریم و در حب و دوستی هیچیک از آنان زیاده روی نمی‌کنیم، و از هیچیک از آنان براءت و بیزاری نمی‌جوئیم، و از هرکس که نسبت به صحابه بغض و دشمنی داشته باشد و آنان را به خیر و نیکی یاد نکند، بدمان می‌آید، و آنان را جز به خیر و نیکی یاد نمی‌کنیم. حب

گرفت. ابویوسف از برجسته‌ترین و بزرگترین و عالم‌ترین شاگردان ابوحنیفه بود. امامانی بزرگ مثل محمد بن حسن شاگردش بودند. یحیی بن معین و احمد بن حنبل از وی حدیث را روایت نمودند. وی در ریاست علم به درجه‌ای رسید که دست بالایی نداشت. هارون الرشید بسیار به وی احترام می‌گذاشت». در سال ۱۱۳ هجری به دنیا آمد. ابن معین می‌گوید: «در میان اصحاب رأی، هیچ کس استوارتر و محکم‌تر در حدیث و حافظ‌تر از ابویوسف ندیدم». وی به سال ۱۸۲ هجری وفات یافت.

۱- أصول الدین عند الإمام ابی حنیفة، برگرفته از کتاب «من سب الصحابة ومعاوية فأثمه هاوية».

۲- لالکائی آن را در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» آورده است.

۳- ذهبی گوید: «او امام، علامه، حافظ بزرگ، محدث و فقیه مناطق مصر، ابوجعفر، احمد بن محمد بن سلامة... از طایفه آزد، حجری، اهل مصر، طحاوی و حنفی مذهب است. وی در علم حدیث و فقه متبحر شد. هرکس در تألیفات این بزرگوار نظری بیفکند، جایگاهش در علم و گستردگی معارفش را می‌داند». در سال ۲۳۹ هجری متولد شد. ابواسحاق می‌گوید: ریاست و سردمداری اصحاب ابوحنیفه در مصر به او ختم می‌شود». طحاوی به سال ۳۲۱ هجری وفات یافت.

و دوستی صحابه، دین و ایمان و احسان است و بغض و دشمنی‌شان، کفر و نفاق و سرکشی»^۱.

۴- ابوبکر سرخسی^۲ می‌گوید: «رافضی‌ها جماعتی متهم کننده هستند، از دروغ اجتناب نمی‌کنند. بلکه اساس مذهبشان بر دروغ است»^۳. وی درباره صحابه می‌گوید: «شریعت با نقل صحابه به ما رسیده، پس هرکس به آنان طعنه و ایراد وارد کند، ملحد است و اسلام را کنار گذاشته، و دارویش شمشیر است، اگر توبه نکند»^۴.

۱- العقیده الطحاویة. طحاوی در مقدمه آن نوشته است: «این، بیان عقیده اهل سنت و جماعت براساس مذهب فقهای امت اسلامی، ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی و ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری و ابوعبدالله محمد بن حسن شیبانی - رضای خدا بر آنان باد! - و اعتقاداتشان در اصول دین می‌باشد».

۲- ابن قطلوبغا می‌گوید: «او محمد بن احمد بن ابوسهل، ابوبکر سرخسی، شمس الأئمه، صاحب کتاب «المبسوط» است. وی انسانی عالم و اصولی و اهل مناظره بود». در «جب» به خاطر نهی از منکر زندانی شد. ابن قطلوبغا گوید: «کتابی در زمینه اصول فقه در دو جلد ضخیم از وی دیدم و «السیر الکبیر» را در دو جلد ضخیم شرح نمود. زمانی که در جب بود آنها را املاء نمود. هنگامی که به «باب الشروط» رسید، از زندان آزاد شد». سرخسی بر شاگردانش از «جب» املاء می‌کرد و شاگردانش بر بالای جب املا می‌نوشتند. وی به سال ۵۰۰ هجری وفات یافت.

۳- المبسوط، کتاب الولاء، باب «ولاء الموالاة».

۴- اصول السرخسی، باب «القیاس».

۵- صدرالدین ابن ابوالعز^۱ می‌گوید: «اصل رفض به وسیله انسانی منافق و زندق به وجود آمد که قصدش ابطال دین اسلام و عیب‌جویی از پیامبر ﷺ است - همچنان که علماء آن را بیان کرده‌اند-»^۲.

۶- محمد انور شاه ابن معظم شاه کشمیری می‌گوید: «علماء در تکفیر رافضی‌ها اختلاف نظر دارند. علمای حنفی دو قول دارند: بعضی می‌گویند که آنان کافرند و عده‌ای معتقدند که آنان کافر نیستند. اما قول مختار این است که آنان کافرند، چون هرکس جمهور صحابه را تکفیر کند، کافر است. رافضی‌ها تنها نه نفر یا هفت نفر یا پنج نفر - بنا به اختلاف اقوالشان در این زمینه - از صحابه را مسلمان می‌دانند. رافضی‌ها درباره قرآن کریم اقوال عجیبی دارند: بعضی می‌گویند، عثمان در آن زیادت و نقصان ایجاد نمود. بعضی دیگر می‌گویند، عثمان از قرآن کم کرد اما چیزی را به آن نیفزود. عده دیگری معتقدند که قرآن از هر گونه دستبرد و تغییر محفوظ مانده است. رافضی‌ها قائل به صحت احادیث کتاب‌های اهل سنت نیستند و خودشان صحاح اربعه دارند که پر از روایات ساختگی و دروغ و

۱- صدرالدین محمد بن علاء الدین، اذرعی، صالحی، اهل دمشق است. مدتی در «بلقاء» کار خطابه را به عهده داشت و سرپرست قاضیان دمشق و سپس قاضیان مصر بود. به خاطر مخالفت با بعضی از مبتدعان مورد اذیت و آزار واقع شد و زندانی شد. در سال ۷۳۱ هجری متولد شد و به سال ۷۹۲ هجری وفات یافت.

۲- شرح الطحاویة فی شرح قول الطحاوی: «ومن أحسن القول فی أصحاب رسول الله ﷺ، وأزواجه الطاهرات من كل دنس، وذریاته المقدسین من كل رجس، فقد برىء من النفاق».

افتراهاست^۱.

۷- ابن عابدین می‌گوید: «رافضی اگر معتقد به الوهیت برای علی باشد یا معتقد باشد که جبرئیل اشتبهاً وحی را برای محمد آورده، یا صحابه بودن ابوبکر صدیق را انکار نماید، یا به عایشه صدیقه تهمت زنا زند، کافر است، چون با اموری که در دین به طور ضروری معلوم و قطعی است، مخالفت کرده است به خلاف اینکه علی را بر خلفا برتر بدانند یا به صحابه ناسزا گوید که در این صورت مبتدع است نه کافر»^۲.

۸- نظام الدین هندی^۳ می‌گوید: «رافضی هر گاه به ابوبکر و عمر ناسزا گوید و - العیاذ بالله - آنان را لعنت و نفرین نماید، کافر است ... و اگر به عائشه رضی الله عنها تهمت زنا بزند، به خداوند کفر ورزیده است ... هرکس امامت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را انکار نماید، کافر است و بر اساس قول بعضی از علمای حنفی چنین فردی مبتدع است نه کافر. و صحیح این است که چنین فردی کافر است. همچنین هرکس خلافت عمر رضی الله عنه را انکار نماید بنا به قول اصح، کافر است. اگر رافضی‌ها عثمان و علی و طلحه و زبیر و عایشه رضی الله عنها را کافر بدانند،

۱- العرف الشذی شرح سنن الترمذی، باب «ما جاء ویل للأعقاب من النار».

۲- حاشیة رد المحتار، کتاب «النکاح».

۳- از فقهای بزرگ احناف در هند، صاحب «الفتاوی الهندیة» که از کتابهای مطول در فقه حنفی است و به «الفتاوی العالمکیریة» - منسوب به سلطان هندی ابومظفر محمد اورنگ عالمگیر (به معنای فاتح عالم) - نیز معروف است. نظام الدین هندی کسی است که به فقهاء دستور داد تا کتابی در فتاواها که در بر گیرنده قول صحیح در مذهب امام ابوحنیفه باشد، جمع‌آوری گردد.

تکفیرشان واجب است. همچنین تکفیر رافضی‌ها در اعتقادشان به رجعت و بازگشت مردگان به دنیا، تناسخ ارواح، انتقال روح الله به ائمه، و اعتقادشان درباره ظهور امام مخفی، و تعطیل کردن امر و نهی تا اینکه امام مخفی ظهور کند و اینکه می‌گویند جبرئیل اشتباه کرده که وحی را به جای علی بن ابی طالب به محمد ﷺ آورد، این گروه از ملت و دین اسلام خارج‌اند و احکامشان، احکام مرتدان است. همچنین طایفه ظهیریه همین حکم را دارند»^۱.

۹- شیخی زاده^۲ می‌گوید: «رافضی اگر علی را برتر بداند، مبتدع است و اگر خلافت ابوبکر را انکار نماید، کافر است»^۳.

۱۰- عبدالعزیز بن ولی الله دهلوی^۴ می‌گوید: «هر کس از عقاید و اعمال و سخنان خبیث رافضی‌ها اطلاع پیدا کند، می‌داند که آنان در اسلام بهره‌ای ندارند و کفرشان در نظرش محقق و محرز می‌شود و از

۱- الفتاوی الهندیة، کتاب السیر، باب نهم، مطلب «موجبات الکفر أنواع».

۲- عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، مشهور به «شیخی‌زاده»، ترک، و فقیه حنفی مذهب‌ان است. قضاوت «جیش» را به عهده گرفت. وی به سال ۱۰۷۸ هجری درگذشت.

۳- مجمع الأنهر فی شرح ملتقی الأبحر، کتاب الصلاة، باب «صفة الصلاة»، فصل «الجماعة سنة مؤكدة».

۴- عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (منسوب به دهلی در هند)، فقیه حنفی مذهب‌ان است. وی و پدر و برادرش، نقش بارز و برجسته‌ای در احیای علوم سنت نبوی در هند داشتند تا جایی که عبدالعزیز بن ولی الله دهلوی به «سراج الهند» لقب یافت. محب الدین خطیب می‌گوید: «او از علمای بزرگ در عصر خود بود و بر کتاب‌های شیعه اطلاع و آگاهی داشت و در آنها متبحر بود». وی به سال ۱۲۳۹ هجری درگذشت.

هریک از آنان چیز عجیبی را می‌بیند و بر هر چیز عجیب و غریبی اطلاع پیدا می‌کند و یقین حاصل می‌نماید که آنان یک امر حسی را انکار نموده‌اند و با یک امر کاملاً بدیهی مخالفت ورزیده‌اند. و عتاب و سرزنشی به خاطرشان خطور نمی‌کند و عذاب و عقابی به ذهنشان هم نمی‌رسد، اگر باطل نزدشان بیاید، دوستش دارند و بدان راضی می‌شوند و اگر حق نزدشان بیاید، آن را تکذیب و رد می‌کنند:

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾ صُمْ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [البقرة: ۱۷-۱۸].

«داستان اینان، همانند داستان کسی است که آتشی را با کوشش فراوان بیفزورد (تا خود و همراهانش از آن استفاده کنند) و آنگاه که آتش دور و بر او را روشن گرداند، پروردگار آتش آنان را خاموش و نابود نماید، و ایشان را در انبوهی از تاریکی‌ها رها سازد، به گونه‌ای که چشمانشان (چیزی) نبیند. (آنان همچون) کران و لالان و کورانند و (به سوی حق و حقیقت) راه بازگشت ندارند».

زنگار دل‌هایشان را فراگرفته، در نتیجه چیزی را نمی‌فهمند و نمی‌شنوند»^۱.

۱۱- ابوالمعالی آلوسی می‌گوید: «به جان خودم قسم، همانا کفر رافضی‌ها از کفر ابلیس مشهورتر است». او می‌افزاید: «عجب از رافضی که خودش را به پدری منتسب می‌کند، چون هرکس به احوال و اوضاع رافضی‌های امروزی درباره متعه نظری بیفکند، برای

حکم کردن به زنا بر آنان نیازی به شاهد و برهان ندارد. همانا یک زن رافضی در شبانه‌روز با بیست مرد زنا می‌کند و می‌گوید که این متعه است. در نزد آنان بازارهای متعددی برای متعه تدارک دیده شده که زنان آنجا تجمع می‌کنند. زنان دلال و جاکش دارند که مردان را نزد زنان و زنان را نزد مردان می‌برند تا به اختیار و رضایت خودشان پسند کنند و آن دلالان مُزد زنا را برای این کار تعیین می‌کنند و زنان را با دست خودشان به سوی لعنت و خشم خدا می‌برند. وقتی که زنان از نزد آن مردان رفتند، برای مردان دیگری می‌ایستند. و همچنین - آنگونه که انسان‌های معتمد و قابل اطمینانی که به مناطق شیعه نشین رفته‌اند، خبر می‌دهند - و همانا جماعتی - در حدود پنج نفر یا کمتر یا بیشتر - نزد یک زن می‌آیند. این زن به آنان می‌گوید: از صبح تا چاشت در متعه این مرد، و از چاشت تا ظهر در متعه فلان مرد، و از مغرب تا عشاء در متعه این یکی، و از عشاء تا نصف شب در متعه فلانی، و از نصف شب تا صبح در متعه آن یکی هستم و این کار را «متعه دوریه» نام می‌نهند. همانا یک زن با پنج مرد متعه می‌کند و هیچیک از این مردها از دیگری خبر ندارند. بعضی از افراد معتمد گفته‌اند که سه نفر از علمای رافضی در یک حمام برای غسل اجتماع کردند، از یکدیگر می‌پرسیدند، بعداً مشخص شد که هر سه نفر در آن شب با یک زن زنا کرده‌اند و از همدیگر خبر نداشتند»^۱.

سخن پایانی

پس از این مباحث و سخنانی که راجع به رافضی‌ها گذشت، خواننده نیازی به رنج و سختی زیادی ندارد تا به نتیجه‌ای برسد که مفادش چنین است:

همانا تکفیر رافضی‌ها، فقط مذهب خوارج یا مذهب «وهابیت» و «زرقاویون» و حنابله و سلف نیست و بس، و این، تفکر و اندیشه جدیدی نیست که «دشمنان امت» کسانی که خواستار «تفرقه افکنی در میان افراد امت اسلامی» هستند آن را ایجاد کرده باشند - آنگونه که طرفداران تقریب تلاش می‌کنند که به عامه مسلمانان بفهمانند که تکفیر شیعیان، تفکر و اندیشه جدیدی است که دشمنان امت اسلامی ایجاد کرده‌اند-، بلکه این تفکر، مذهب دانشمندان بزرگ و فقهای برجسته - با توجه به اختلاف مذاهب اعتقادی و فقهی‌شانند- است، و این مذهب و تفکر قدیمی است که امت اسلامی از زمان پیدایش رافضی‌ها آن را می‌شناسد.

* مثلاً ابن فورک، سلفی مسلک نبود، بلکه از بزرگان اشاعره و ماتریدی بود، که کتابی را راجع به ردّ رافضی‌ها تألیف نمود^۱.

* ابن عابدین، وهابی نبود، او وهابیت را فرقه‌ای از فرقه‌های خوارج به حساب می‌آورد.

* و مالک و شافعی و ابوحنیفه، حنبلی مذهب نبودند.

* همچنان که این علما از «فکر و اندیشه خوارج» متأثر نبوده‌اند، و کسانی که تکفیر رافضی‌ها از آنان نقل شد - به خاطر اینکه رافضی قائل به

۱- ابن قطلوبغا آن را در کتاب «تاج التراجم» در ضمن زندگی‌نامه‌اش آورده است.

ارتداد صحابه هستند - خوارج را به همان خاطر تکفیر کرده‌اند. به علاوه علمای متأخر حنفی (کسانی که از آنان نقل شده که هرکس رافضی‌ها را کافر نداند، کافر است) مخالف مذهب و اندیشه خوارج هستند. و آنان در باب ایمان از جهمیّه غلو کننده هستند.

پس کوشش مدعیان مسلمان بودن رافضی‌ها، ایجاد کشمکش میان مسلمانان و رافضی‌هاست، گویی این اندیشه و عقیده خاصی است که برای خود قاعده و اصول منظمی دارد. این تفکر، خیانتی علمی است، گذشته از آن، حقیر شمردن عقول و اندیشه‌های کسانی است که از آنان علم گرفته‌اند. پیش از همه این‌ها، این تلاشی است برای تغییر و تحریف دین، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸].

«چه کسی ستمگرتر از کسی است که به خدا دروغ بندد؟ (کسانی که به خدا دروغ می‌بندند و چیزهایی را بدو نسبت می‌دهند که از او نیست، در قیامت به گونه خاصی) آنان به پروردگارشان عرضه می‌گردند (و در دادگاه عدل الهی به سان می‌شوند) و گواهان (حاضر در آنجا، اعم از پیغمبران و فرشتگان و غیره بر آنان گواهی می‌دهند و) می‌گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند (و لذا زشت‌ترین گناه و رسواکننده‌ترین ستم را مرتکب شده‌اند) هان! نفرین خدا بر ستمگران باد!».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»^۱ «هرکس دیگران را به گمراهی فراخواند، گناهی مثل گناهان پیروان آن گمراهی را دارد و از گناهان آنان چیزی کم نمی‌کند».

و این سعی و تلاش به تأکید، کوششی شکست پذیر است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].
 بر آنانی که به داعیان تقریب میان مسلمانان و رافضی‌ها اعتماد و اطمینان دارند، لازم است که از آن داعیان، فقط یک نقل از هرکدام از فقهای معتمد اسلامی بخواهند، که در آن نقل آمده باشد که اختلاف بین اهل سنت و رافضی‌ها فقط اختلاف در فروع و مسائل عملی است که می‌توان از آن تجاوز و تخطی نمود.

اما هر گاه به این خواسته جواب ندادند - و هرگز هم نمی‌توانند جواب دهند - پس هرکس خدا و روز آخرت را می‌خواهد، از متابعت و پیروی از رافضی‌ها در امور باطلشان حذر و اجتناب بکند و بداند که رافضی‌ها از جانب خدا سودی به او نمی‌بخشند و تلاش کند که جزو کسانی نباشد که ﴿إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۷].